

نشر نو



دائرة المعارف مطالعات ترجمه

به سرپرستی

مونا بیکر
گابریئلا سالدنیا

ترجمه

حمید کاشانیان

نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۶

دایرةالمعارف مطالعات ترجمه

ترجمه

از

حمید کاشانیان

Routledge Encyclopedia of Translation Studies

Routledge, Taylor & Francis Group, 2009

فرهنگ نشر نو تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم (شهید جنتی)،
پلاک ۱۳، طبقه سوم - تلفن: ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ	اول، ۱۳۹۶
شمارگان	۶۵۰
حروفچینی	منصوره خانلری
صفحه‌آرایی	امیر عباسی
لینتوگرافی	باختر
طرح جلد	پارسوا باشی
چاپ	غزال
صحافی	علی
ناظر چاپ	بهمن سراج

همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

فهرست‌نویسی

عنوان اصلی

موضوع

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

بیکر، مونا، ۱۹۵۳-؛ Baker, Mona
دایرةالمعارف مطالعات ترجمه / به سرپرستی مونا بیکر،
گابریئلا سالدنیا؛ مترجم حمید کاشانیان
تهران: نشر نو، ۱۳۹۶
پنجاه + ۸۹۴ ص.
۹۷۸-۶۰۰-۸۵۴۷-۵۸-۷
بر اساس اطلاعات فیبا
دایرةالمعارف مطالعات ترجمه
ترجمه - دایرةالمعارفها
translating and interpreting -- encyclopedias
الف. کاشانیان، حمید، مترجم
ب. عنوان: دایرةالمعارف مطالعات ترجمه
۱۳۹۶ ۲۲ب/۳۰۶ P
۴۱۸/۰۲۰۳
۴۶۱۹۳۳۴

آسیم

۸۸۷۴۰۹۹۲-۴

www.nashrenow.com

۱۲۰,۰۰۰ تومان

مرکز بخش

تلفن و دورنگار

فروشگاه اینترنتی

بها

تقدیم به

پدرم که اسوهٔ صفا و صمیمیت و محبت بود،
روحش شاد؛

و

مادرم که اسوهٔ ایثار و بردباری و مهر است.

ح. ک

فهرست

دوازده		مشاوران ارشد
سیزده		فهرست همکاران
هفده		فهرست شکلها و اختصارات
نوزده		مقدمه مترجم
سی و هفت		پیشگفتار سرپرستان بر ویراست اول
چهل و پنج		پیشگفتار سرپرستان بر ویراست دوم
۱	ریتا یاسکلاین	آداب فکری
۶	گای کوک	آموزش زبان
۱۱	گای کوک	آموزش زبان خارجی *
۱۶	داروتی کلی و آن مارتین	آموزش و پرورش *
۲۷	میو اینگیلری (و کرول مترل)	اخلاقیات *
۳۴	گیلیان لی	ادبیات کودک *
۳۹	مایکل کرونین	اقلیت زبانی *
۴۳	جنت آلتمن	انجمن بین‌المللی مترجمان شفاهی جلسات
۴۵	خونان سگر	استانداردسازی اصطلاحات
۵۰	روت ایوانز	استعاره ترجمه
۵۷	لوری چمبرلین	استعاره‌شناسی جنسیت در ترجمه
۶۳	لین باوکر	اصطلاح‌شناسی *
۷۰	گئورگس. ل. باستین	اقتباس
۷۵	هرولد. ل. سامرز	اسلوب‌شناسی ترجمه ماشینی
۸۳	تئو هرمنز	الگوهای ترجمه
۸۸	داگلاس رایسنسون	الگوهای هنجارگرا
۹۱	پیتر فوسیت	ایدئولوژی و ترجمه
۱۰۱	دیمیتریس آسیما کولاس	بازنویسی *
۱۰۷	بلزنکوئی آزه	بانک اصطلاحات
۱۱۱	داگلاس رایسنسون	برج بابل

۱۱۵	مویرا اینگیلری	پناهندگی*
۱۱۹	داروتی کی	پیکره‌های زبانی در مطالعات ترجمه
۱۲۷	جیمز سن آندره	تاریخ ترجمه*
۱۳۳	جو دیت وودزورت	تاریخ ترجمه
۱۴۲	هرولد. ل. سامرز	تاریخچه ترجمه ماشینی
۱۴۸	داگلاس رایسنسون	تاویل معنی
۱۵۰	ایرا توری	تبلیغات*
۱۵۶	لوردانا بولتری	تحرك*
۱۶۶	مایکل هویی و دایان هیوتون	تحلیل تقابلی و ترجمه
۱۷۳	بزیل حاتم	تحلیل گفتمان و ترجمه
۱۷۸	درک دلا باستیتا	ترجمه آثار شکسپیر
۱۸۵	داگلاس رایسنسون	ترجمه آزاد
۱۹۰	راینز گروتمن	ترجمه اثر خویش
۱۹۵	راینز گروتمن	ترجمه اثر خویش*
۲۰۱	فرانسیس. ر. جونز	ترجمه ادبی*
۲۱۰	جیمز سن آندره	ترجمه بازتقلی*
۲۱۵	کارل هاینس فریگانگ	ترجمه به کمک رایانه
۲۱۹	مینکو اوهیگن	ترجمه به کمک رایانه*
۲۲۴	آنتونی پیم و هورست تورک	ترجمه پذیری
۲۳۰	تئو هرمنز	ترجمه پذیری*
۲۳۶	داگلاس رایسنسون	ترجمه تاویلی
۲۳۸	مائوه اولوهان	ترجمه تجاری
۲۴۲	داگلاس رایسنسون	ترجمه تحت اللفظی
۲۴۶	مایکل آلپرت	ترجمه تورات
۲۵۳	دیوید کانالی	ترجمه شعر
۲۶۱	ویلیام. پ. آیشم	ترجمه شفاهی زبان اشاره
۲۶۷	لورین لسون	ترجمه شفاهی زبان اشاره*
۲۷۶	یان میسون	ترجمه شفاهی گفت و شنود*
۲۸۲	سسلیا ودنسیو	ترجمه شفاهی عمومی
۲۸۹	محمد گمال	ترجمه شفاهی قضایی
۲۹۴	دنیل جایل	ترجمه شفاهی همزمان و ترجمه شفاهی اجلاس
۳۰۳	لویس پرس گونسالس	ترجمه صوتی - تصویری*
۳۱۴	ماوه آلوهان	ترجمه علمی و فنی*
۳۲۰	کیت استرج	ترجمه فرهنگی*
۳۲۵	حسن مصطفی	ترجمه قرآن

۳۳۱	یوجین. ا. نایدا	ترجمه کتاب مقدس
۳۴۰	داگلاس راینسون	ترجمه لغوی
۳۴۱	که پینگ	ترجمه ماشینی*
۳۵۳	شهناز طاهر گورچگر	ترجمه مجدد*
۳۶۰	داگلاس راینسون	ترجمه میان‌زمانی
۳۶۲	داگلاس راینسون	ترجمه‌نما
۳۶۶	پائولو رامبلی	ترجمه‌نما*
۳۷۱	گوینلا آندرمن	ترجمه نمایشنامه
۳۷۶	جی هه کانگ	ترجمه نهادی*
۳۸۲	کینگا کلادی	تصریح
۳۸۹	ولفرام ویلس	تصمیم‌گیری در ترجمه
۳۹۴	داروتی کی	تعادل
۴۰۰	داگلاس راینسون	تقلید
۴۰۳	کیت هاروی	جبران
۴۰۷	داگلاس راینسون	جنبش هرمنوتیکی
۴۱۲	لویزه فون فلو تو	جنسیت و امیال جنسی*
۴۲۰	آرمنیل فرنک	جنگهای ترجمه
۴۲۴	مایکل کرونین	جهانی‌سازی*
۴۲۹	سارا لایوسا بریت ویت	جهانی‌های ترجمه
۴۳۵	آلیسون بیبی لانسدیل	جهت ترجمه (جهتمندی)
۴۴۱	آلیسون بیبی لانسدیل	جهتمندی*
۴۴۹	اُورو دیربکر	چشم‌اندازهای اجتماعی - فرهنگی ترجمه شفاهی اجلاس*
۴۵۳	دنیل جایل	چشم‌اندازهای ادراکی و تاریخی ترجمه شفاهی اجلاس
۴۶۱	راینر گروتمن	چندزبانگی و ترجمه
۴۶۹	فدریکو زانتین	داستانهای مصور*
۴۷۴	گوردون برادرستون	دستخط در ترجمه
۴۸۵	ماتیس باکر، میس کوستر، و کیتی ون لوون زوارت	دگرگونی‌های ترجمه
۴۹۳	لارنس ونوتی	راهبردهای ترجمه
۵۰۰	جان کرنز	راهبردهای ترجمه*
۵۰۵	تری هیل	راهبردهای نشر

۵۱۱	پیتر بوش	روال کار ترجمه ادبی
۵۱۵	میریام سلامه کار	رویکرد تعبیری
۵۱۸	راجر. ت. بل	رویکردهای ادراکی / زبانی - روانی
۵۲۶	ساندرا هالورسن	رویکردهای ادراکی و روان شناختی زبان*
۵۳۴	وانگ هوئی	رویکردهای پسااستعماری*
۵۴۱	سیوین براونلی	رویکرد توصیفی در برابر رویکرد متعهدانه*
۵۴۷	مویرا اینگیلری	رویکردهای جامعه شناختی*
۵۵۳	پیتر فوسیت	رویکردهای زبانی
۵۶۱	اومبرتو کو و سیری ترگارد	رویکردهای نشانه‌ای
۵۶۷	کریستینا شافنر	رویکردهای نقشگرا*
۵۷۶	ایان میسون	رویکردهای نقشمند/ارتباطی
۵۸۳	ماریلین گدیس رُز	رویکردهای نگرورزانه
۵۸۷	پیتر بوش	زبان سره
۵۹۱	بزیل حاتم	زبان‌شناسی متن و ترجمه
۵۹۷	هنریک گوتلیب	زیرنویسی فیلم
۶۰۵	کتلین دیویس	ساخت‌شکنی*
۶۱۰	فرانچسکا بیلیانی	سانسور
۶۱۷	ژان بوزیر	شعر*
۶۲۳	مونا بیکر و برانیو هوکل	صداگذاری فیلم
۶۲۷	کریستینا شافنر	عمل (نظریه «عمل ترجمانی»)
۶۳۱	ژان فرانسوا ژولی	فدراسیون بین‌المللی مترجمان (FIT)
۶۳۴	دیوید کاتان	فرهنگ*
۶۴۰	خیشتن مالمکر	فلسفه تحلیلی و ترجمه
۶۴۷	هانس. ی. ورمر	فن آموزش ترجمه
۶۵۳	خوتان. ک. سگر	کاربردهای اصطلاح‌شناسی
۶۵۹	هرولد. ل. سامرز	کاربردهای ترجمه ماشینی
۶۶۴	جری پالمر	کسب و انتشار خبر*
۶۷۰	جولیان هاس	کیفیت ترجمه

۶۷۷	لورنا هاردویک	متون کلاسیک*
۶۸۳	راینهارت شالر	محلّی سازی*
۶۸۹	مونا ییکر	مطالعات ترجمه
۶۹۴	بزیل حاتم	منظورشناسی و ترجمه
۷۰۱	خوسه لمبرت	موضوعات تحقیق ترجمه ادبی
۷۰۷	اومبالدو استکونی	نشانه شناسی*
۷۱۳	ادوین گنتزله	نظریه ادبی ترجمه
۷۱۹	کریستینا شافنر	نظریه اسکویوس
۷۲۴	خونان. ک. سگر	نظریه اصطلاح شناسی
۷۲۹	مایکل کرونین	نظریه بازی و ترجمه
۷۳۴	مارک شاتل ورث	نظریه نظام چندگانه
۷۳۹	کرول متر	نقد و بررسی
۷۴۷	درک دلاباستیتا	نمایشهای تخیلی*
۷۵۲	مونیك کامینید و آنتونی پیم	نهادهای مترجم پرور
۷۶۱	خیشتن مالمکر	واحد ترجمه
۷۶۵	تئو هرمنز	هرمنوتیک شناسی*
۷۷۰	مونا ییکر	هنجارها
۷۷۵		کتابشناسی
۸۳۱		واژه نامه انگلیسی به فارسی
۸۴۷		نمایه

مشاوران ارشد

- الژیبتا تاباکوفسکا (دانشگاه ژاگیلونیان، لهستان)
انی بریست (دانشگاه اوتاوا، کانادا)
پیتر فوسیت (گروه زبانهای نوین، دانشگاه بردفورد، بریتانیا)
تئو هرمنز (کالج دانشگاه لندن، بریتانیا)
جرمی ماندی (دانشگاه لیدز، بریتانیا)
داگلاس رابینسون (دانشگاه می سی سی پی، آمریکا)
سوزان بست (استاد، گروه تحصیلات تکمیلی ترجمه ادبی و نظریه ادبی تقابلی، دانشگاه وارویک، بریتانیا)
کومیکو توریکیایی (دانشگاه ریکیو، ژاپن)
گیدئون توری (استاد ارشد نظریه ترجمه، دانشگاه تل آویو، اسرائیل)
مارتا چونگ (دانشگاه باپتیست هنگ کنگ)
ماهاسوتا سنگوپتا (مؤسسه مرکزی زبانهای خارجی و انگلیسی، حیدرآباد، هندوستان)
مایکل هوئی (استاد زبان انگلیسی، دانشگاه لیورپول، بریتانیا)
مریلین گلدیس رُز (استاد ممتاز مرکز تحقیقات ترجمه، دانشگاه ایالتی نیویورک در بیمگامتون، آمریکا)
هدا السدا (دانشگاه قاهره، مصر، و دانشگاه منچستر، بریتانیا)
یوجین. ا. نایدا (مشاور انجمن کتاب مقدس آمریکا، پنسیلوانیا، آمریکا)

فهرست همکاران

- مایکل آلپرت
دانشگاه وست مینستر، لندن، بریتانیا
- جنت آلمن
مترجم شفاهی اجلاس، بریتانیا
- گونیل آندرمن
دانشگاه ساری، بریتانیا
- آلیکی باکوپولوهاس
دانشگاه آتن، یونان
- مونایبکر
دانشگاه منچستر، بریتانیا
- ماتیس باکر
دانشگاه آمستردام، هلند
- پل بندیا
دانشگاه کونکوردیا، کانادا
- هلویسا گونسالوز باربوسا
دانشگاه ایالتی ریودوژانیرو، برزیل
- ژرژ. ل. باستین
دانشگاه مونترال، کبک، کانادا
- الیسون بیسی لونسداله
دانشگاه اتونیوما، بارسلون
- راجر. ل. بل
دانشگاه لانکستر، بریتانیا
- گوردون برادرستون
دانشگاه اسکس، بریتانیا، و دانشگاه ایندیانا، بلومینگتون، آمریکا
- پیتر بوش
دانشگاه میدلسکس، بریتانیا
- داروتی کلی
دانشگاه گرانادا، اسپانیا
- مویرا اینگلیری
کالج دانشگاه لندن، بریتانیا
- مونیک کامینید
کالیست، اسپانیا
- لوری چمبرلین
کالیفرنیا، آمریکا
- اندرو چسترمن
دانشگاه هلسینکی، فنلاند
- دیوید کانولی
دانشگاه یونانین، کورفو، یونان
- گای کوک
مؤسسه آموزشی، دانشگاه لندن، بریتانیا
- مایکل کرونین
دانشگاه شهر دوبلین، ایرلند
- درک دلاپاستیتا
دانشگاه نوتردام پاریس، نمودر، بلژیک
- ژان دُلیل
دانشگاه اوتاوا، کانادا
- ریکاردو دورانتی
دانشگاه رم، لاساپینزا، ایتالیا

تئو هرمنز دانشگاه کالج لندن، بریتانیا	اومبرتو اِکو دانشگاه بولونیا، ایتالیا
برنیو هوشل دانشگاه کومینیوس، براتیسلاوا، اسلواکی	راجر ایلیس دانشگاه ویلز کاردیف، بریتانیا
مایکل هوئی دانشگاه لیورپول، بریتانیا	روت ایوانز دانشگاه ویلز کاردیف، بریتانیا
دایان هیوتن دانشکده داروین، کمبریج	پیتر فوسیت دانشگاه برادفورد، بریتانیا
دیمیتیس آسیما کولاس دانشگاه سوری، بریتانیا	گیلیان نئی دانشگاه روهامپتن، بریتانیا
جیمز سن آندر دانشگاه منچستر، بریتانیا	لین باوکر دانشگاه اوتاوا، کانادا
جولیان هاوس دانشگاه هامبورگ، آلمان	آرمین پل فرنک دانشگاه گنور اوگوست، گوتینگن، آلمان
ایوا هونگ دانشگاه چینی هنگ کنگ، هنگ کنگ	کارل هاینس فریگانگ دانشگاه سارلند، سار بروکن، آلمان
ویلیام. پ. آیشم دانشگاه نیومکزیکو، آمریکا	ماریلین گدیس رز دانشگاه ایالتی نیویورک در بینگامتون، آمریکا
ریتا یاسکلاین دانشگاه یوتسو، فنلاند	محمد گمال دانشگاه کوئین لندن، استرالیا
ژان فرانسوا ژولی کیک، کانادا	ادوین گنتزل دانشگاه ماساچوست، امرست، آمریکا
احمد کریمی حاک دانشگاه واشینگتن، آمریکا	هنریک گوتلب دانشگاه کپنهاگ، دانمارک
لوئیس کلی دانشکده داروین، کمبریج	رایتر گروتمن دانشگاه اوتاوا، کانادا
داروتی کنی دانشگاه شهر دوبلین، ایرلند	تری هیل مرکز انگلیسی ترجمه ادبی در دانشگاه انگلیای غربی، نورویچ، بریتانیا
هارالد کیتل دانشگاه گنورگ اوگوست، گوتینگن، آلمان	کیت هاروی دانشگاه انگلیای غربی، نورویچ، بریتانیا
کینگا کلادی دانشگاه بوداپست، مجارستان	بزیل حاتم دانشگاه هریوت وات، ادنبرگ، بریتانیا
ژانوس کون دانشکده آموزش استاد، ژومباتلی، مجارستان	

- ویلن. و. کومیساروف
دانشگاه زبان ایالتی مسکو، روسیه
- ماسا اومی کوندو
دانشگاه دایتویونکا، ژاپن
- ایراتورسی
دانشگاه بولونیا، ایتالیا
- لوردانا پولتزی
دانشگاه وارویک، بریتانیا
- کیس کوستر
دانشگاه آمستردام، هلند
- ریمش کریشنامورتی
دانشگاه بیرمنگام، آمریکا
- زلاتا کوفترو
مترجم ادبی، پراگ، جمهوری چک
- کنوا کونز
دانشگاه ایسلند، ریکیاویک، ایسلند
- خوسه لمبرت
دانشگاه کاتولیک، لئون، بلژیک
- سارالایوسا بریث ویت
دانشگاه بیرمنگام، بریتانیا
- آنا لیلوا
مترجم ادبی، بلغارستان
- کرول مثر
دانشگاه ایالتی کنت، آمریکا
- خیشتن مالمر
دانشگاه کمبریج، بریتانیا
- یان میسون
دانشگاه هریوت وات، ادینبورو، بریتانیا
- حسن مصطفی
دانشگاه سلطان قابوس، عمان و دانشگاه سالفورد، بریتانیا
- سیری نرگارد
بولونیا، ایتالیا
- یوجین. ا. نایدا
انجمن کتاب مقدس، پنسیلوانیا، آمریکا
- بلز انکوئی آزه
دانشگاه ویلز، کاردیف، بریتانیا
- فرانسیس، ر. جونز
دانشگاه نیوکاسل، بریتانیا
- مینیکو اوهیگن
دانشگاه شهر دوبلین، دوبلین
- اوالد اوزر
مترجم ادبی، بریتانیا
- ویگو هیورانگر پدرسن
دانشگاه کپنهاگ، دانمارک
- دیوید پولارد
دانشگاه چینی هنگ‌کنگ، هنگ‌کنگ
- آندرئاس پولترمان
دانشگاه گنور اوگوست، گوتینگن، آلمان
- آنتونی پیم
دانشگاه رویرا، تارانخونا، اسپانیا
- پیر کوال
مترجم ادبی، نروژ
- گنورگی رادو
مجارستان
- داگلاس رایبنسون
دانشگاه می‌سی‌سی‌پی، آمریکا
- خونان سگر
دانشگاه منچستر، بریتانیا
- میریام سلامه کار
دانشگاه سالفورد، بریتانیا
- کریستینا شافرن
دانشگاه آستون، بریتانیا
- مارک شاتل ورت
دانشگاه لیدز، بریتانیا
- الزبیتا تاباکوفسکا
ورشو، لهستان

پائورامبلی کالج دانشگاه لندن، بریتانیا	لورین لسون کالج ترینیتی دوبلین، ایرلند
جی هی کانگ دانشگاه آجو، سوون، جمهوری کره	لوئیس پرس گونسالس دانشگاه منچستر، بریتانیا
لوئیزه فون فلوتو دانشگاه اوتاوا، کانادا	گیدئون توری دانشگاه تل آویو، اسرائیل
آیسون بیبی لانسدیل دانشگاه تونومای بارسلون، اسپانیا	هورست تورک دانشگاه گنورک اوگوست، گوتینگن، آلمان
اورو دیریکر دانشگاه بوگازیچی، ترکیه	کیتی ون لوون زوارت دانشگاه آمستردام، هلند
فرانچسکا بیلانی دانشگاه منچستر، بریتانیا	لارنس ونوتی دانشگاه تمپل، فیلادلفیا، آمریکا
جان کرنز دانشگاه کازیمیش ویلکی، بیدگوشچ، لهستان	هانس. ی. ورمر دانشکده ترجمه کتبی و شفاهی، هالیدلبرگ، آلمان
ساندرا هالورسن دانشگاه برکن، نروژ	سیلیا وادنسیو دانشگاه لینکوپینگ، سوئد
وانگ هوئی دانشگاه باپتست، هنگ کنگ	جودی واکابایاشی دانشگاه کوئینلند، سوئد
سیوبن براونلی دانشگاه منچستر، بریتانیا	ولفرام ویلس دانشگاه سارلند، سار بروکن، آلمان
کتلین دیویس دانشگاه پرینستون، آمریکا	لارس فولین دانشکده زبان، اوپسالا، سوئد
ژان بوزبیر دانشگاه انگلیای شرقی	جودیت وودورث دانشگاه کونکورديا، مونترال، کانادا
دیوید کاتان دانشگاه تریسته، ایتالیا	لیا وایلر دانشگاه سانوپولو، برزیل
جری پالمیر دانشگاه متروپلیتن لندن، بریتانیا	ماوه آلوهان دانشگاه منچستر، بریتانیا
لورناهار دویک دانشگاه آزاد، بیرتانی	کیت استرج دانشگاه استون، بریتانیا
راینهارت شالر دانشگاه لیمریک، ایرلند	که پینگ دانشگاه نانجینگ، جمهوری خلق چین
اومبالدو استکونی کمسیون اروپا، بلژیک	شهناز طاهر گورچگلر دانشگاه بوگازیچی، ترکیه

فهرست شکلها و اختصارات

- شکل ۱:** نمودار مثلثی که احتمالاً ووکوا (۱۹۶۸) اول بار از آن استفاده کرد: هرچه تحلیل عمیق تر باشد، انتقال کمتری لازم است و کمال مطلوب در واقع میان زبان است که هیچ انتقالی در آن وجود ندارد. ۷۷
- شکل ۲:** ساختار ترجمه ماشینی از اینگونه (۱۹۵۷). «شناخت» و «ساخت» در واقع به «تجزیه تحلیل» و «تلفیق» و همچنین «شاخص‌ها» به «بازنمودها» یا «ساختارها» معروف هستند. ایده قوانین «دستورها» یا «معادل ساختاری» مشخصه قدیمی سامانه‌های نسل دوم است ۷۸
- شکل ۳:** دو بازنمود زبانی جمله The machine should be turned on. توجه کنید که مورد (b) چگونگی بازنمود «ژرفتری» است، بدین معنی که turn on واحد واژگانی است و گروه فعل مرکب به صورت خوشه مشخصات نحوی و غیره نمایش داده می‌شود ۷۹
- شکل ۴:** نمودار رسمی که تاریخچه ترجمه ماشینی را نشان می‌دهد. همچنین هاجینز «دوره‌های تاریخی ترجمه ماشینی» را در این نمودار نشان داده است (صص ۲۷: ۱۹۹۳) ۱۴۷
- شکل ۵:** اشکال هیروگلیفی انسانها و جانوران در قلاب استلا. د. در منطقه کوپان در هندوراس ۴۷۹
- شکل ۶:** منقار خمیده کیبوتر و فوران آب ۴۸۲
- شکل ۷:** بارش ۴۸۳
- شکل ۸:** اقتباس از بریک و همکاران (۳۹: ۱۹۹۵؛ کاتان، ۴۳: ۱۹۹۹/۲۰۰۴) ۴۳ ۶۳۶
- شکل ۹:** نقشه مطالعات ترجمه هومز ۶۹۱
- شکل ۱۰:** نقشه توری از رابطه میان مطالعات ترجمه و بسط کاربردهای آن ۶۹۲
- شکل ۱۱:** شالوده نشانه‌پردازی ۷۱۲
- شکل ۱۲:** اصطلاح‌شناسی ۷۱۵
- شکل ۱۳:** نهادهای مترجم‌پرور: به افزایش آنها در یک دوره پنج‌ساله توجه کنید (نمونه ۲۴۴ نهاد از سراسر جهان) ۷۵۸
- جدول ۱:** نوع‌شناسی ترجمه

مقدمه مترجم*

... و در آغاز هیچ نبود ... و کلمه بود ... و مترجم آمد ... و کلمه را ترجمه کرد.

پس آنگاه هیچ نبود ... و ترجمه بود ... و مترجم بود ...

و هیچ ترجمه‌شناسی نبود ... و هیچ صاحب‌نظری نبود ...

هر رشته‌ای برای آنکه مفید، ارزشمند، کارآمد، و معتبر باشد، می‌بایست بر دو پایه استوار باشد: یکی علم و دیگری عمل. ترجمه نیز از این قاعده مستثنی نیست، اما هم علم و هم عمل در آن با سایر رشته‌ها، مثلاً جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی، تفاوت دارد، بدین معنی که بسیاری از مترجمان بدون اطلاع و آگاهی از آراء یا مباحث یا نظریه‌های این رشته می‌توانند کار عملی انجام دهند. با این همه، نظرات و آراء و دستورات عمل‌هایی در طول تاریخ ترجمه در غرب مطرح شدند که شالوده و بنیان رشته نوپای «مطالعات ترجمه» را تشکیل دادند.

سالها پیش، زمانی که برای اولین بار با این رشته و مطالب آن آشنا شدم، بسیار خوشحال شدم که رشته‌ای مستقل در زمینه ترجمه مطرح شده که حرفهای زیادی برای گفتن دارد. اما بعداً با مطالب، نکات، و نظراتی آشنا شدم که تعجب مرا برانگیخت. همچنین، سخنان و اظهارنظرهای برخی از صاحب‌نظران مرا شگفت‌زده ساخت از اینکه دیدم مثلاً نایدا (۱۹۶۴:۱۵۱) می‌گوید: "مترجم باید نویسنده را تحسین کند"، یا رایبسون (۱۹۹۷) صراحتاً مترجمان را متهم می‌کند که: "مترجمان متقلب‌اند، متظاهرند، شیاد و فریبکارند." یا دیدگاههایی، ولو به استعاره، مترجم را «خائن» یا «متجاوز» یا «آدمخوار» و غیره می‌دانند و بر این اساس «نظریه‌هایی» را مطرح می‌سازند. مشکل این القاب، خود آنها نیست، بلکه در نگاهی است که با آن، به موضوع ترجمه می‌پردازند و بعداً در این باره توضیح خواهم داد.

از چند دهه پیش، ترجمه در قالب رشته نوپای مستقلی رفته‌رفته شکل گرفت که نخست حاصل تلاش و سخت‌کوشی تنی چند از زبان‌شناسان بود و به تدریج توجه صاحب‌نظران رشته‌های گوناگون را به خود جلب کرد. مثلاً، صاحب‌نظران رشته‌های تقریباً همگروهی مانند زبان‌شناسی، فلسفه زبان، و مطالعات ادبی، و همچنین رشته‌های به‌ظاهر ناهمگروهی مانند نظریه اطلاعات، منطق، ریاضیات،

* ترجمه این متن را برای برخی از صاحب‌نظرانی که نامشان در این کتاب ذکر شده، فرستادم و پاسخها و نظرات جالب توجهی دریافت کردم. در ضمن این متن در قالب مقاله به‌زودی در یکی از نشریات علمی به چاپ می‌رسد.

روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و غیره به «مطالعات ترجمه» روی آوردند و هرکدام از آنان الگو یا شبه‌الگو یا سرمشقی با خود داشتند که احساس می‌کردند می‌توانند از این رشته نو و تازه استفاده نمایند. بدین ترتیب، «نظریه‌هایی» مطرح و ارائه شدند.

در همین دوران، مطالعات ترجمه به عرصه دانشگاهها و تحصیلات تکمیلی وارد شد و اکنون دانشجویان این رشته با درجه دکتری فارغ‌التحصیل می‌شوند. با وجود این، پراکندگی، تفاوتها، و اختلاف نظرهای اصولی ژرفی در آراء و نظرات صاحب‌نظران این «رشته» وجود دارد و آنان بر سر الگوهای مورد استفاده، روش‌های به کار رفته، و حتی برخی اصطلاحات موجود اتفاق نظر ندارند. از آنجا که هدف در اینجا آن است که ضعفها و نقایص، و نیز موانع موجود بر سر راه پیشرفت این رشته را شرح دهیم، لازم می‌دانم نخست به تعریف و توضیح اصطلاحات کلیدی **ترجمه** و **نظریه** بپردازم. سپس در ادامه، در مورد کل مطالب به بحث خواهم پرداخت و سرانجام نتیجه‌گیری را ارائه می‌کنم.

تعریف ترجمه

جان آیتو در کتاب **ریشه‌شناسی انگلیسی** (۱۳۸۶) می‌گوید: "ریشه‌شناسی لغت ترجمه حاکی از آن است که «ترجمه کردن» چیزی از نظر ریشه‌شناختی یعنی آن را از زبانی به زبان دیگر منتقل کردن. لغت translate انگلیسی از لغت لاتینی *trānslatūsus* گرفته شد که آن هم اسم مفعول *trānsferre* لاتینی بود به معنی «ترجمه کردن، انتقال دادن»."

دایرةالمعارف آمریکانا (۱۹۹۸) لغت «ترجمه» را چنین تعریف کرده است: "ترجمه، هنر برگرداندن مطالبی از یک زبان به زبان دیگر است." این مرجع، ترجمه را در وهله اول «هنر» می‌داند و البته باید ثابت شود که "ترجمه به‌واقع هنر است و چگونه هنری است." گویانکه بعضی کسان یا برخی مراکز دست‌اندرکار ترجمه (مانند **فدراسیون بین‌المللی مترجمان**) نیز آن را «هنر» می‌دانند. **فرهنگ لغات آکسفورد** (۲۰۱۰) معانی زیادی برای آن آورده که دو معنی آن چنین است:

۱) ترجمه عبارت است از انتقال یا جابه‌جایی از یک فرد، مکان، یا شرایط به فرد، مکان، یا شرایط دیگر.

۲) عمل یا فرایند برگرداندن یک زبان به زبان دیگر.

لغتنامه‌های فارسی به فارسی نیز ترجمه را توضیح و شرح داده‌اند و در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌کنم.

فرهنگ فارسی دکتر معین (۱۳۷۱) درباره ترجمه می‌نویسد: "ترجمه [= عربی: ترجمه ← ترجمت] ۱- گزاردن، گزارش کردن، گردانیدن، از زبانی به زبان دیگر نقل کردن." و نیز **لغتنامه دهخدا** (۱۳۷۳) چنین می‌نویسد: "ترجمه: مأخوذ از تازی. بیان کلامی از زبانی به زبان دیگر؛ گفتاری یا نوشته‌ای را از زبانی به زبان دیگر برگرداندن؛ بیان کردن کلامی یا عبارتی از زبانی به زبان دیگر."

همچنین *فرهنگ بزرگ سخن* (۱۳۸۱) در این باره می‌نویسد: "ترجمه: برگرداندن گفتار یا نوشتاری از زبانی به زبان دیگر ... و یا گفتار یا نوشتاری که از زبانی به زبان دیگر برگردانده شده است."

در این میان، بعضی از خود صاحب‌نظران این رشته کمابیش همین‌گونه ترجمه را تعریف کرده‌اند. مثلاً، جولیان هاوس (۲۰۱۳) می‌گوید: "ترجمه فرآیندی است که طی آن، متنی از یک زبان جایگزین متنی در زبان دیگر می‌گردد."

جوزپه پالامبو (۲۰۰۹:۱۲۲) در کتابش، *اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه*، می‌گوید: "ترجمه را می‌توان متنی از زبانی دانست که نماینده و معرف متنی در زبان دیگر است؛ خود اصطلاح ترجمه همچنین به عمل تولید چنین متنی اشاره دارد."

جرمی ماندی (۲۰۰۱:۴) می‌نویسد: "اصطلاح ترجمه مکتوب خود معانی متعددی دارد. یعنی آن را می‌توان موضوع کلی، یا ثمره کار ترجمه (متنی که ترجمه گردیده) و یا فرآیند کار ترجمه (یعنی، عمل تولید ترجمه، در غیر این صورت به *traslating* یا «ترجمه کردن» موسوم است) تلقی کرد."

شاتل ورث و کووی (۱۹۹۷) در *فرهنگ مطالعات ترجمه* می‌نویسند: "ترجمه اصطلاحی است که معنایش گستردگی بی‌باورنکردنی دارد و می‌توان آن را به چند روش متفاوت تعبیر و تفسیر کرد. مثلاً، ترجمه را می‌توان فرآیند یا محصول به‌شمار آورد و گونه‌هایی فرعی مانند ترجمه ادبی، ترجمه فنی، زیرنویسی فیلم و ترجمه ماشینی برای آن قائل شد. همچنین، با وجود آنکه این اصطلاح به‌طور کلی فقط به برگرداندن متون کتبی دلالت می‌کند، گاه شامل ترجمه شفاهی نیز می‌گردد."

با این همه، برخی دیگر از صاحب‌نظران هر یک به فراخور دیدگاه، تخصص، و تجربه خویش به تعریف ترجمه پرداخته‌اند. آنان مدعی‌اند که تعاریف و برداشتهایی از این دست «سستی» بوده و برای گسترش مفهوم ترجمه باید این مرزها و محدوده‌ها را کنار گذاشت. مثلاً، رومن یاکوبسن (۱۹۵۹/۱۹۶۶:۲۲۳) با توسل به نشانه‌شناسی می‌گوید: "ترجمه در واقع انتقال معنی از یک مجموعه نشانه‌های زبان به مجموعه دیگری از نشانه‌های زبانی است."

یوجین نایدا (۱۹۶۴) درباره ترجمه می‌گوید: "ترجمه در واقع یافتن نزدیکترین معادل طبیعی پیام زبان مبدا در زبان مقصد است که نخست باید از نظر معنایی و سپس از نظر سبکی معادل هم باشند."

جورج استاینر (۱۹۷۵) مدعی است که "کل ارتباطات انسانی در حکم ترجمه است." در حالی که نیومارک (۱۹۹۹) تصریح می‌کند که "ترجمه نوعی ارتباط است که اغلب صراحتاً بر ارتباط قبلی در زبانی دیگر یا بر قسمتی از آن دلالت دارد." نیومارک (۱۹۷۶) پیش از آن درباره ترجمه گفته بود که "ترجمه فن و حرفه‌ای است که مترجم می‌کوشد پیام نوشتاری در زبانی را با همان پیام در زبانی دیگر جایگزین کند."

کتفورد (۱۹۶۵) نیز می‌گوید: "ترجمه جایگزین کردن مواد متنی زبان مبدا با مواد متنی معادل آن در زبان مقصد است."

ورنر کولر در کتابش، درآمدی بر ترجمه‌شناسی (۱۹۷۹/۲۰۰۴) معتقد است که :

اصطلاح ترجمه علاوه بر معنی و کاربرد رایج خود، تعاریف دیگری نیز دارد. مثلاً، بیان فرمول ریاضی به زبان ساده نیز نمونه‌ای ترجمه به شمار می‌آید. در ضمن، بازنویسی متون کهن به زبان متداول و تفسیر متون تخصصی به زبان عامه هم نوعی ترجمه است.

او سپس می‌گوید :

اگر هدف ترجمه را به‌طور کلی انتقال افکار، عقاید، و مطالبی بدانیم که دسترسی به آنها برای افراد و اقوام دیگر ممکن و میسر نیست، در این صورت می‌توان گفت آثار هنری، مانند موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و به‌طور کلی تمام فعالیت‌های انسانی نیز که منجر به خلق پدیده‌ای نو می‌شود، از حیث ماهیت، نوعی ترجمه به شمار می‌آید. بدین ترتیب، آثار هنری در واقع ترجمه‌ای از عواطف، احساسات و افکار، و به عبارتی، واسطه‌ای بین ضمیر درونی هنرمند و مخاطبان او در محیط بیرون هستند.

تنوع و گوناگونی تلقی و برداشت صاحب‌نظران در مورد ترجمه کاملاً آشکار و بدیهی است و موجب شده ترجمه دست‌کم در این حوزه شمولیت و کلیت خود را از دست بدهد. محض مقایسه، نگاهی به رشته‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و یا روان‌شناسی بیندازید و تعریف این رشته‌ها را ببینید. می‌بینید که این رشته‌های علوم انسانی به تعریف واحدی رسیده‌اند. تعاریف فوق که «مشتی از خروار» است، تناقض‌ها و پراکندگی و ضعف دیدگاه‌ها را نسبت به ترجمه نشان می‌دهند. اکنون به مباحث فوق می‌پردازم.

کولر در گفتار خود، به جای صحبت درباره «خود ترجمه»، به «هدف» آن پرداخته است و بر این اساس، برایش نقش انتقال قائل می‌شود. اول آنکه او در مورد خود (عمل یا محصول) ترجمه صحبت نکرده است و از همین جا بحثی انحرافی را در مورد ترجمه مطرح می‌کند، یعنی قضیه منطقی‌بی که طرح می‌کند تا به نتیجه مورد نظر خود برسد، بحثی انحرافی است. دوم آنکه او ابتدای توصیف خود را با قید شرطی «اگر» آغاز می‌کند که گویی خود وی به نقشی که برای «هدف ترجمه» تعیین می‌کند، مطمئن نیست. سوم آنکه به‌طور کلی «این نوع فعالیت‌های انسانی» را از حیث ماهیت، یا ماهیتاً نوعی ترجمه می‌داند. «نوعی ترجمه» به چه معناست؟ چه نوع ترجمه‌ای؟ انواع ترجمه که معلوم و مشخص هستند. چهارم آنکه استعمال کلمه «ماهیت» برای این قبیل امور انسانی مسائلی در پی دارد. در این صغراکبرای منطقی کولر باید «ماهیت» یادشده معلوم شود. ماهیت را «حقیقت و نهاد و ذات و جوهر چیزی» دانسته‌اند. ماهیت هم بر حقیقت کلی و هم بر حقیقت جزئی اطلاق می‌شود. به بیان دیگر، ماهیت چیزی است که در جواب «ما»ی حقیقیه (چیست) گفته شود، و پرسش از جوهر اشیاء است و بنابراین، بر حقیقت شیئی و آنچه شیئیت بدان است، اطلاق می‌گردد. بنابراین و بر اساس بیان مذکور،

«ماهیت ترجمه» و آنچه حقیقت ترجمه را مشخص می‌سازد، همان «برگرداندن از زبانی به زبان دیگر» (فعل) یا «محصول این عمل» (اسم) است. دقت کنید: وقتی مثلاً می‌پرسند که چه می‌کنی؟، بگویم «ترجمه می‌کنم» یا مثلاً بگویم «عجب ترجمه‌ای»، در واقع دقیقاً به ذات و ماهیت آن اشاره کرده‌ایم و نه چیز دیگر. «ترجمه» و «انتقال» دو جنس متفاوت دارند. پدیدآورندگان آثار هنری نظیر نقاشی، مجسمه‌سازی و غیره، آراء و افکار خود را از این طریق «بیان و ابراز می‌کنند و نشان می‌دهند» و یا «منتقل می‌کنند»، اما «ترجمه نمی‌کنند». اما گذشته از آن، به دلیل آنکه ترجمه در حقیقت میان «دو یا چند زبان» صورت می‌گیرد، فرمول ریاضی، موسیقی، نقاشی و مجسمه‌سازی و مواردی از این دست «زبان به شمار نمی‌آیند»، پس از جنس ترجمه نیستند و اینکه واسطه‌ای میان ضمیر درونی هنرمند و مخاطبان او باشند، محل تردید است. خصوصیت انواع ترجمه به‌طور کلی آن است که فهم‌پذیر هستند و مخاطبان آن را درک می‌کنند و می‌فهمند. اما آیا می‌توان مدعی شد مخاطبان آثار هنری قصد و ضمیر درونی خالق آنها را می‌فهمند؟ روزی در برابر یک تابلو نقاشی می‌ایستید و می‌گویید: «که چه؟ این چیست؟ نقاش چه منظوری داشته است؟»

اما گذشته از این، بعضی از صاحب‌نظران پا را از این هم فراتر گذارده‌اند و «بیان‌اندیشه» را «ترجمه» می‌دانند. در تعریف نایدا عبارت «نزدیکترین معادل طبیعی پیام» گنگ و نامعلوم است. کدام «معادل» در زبان مبداء را می‌توان «معادل طبیعی» دانست؟ خود این طبیعی بودن به چه معناست؟ یاکوبسن در اثر خود، جایگزین کردن نشانه‌های زبانی با «علائم راهنمایی و رانندگی» را یکی از انواع ترجمه می‌داند. این بیان او بسیار تعجب‌برانگیز و سؤال‌برانگیز است. به اعتراف بسیاری از دست‌اندرکاران این رشته و نیز به‌زعم زبان‌شناسان، ترجمه عملی است که در دو زبان به وقوع می‌پیوندد. خود زبان هم که تعریف مشخصی دارد و می‌دانیم عباراتی مانند زبان نقاشی، زبان موسیقی، یا زبان هنر... و مواردی از این دست، استعاره‌ای بیش نیستند و البته «زبان علائم راهنمایی و رانندگی» از این قاعده مستثنی نیست. پس، این نظر یاکوبسن را چگونه می‌توان «ترجمه» تلقی کرد؟

اما، در حالی که استاینر (۱۹۷۵) کل ارتباطات انسانی را ترجمه می‌داند، نیومارک آن را نوعی ارتباط زبانی می‌داند. استاینر مشخصاً ارتباطات انسانی را هدف قرار می‌دهد، اما نیومارک از تعیین این «ارتباط» پرهیز می‌کند و بسیار کلی‌گویی می‌نماید، و مشخص نمی‌سازد که «چه نوع ارتباط زبانی» مورد نظر اوست. او اگرچه به «ارتباط قبلی در زبانی دیگر» اشاره کرده، اما باز هم چیزی را معلوم نمی‌کند. گذشته از آن، ارتباطات انسانی در وهله اول موضوعی روان‌شناختی و در وهله دوم، موضوعی جامعه‌شناختی است و به‌قدری گسترده است که مسائل و انواع روابط را در بر می‌گیرد. همین مسئله موجب می‌شود تعریف استاینر گنگ و نامعلوم گردد، زیرا او به «کل روابط انسانی» اشاره کرده است. لحظه‌ای به روابط خودتان بیندیشید. چه روابطی با چه کسانی داشته‌اید؟ کدام یک از آن روابط را ترجمه می‌دانید؟ آیا روابط میان همسران ترجمه است یا روابط میان دوستان، یا روابط خانوادگی و غیره؟

در مورد تعریفی که کولر به دست داده، وضع به همین منوال است. معلوم نیست چرا او بیان فرمول ریاضی به زبان ساده را نمونه‌ای ترجمه می‌داند. اول آنکه باید مشخص شود «نمونه‌ای

ترجمه» به چه معنی است. دوم آنکه با این برداشت او، لاید تمام دبیران و استادان ریاضیات، شیمی، فیزیک و غیره، «نمونه‌ای مترجم» هستند. باز هم لحظه‌ای در این باره ببیندیشید. آیا عجیب و مضحک نیست؟ با این همه، آنان که «بیان اندیشه» را ترجمه می‌دانند، پا را از این هم فراتر می‌گذارند و تمام جمعیت کره زمین را «مترجم» می‌کنند. طنز بسیار جالب و خلاقانه‌ای است. تمام این مشکلات از آنجا ناشی می‌شود که این صاحب‌نظران آراء خود را بر پایه و شالوده درست و محکمی که همان زبان است، استوار نساخته‌اند. اگر کمی در این باره ببیندیشید، شما هم متوجه ضعفهای دیگر نگرشهای این صاحب‌نظران خواهید شد.

گذشته از موارد یادشده، در بسیاری از آثار مربوط به بحث ترجمه می‌بینیم که ترجمه در دو قطب «سنّتی» و «نوین» مطرح گردیده است. مثلاً در برخی متون آمده است که: "در برابر/در کنار تعریف سنّتی ترجمه ... "باید گفت اولاً" سنّتی بودن یا نبودن تعریف ترجمه "محلّی از اعراب ندارد، زیرا کار ترجمه یا تعریف آن چگونه می‌تواند «سنّتی» یا «نوین» باشد؟ ثانیاً، واقعیت ملموس و عینی کار مترجمان امروز در جهان چیست و آنان چه کاری انجام می‌دهند و با چه چیزهایی سروکار دارند؟ مترجمان دارالترجمه‌ها، ناشران، دانشگاهها، شرکتهای گوناگون و غیره چه کاری انجام می‌دهند؟ مترجمان شفاهی سفارتخانه‌ها، نهادهای ملی و بین‌المللی و جز اینها چه وظایفی برعهده دارند؟ اما اگر منظور از «غیرسنّتی بودن ترجمه» آن است که ترجمه با نظرات گوناگونی بررسی شود، پس همین تشتت و عدم یکسانی وجود خواهد داشت. و این مسئله از جمله ضعفهای رشته مطالعات ترجمه است. هر رشته‌ای می‌بایست از تعریف مشخص، معلوم، و استاندارد برخوردار باشد تا تحقیقاتی که در آن صورت می‌گیرند، به بیراهه منحرف نشوند.

زبان‌شناسی اساساً زبان را در موضوعات مختص زبان، نظیر آواشناسی، صرف، نحو، ریشه‌شناسی و غیره بررسی می‌کند که همه آنها مربوط و وابسته به زبان هستند. اما وقتی ترجمه را مثلاً با موضوع مطالعات فرهنگی یا اخلاقیات و یا مسائل حقوقی دادگاهی بررسی می‌کنیم، می‌بینیم حاصل کار بیشتر به همان موضوع نزدیکتر است تا به ترجمه و بیشتر مشکل‌گشای آن موضوع یا حوزه خواهد بود.

آیا مطالعات ترجمه علم است؟

در چند دهه گذشته، تلاش شد تا «مطالعات ترجمه» هرچه بیشتر به بحثی علمی تبدیل شود، اما این تلاشها تا چه حد موفق بوده‌اند؟ علم به‌طور کلی ویژگی‌هایی دارد که حدود و ثغور آن را مشخص می‌سازد و خودش تعریفی دارد.

دایرةالمعارف جدید ویستر (۱۹۹۶) می‌نویسد: "علم عبارت است از بررسی و مطالعه نظام‌مند طبیعت و رفتار فردی و اجتماعی انسان، و با وجود خصوصیات و ویژگی‌های کلیدی متعددی که علم دارد، از رشته‌های فکری مانند هنر و علوم انسانی متمایز است." این کتاب ضمناً در تشریح و توصیف علم چنین می‌گوید: "علم مستلزم گردآوری و ساماندهی دقیق داده‌هاست. مهمتر از همه آنکه علم از روش استدلال در مورد آنچه مشاهده و بررسی می‌شود، استفاده می‌نماید. روش علمی متکی بر منطق است تا از شواهد موجود نتیجه‌گیری کند و استدلال خود را با تجارب حاصل می‌آزماید."

اما فرهنگ آکسفورد (۲۰۱۰) چنین تعریفی از علم به دست می‌دهد: "علم در مفهوم خاصتر و انحصاری‌تر، عبارت است از بررسی‌یی که یا به مجموعه‌ای اصلی حقایق مستدل و یا به واقعیت‌های مطالعه و مشاهده‌شده مربوط است که به‌طور نظام‌مند طبقه‌بندی شده‌اند و با قرار گرفتن تحت قوانین کلی و عام، کم و بیش با هم تلفیق یافته‌اند و برای کشف واقعیت جدید در حوزه‌ی خاص خود، شامل روش‌های قابل اطمینانی است."

در این میان، ادوین گنتزلر (۱۳۸۰) به علم ترجمه چنین واکنشی نشان می‌دهد که: "طرفه این‌که مشکل تمام این «علم»‌های ترجمه این است که بیشتر می‌خواهند به مترجمان درس بدهند یا ترجمه‌ها را ارزشیابی کنند و ذاتاً تجویزی‌اند."

به‌زعم جامعه‌شناسان علم و تحقیقات، علم در صدد است با کشف عرصه‌های ناشناخته‌ی نو و تازه ادامه یابد. در ابتدا تلاش می‌شد تا برای این رشته نامی «علمی‌تر» و «عالمانه‌تر» تعیین گردد که اکثر آنها از پسوند پربسامد ology- در زبان انگلیسی بهره می‌گرفتند. مثلاً در زبان انگلیسی عنوان translatology، و در زبان فرانسوی عنوان traductologie مطرح شدند. البته، عناوین دیگری مانند translatics یا translitics نیز مطرح گردیدند که این رشته را به سادگی به مخاطب می‌فهمانند، اما بنا به دلایلی پذیرفته نشدند.

در زبان آلمانی، عنوان übersetzungswissenschaft برای این رشته مطرح و ارائه شد که مورد قبول واقع گردید. این عنوان از دو جزء تشکیل شده: یکی übersetzung به معنی «ترجمه»، و دیگری wissenschaft به معنی «علم»، که بر روی هم «علم ترجمه» خوانده می‌شود. ولفرام ویلس (۱۹۹۷) در این باره می‌نویسد: "علم ترجمه، علمی تأییدشده و قانون‌بنیاد نیست، بلکه علمی شناختی / تأویلی / متداعی است. چنین علمی تنها «تأحدی» لازم است با عینیت و روش‌های روالی غیرارزشی که خاص روش‌شناسی پژوهشی علوم طبیعی هستند، سازگار باشد."

یکی از اولین کسانی که در سده بیستم بانی چنین موردی در عرصه ترجمه و گسترش آن بود، یوجین نایدا بود که در ۱۹۶۴ عنوان به سوی علم ترجمه را برای کتاب خود برگزید. در این خصوص، کمتر کسی به این نکته اشاره کرده که نایدا اساساً مدعی «علم ترجمه» نبود و این عنوان را برای کل این رشته مطالعاتی در نظر نگرفته بود، بلکه آن را به معنی دقیق کلمه برای تنها یک جنبه از فرآیند ترجمه کردن در نظر داشت. او به‌طور کلی مترجم کتاب مقدس و صاحب‌نظر این شاخه از ترجمه بود.

اکنون به عنوان مثال می‌پرسم که آیا زبان‌شناسی به آن حدی رسیده که بتوان به معنی دقیق کلمه «علم» تلقی کرد یا نه. در عین حال، همگان موافقت که «مطالعات ادبی» یا «مطالعات ایرانی» اکنون و حتی در آینده نیز به مفهوم دقیق کلمه «علم» نخواهند بود. به همین منوال، در زبان انگلیسی لغت بسیار کارآمد و پراستفاده‌ای برای نامگذاری رشته‌های جدید و تازه وجود دارد و آن، صورت جمع لغت study، یعنی studies می‌باشد. در حقیقت این کلمه ظاهراً برای رشته‌هایی بسیار کارآمد است که دانشگاه‌ها، آنها را در زمره هنر یا علوم انسانی قرار می‌دهند نه در زمره رشته‌هایی مانند فیزیک، شیمی، و جز اینها. بنابراین، کافی است درباره رشته‌هایی مانند «مطالعات ادبی» یا «مطالعات ایرانی» یا «مطالعات زنان» و نمونه‌هایی از این دست، بیندیشید. اگرچه خود کلمه studies سبب بروز پیچیدگی‌ها و آشفتگی‌های تازه می‌گردد (حدود و ثغور و مرز مشخص و معینی ندارد)، اما به نظر

می‌رسد که عنوان translation studies مناسبترین گزینه برای این رشته بوده که به‌طور کلی کمی از سردرگمی‌ها و سوءبرداشت‌ها می‌کاهد.

در اینجا به اجمال به نکته‌ای در مورد این عنوان اشاره می‌کنم. با وجود آنکه عنوان translation studies به یک عنوان استاندارد تبدیل شده است، عده‌ای اعتراض می‌کنند که چرا عنوان translating studies انتخاب نشد.

مطالعات ترجمه و نظریه‌هایش

برای ورود به این بحث، نخست بهتر است ببینیم صاحب‌نظران این رشته را چگونه تعریف کرده‌اند. مونایبکر (نک. مدخل *مطالعات ترجمه*) در تعریف و توصیف مطالعات ترجمه چنین می‌گوید: "مطالعات ترجمه اکنون اشاره به رشته‌ای دانشگاهی دارد که به‌طور کلی به بررسی ترجمه می‌پردازد و ترجمه ادبی و غیرادبی، انواع ترجمه شفاهی و نیز زیرنویسی فیلم و صداگذاری فیلم را دربر می‌گیرد. مطالعات ترجمه همچنین کل عرصه تحقیق و فعالیت‌های آموزشی را شامل می‌شود، بدین معنی که معیارهای نظری ارائه می‌کند، مطالعات موردی را اجرا می‌کند، به مسائل عملی مانند تربیت مترجم می‌پردازد و معیارهایی برای ارزیابی ترجمه به دست می‌دهد."

دکتر فرحزاد در کتاب *فرهنگ جامع مطالعات ترجمه* (۱۳۹۴) در تعریف مطالعات ترجمه می‌نویسد: "رشته‌ای دانشگاهی که به بررسی محصول ترجمه، فرایندهای ذهنی و اجتماعی آن، و نقش ترجمه در جوامع گوناگون از لحاظ ادبی، تاریخی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی و نظایر اینها می‌پردازد. امروز آن را میان‌رشته‌ای می‌دانند که هم در خدمت رشته‌های دیگر است و هم از آنها استفاده می‌کند. آموزش ترجمه تنها یکی از شاخه‌های آن است."

شاتل ورث و کووی (۱۹۹۸) در کتابشان، *فرهنگ مطالعات ترجمه*، به نقل از هومز در تعریف مطالعات ترجمه می‌نویسند: "این اصطلاح برای رشته‌ای به کار می‌رود که به مشکلات ناشی از تولید و توصیف ترجمه‌ها می‌پردازد." خود این دو صاحب‌نظر در کتابشان هیچ تعریفی از مطالعات ترجمه به دست نمی‌دهند و آنچه گفته‌اند در واقع توصیفی کلی است و چیزی را روشن نمی‌سازد.

جوزیه پالامبو (۲۰۰۹) مطالعات ترجمه را این‌گونه تعریف می‌کند: "مطالعات ترجمه حوزه تحقیقی گسترده و متنوعی است که موضوع اصلی اش مطالعه و بررسی ترجمه و عمل ترجمه کردن است."

ورنر کولر (۱۹۹۷) نظر می‌دهد که "مطالعات ترجمه را می‌بایست لقب و عنوان جامع و مانعی برای تمام اقداماتی در نظر گرفت که ترجمه و عمل ترجمه کردن را مبنا و کانون خود قلمداد می‌کنند." همان‌طور که «نقشه هومز/توری» نشان می‌دهد، این رشته به دو شکل عمده «صرف» و «کاربردی» تقسیم می‌شود. بخش «کاربردی» که شامل نقد ترجمه و مساعدتهای ترجمه و تربیت مترجم است، به‌طور کلی قبلاً نیز وجود داشت، اما در دوران نوین مواردی مانند «کاربرد اینترنت» و «نرم‌افزار ترجمه» و غیره به آن اضافه شده‌اند. مطالعات ترجمه صرف نیز به دو شاخه توصیفی و نظری تقسیم می‌شود. اما بخش نظری ظاهراً بیشتر مورد توجه و بحث بوده است. نظریه‌های مطرح شده، همان‌طور که پیش از این اشاره کردم، هر کدام بر اساس دیدگاه و رشته نظریه‌پردازان ارائه شده‌اند.

آنتونی پیم یکی از صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان شناخته شده است. او در کتابش، *کندوکاو در نظریه‌های ترجمه* (۲۰۱۰) دربارهٔ نظریه چنین می‌نویسد:

"مترجمان همیشه نظریه‌پردازی می‌کنند، آنان همین که مشکل ترجمه‌ای را شناسایی می‌کنند، معمولاً باید میان چند راه‌حل تصمیم بگیرند. مثلاً، می‌گویم مجبورید اصطلاح انگلیسی Tory را ترجمه کنید که برای تعیین عنوان «حزب محافظه‌کار بریتانیا» استفاده می‌شود. بر اساس این شرایط، شاید مواردی مانند استفاده از این اصطلاح را در نظر بگیرید، اطلاعاتی درج کنید تا آن را توصیف کنید و ... تمام این‌گزینه‌ها می‌توانند با توجه به متن مناسب، هدف/مشری، موجه و معقول باشند. تدوین و بیان این موارد (ایجاد و پدید آوردن ترجمه‌های ممکن) و سپس انتخاب یکی از آنها (انتخاب ترجمه‌ای قطعی و دقیق) می‌تواند کاری دشوار و پیچیده باشد. هرگاه مترجمان چنین کاری انجام دهند، هرگاه تصمیم بگیرند تنها یک ترجمه انتخاب کنند و چند ترجمه را انتخاب نکنند، چند نظر را دربارهٔ اینکه ترجمه چیست و اینکه آن را چگونه باید انجام داد، به کار می‌گیرند. مترجمان نظریه‌پردازی می‌کنند ... بدین ترتیب مترجمان پیوسته به عنوان بخشی از کار دائم ترجمه خود، نظریه‌پردازی می‌نمایند."

با این همه، او در همین اثر می‌نویسد:

"آیا این اصطلاحات (متن مبداء، متن مقصد، زبان مبداء، زبان مقصد، فرهنگ مبداء، فرهنگ مقصد) به معنی آن هستند که از نظریه استفاده می‌کنیم؟ احتمالاً نه، دست‌کم نه در مفهوم برخورداری از نظریه‌ای آشکار و صریح و دفاع از آن. همچنین، این نام چیزهای درهم‌تنیده حتماً الگوهای ترجمه را تشکیل می‌دهند و این الگوها یا مدل‌ها برخی نظریات و آراء راهنمای بسیار محکم را ملغی می‌سازند."

جالب اینجاست که پیم خود مترجمان را «نظریه‌پرداز» می‌داند. اما بدین ترتیب آیا او نمی‌داند که در گفته‌هایش چه مسائلی نهفته‌اند؟ اینکه مترجمان خودشان نظریه‌پرداز باشند، پس به تعداد مترجمان و به تعداد زبانهایی که ترجمه می‌کنند، نظریه وجود دارد. اما گفته‌ها یا «نظرات» آنان تا چه حد می‌تواند به معنی دقیق کلمه «علمی» باشد؟ آیا پیم به گفته‌های مثلاً جروم یا درایدن یا تیتلر و غیره توجه داشته است؟ همان‌طور که می‌دانید، آنان مترجم کتاب مقدس بودند که ترجمه آن، به‌زعم برخی کسان، غیرممکن است و تنها تفسیرش ممکن می‌باشد. به علاوه، این تنها یکی از انواع متون است. و یا نادر حقانی در کتاب *نظرها و نظریه‌های ترجمه* (۱۳۸۵) دربارهٔ نظریه می‌گوید: "اگرچه استفاده از واژه «نظریه» برای مباحث مربوط به ترجمه، ادعا و دلیلی بر پشتوانه علمی و نظری حوزه ترجمه‌شناسی محسوب می‌شود، اما در واقع مطالب و دیدگاههای مطرح‌شده در این حوزه را نمی‌توان به معنی واقعی نظریه تلقی کرد. در حوزه علم، نظریه از تعریف خاص خود برخوردار

است و به همین جهت مباحث نظری صرفاً در صورت انطباق با این تعریف از ارزش و اعتبار به عنوان یک نظریه علمی برخوردار خواهد بود."

همچنین، ژان دُلِیل (۲۰۰۲) در این باره می نویسد: "به دلیل آنکه هیچ کدام از رویکردهای تطبیقی، نشانه‌شناختی، زبان‌شناختی، و جامعه‌شناسی زبان تاکنون نتوانسته‌اند توضیح جامع و مانعی درباره فرایند کار ترجمه ارائه دهند، بدیهی است که نظریه همگانی ترجمه وجود ندارد."

همان‌طور که پیش از این نیز خاطر نشان کردم، از آنجا که در مطالعات ترجمه نظریه‌های گوناگونی با پشتوانه فرهنگی و نگرشهای مختلفی مطرح شده‌اند، هر کدام از آنها با دیدگاه خاص نظریه پرداز به توصیف «قسمتی» از مباحث ترجمه پرداخته‌اند. به همین دلیل است که هیچ کدام از آنها را نمی‌توان نظریه کامل و جهانشمول ترجمه به شمار آورد. بنابراین، می‌بینیم که در پاره‌ای موارد دچار تناقض‌گویی شده‌اند. جالب اینجاست در حالی که برخی از این نظریه‌پردازان می‌گویند وظیفه‌شان این نیست که قواعد یا دستورالعمل‌هایی برای مترجمان تهیه کنند، برخی دیگر، مانند ژان پل وینه (۱۹۷۵) می‌گویند که هدف اصلی باید آسان‌سازی کار ترجمه و تولید قواعد عملی باشد.

سخنان بسیار متناقض و غیرواقعی و غیرعلمی زیادی را این صاحب‌نظران مطرح کرده‌اند که نمونه‌ای از آنها را در اینجا می‌آورم. مثلاً، پیش از این و در ابتدای این بحث، سخن نایدا را بیان کردم که گفته است "مترجم باید نویسنده را تحسین کند و همان زمینه فرهنگی و همان استعداد (نه کمتر و نه بیشتر) را داشته باشد و همان لذتی را به خواننده بدهد که متن اصلی می‌دهد." این که مترجم باید نویسنده را تحسین کند، بسیار تعجب‌برانگیز است. معلوم نیست چرا او این چنین نویسنده را تحسین می‌کند، در حالی که قاعدتاً قضیه برعکس است، یعنی معمولاً نویسندگان از مترجمان قدردانی می‌کنند که آثارشان را در زبانهای دیگری نشر می‌دهند. زمانی که کتاب *فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی* (۱۳۸۶)، اثر جان آیتو را ترجمه و چاپ کردم، با نویسنده تماس گرفتم و یک جلد ترجمه اثر را برایش فرستادم. او به محض دریافت آن با ارسال ایمیلی، با شادی و خرسندی تمام از من تشکر کرد که اثر او را در اختیار خواننده فارسی زبان قرار دادم. این مسئله برای خود نایدا نیز صادق است، یعنی او باید قدردان مترجمان آثارش باشد. اما اینکه وی می‌گوید "ترجمه باید همان لذتی را به خواننده مقصد بدهد که متن اصلی به خواننده متن مبداء می‌دهد"، در واقع بانی آن شد که اینجا کسانی به تقلید از او بگویند که "ترجمه باید همان احساسی را به خواننده مقصد بدهد که متن مبداء به خوانندگانش می‌دهد." خُب، باید پرسید این مسئله چگونه ممکن است؟ خواننده ایرانی چگونه می‌تواند مثلاً به احساس یا لذت خوانندگان برزیلی از آثار نویسندگانشان نائل شوند، و برعکس. خوانندگان اروپایی چگونه همان لذت یا احساسی را از خواندن اشعار حافظ یا خیام کسب می‌کنند که ما ایرانی‌ها کسب می‌کنیم؟ اما نایدا در نظریه ترجمه خود، برخلاف چامسکی، از رو ساخت به ژرف ساخت می‌رود و آن را به زبان دیگر منتقل می‌سازد و بعد در آنجا یک رو ساخت می‌سازد، یعنی در ترجمه به رمزگشایی و رمزگشایی مجدد می‌پردازد. اما او نمی‌گوید که چگونه چنین کاری را انجام می‌دهد. گذشته از آن، چگونه ساختاری را از یک ژرف ساخت به ژرف ساخت دیگری در زبان و زمان دیگری منتقل می‌کنیم؟ این کار تقریباً غیر ممکن است.

اما مورد بعد، کاتارینا رایس است که در نقش‌گرایی کار می‌کند. او در کتابش، *احتمالات و محدودیت‌های نقد ترجمه* (۲۰۰۰) ضمن ارائه دو روش عینی برای ترجمه، از سویی با نظریه‌پردازان سنتی ترجمه موافق است که برقراری تعادل را اساس کار ترجمه می‌دانند، اما از سوی دیگر می‌گوید برقرار کردن تعادل در سطوح اندیشه یا صورت و یا نقش در واقع ممکن یا مطلوب نیست. در حقیقت او دو روش ترجمه را به رسمیت می‌شناسد: یکی روش ترجمه محض و دیگری آن روشی که وی آن را «انتقال» می‌نامد و تحت شرایط خاص به کار می‌رود. رایس در روش ترجمه محض می‌گوید نقش متن در فرهنگ مقصد تغییر نمی‌کند و متن بدون کمک گرفتن از توضیحات و یا پانویس‌ها و انواع تغییر بیان، زبانی ساده‌تر و فهمیدنی‌تر نمی‌یابد و مترجم می‌کوشد در سطوح اندیشه یا صورت یا نقش متن اصلی، تعادل برقرار کند. در روش انتقال، مترجم از مرزها و محدودیت‌های زبانی و فرافرنگی فراتر می‌رود تا بتواند ترجمه‌ای به دست دهد که در فرهنگ مقصد، نقشی شبیه نقش متن اصلی در فرهنگ مبدا داشته باشد. دیگر آنکه هدف نظریه‌نقش‌گرا در وهله نخست آن است که انتظارات مخاطبان مقصد برآورده شود.

اما در این باره باید بگویم که اولاً تکلیف «تعادل» هنوز که هنوز است، نامشخص است. تعادل را صاحب‌نظران عمدتاً در مورد متون ادبی و شعر در نظر می‌گیرند که خود موجب سؤالات و ابهامات زیادی است. اما روش دوم رایس چگونه امکان‌پذیر است؟ مترجم چگونه می‌تواند «همان نقش‌های متن و فرهنگ مبدا را در فرهنگ و متن مقصد» به وجود بیاورد؟ رایس گمان می‌کند که چنین چیزی امکان‌پذیر است. مثلاً، نقش ترجمه کتابی از زبان برزیلی به فارسی، چطور امکان‌پذیر است؟ حدود و ثغور آن چقدر است؟ مترجم چگونه این حدود را باید تعیین کند؟ آیا خود او این حدود را تعیین می‌کند یا از پیش تعیین شده است؟ و خلاصه اینکه باید بگویم رایس و اکثر صاحب‌نظران به متون ادبی چشم داشته‌اند و از سایر انواع متون غافل مانده‌اند. به علاوه، نظریه نقش‌گرایی رایس ناقص نظریه ترجمه محض است.

گذشته از آن، مترجم به اسارت این نظریه درمی‌آید، زیرا باید «انتظارات مخاطبان مقصد را برآورده سازد». اما باید پرسید انتظارات مذکور کدامند؟ چنین چیزی اساساً تجویزی است. بدین ترتیب، مترجم اجازه می‌یابد هرچال لازم بداند، هنجارهای جامعه را زیر پا بگذارد.

رایس سپس به اتفاق و رمرم نظریه اسکوپوس را مطرح می‌کند که لغتی یونانی است و به‌طور تحت‌اللفظی به معنی «مقصود» و «هدف» می‌باشد. این نظریه به زبان ساده، حاکی است که ترجمه اساساً به‌طور کلی با هدف و قصدی انجام می‌شود و بر پایه دو اصل استوار است: یکی آنکه عمل انسان تابع اسکوپوس (هدف) خاصی است، و دوم آنکه هدف با توجه به مخاطب تغییر می‌کند. اما این نظر او اشکالاتی دارد. باید بگویم که (آ) هر ترجمه‌ای الزاماً با قصد و هدف خاصی انجام نمی‌شود؛ و (ب) گذشته از آن، خود هدف قائل شدن برای ترجمه سبب محدود شدن کار مترجم و محدود شدن روش‌هایی می‌گردد که او باید انتخاب کند و بدین ترتیب سایر عوامل امکان‌پذیر کار کنار گذاشته می‌شوند. صاحب‌نظران متعدد (مانند نورد یا نیومارک) این نظریه را مورد انتقاد قرار داده‌اند که می‌توانید به مقالات یا آثارشان مراجعه کنید.

سرانجام، بیابید ببینید ونوتی با طرح «غرابتزدایی» یا همان «بومی سازی» و «آشنایی زدایی» یا «بیگانه سازی» چه می گوید. او از قرار معلوم این دو راهبرد را با بهره گیری از نظریات اشلایر ماخر، و البته با نگاهی کاملاً سیاسی، طرح کرده است. ونوتی (نک. *راهبردهای ترجمه*) می گوید، "گاهی عوامل اقتصادی زیربنای راهبرد غرابتزدایی در ترجمه را تشکیل می دهند، اما این عوامل را همیشه تحولات فرهنگی و سیاسی محدود می کنند." او به طور کلی غرابتزدایی را معطوف به انتخاب روش انتقال سبکی و زبان شناختی متن مبداء و نیز فرایند انتخاب متن برای ترجمه می داند. هدف بومی سازی، تولید ترجمه ای شفاف و انتقال معنایی مورد نظر نویسنده مبداء است. بنابراین، بومی سازی انتخاب متن را تحت تأثیر قرار می دهد و در نتیجه متن هایی عمدتاً برای ترجمه و توزیع در جامعه انتخاب می شوند که با این راهبرد قابل ترجمه باشند. به باور ونوتی، بومی سازی خواه ناخواه ارزشهای بومی متن مبداء را کم رنگ می کند و به ارزشهای زبان مقصد تبدیل می نماید. ونوتی در این زمینه (نک. *راهبردهای ترجمه*) شاعران لاتینی، نظیر هوراس و پروپرتوس را مثال می زند که متون یونانی را به زبان رومی آن زمان ترجمه می کردند ... و نه تنها نشانه های خاص فرهنگی را حذف می کردند، بلکه کنایاتی به فرهنگ رومی می افزودند و نام شاعران خودشان را جایگزین نام شاعران رومی می کردند و ترجمه را به جای متنی که در اصل به زبان لاتینی نگاشته شده، معرفی می نمودند (اگر قوانین کپی رایت در آن زمان وجود داشت، آنان چه می کردند؟). او سپس در ادامه بحث خود کسانی مانند نیکولا پرو دابلانکور، کاردینال ریشلیو، سرجان دِنم، اومبر توکو، و جووانی گاره چی را مثال می زند. در این میان، یوجین نایدا می گوید (نک. *راهبردهای ترجمه*) "غرابتزدایی به تبلیغ مسیحیت کمک می کند."

اما آشنایی زدایی یا بیگانه سازی، به زعم ونوتی، با هدف برجسته سازی متن مبداء در قالب متن مقصد، یا به عبارتی، پرهیز از روان بودن متن صورت می گیرد که موجب می شود متن مقصد در واقع ترجمه به حساب نیاید. از نظر او، این راهبرد شکل های کاملاً متفاوت و حتی متناقضی به خود می گیرد؛ یعنی نه تنها برگردان های دقیق، بلکه برگردان هایی که گفتمان های مختلف را در هم می آمیزند، یا حتی برگردان های آزاد و روان در این مقوله جای دارند. باید یادآور شد که این دو مفهوم همواره در معرض تغییر هستند، یعنی تعریف آنها به موقعیت فرهنگی و تاریخی خاصی که ترجمه در آن صورت می گیرد، بستگی دارد (نک. ونوتی، ۲-۱۹: ۲۰۰۸/۱۹۹۵).

پیش از ورود به بحث، به همین دو مطلب آخر توجه کنید. ببینید عجب آشفته بازاری است که نشان می دهد این دو راهبرد تا چه حد سست و ضعیف، غیر علمی، و ناپخته هستند که تنها می توانند نظر باشند نه نظریه.

اما ونوتی و پیروان و طرفداران این دو راهبرد، آن را با نگاهی کاملاً سیاسی بررسی می کنند و ترجمه را اساساً محل نزاع سیاسی قلمداد می نمایند. وی همچنین می گوید "اما تعیین این مطلب که آیا پروژه ترجمه غرابتزداست یا آشنایی زدا، مشخصاً به بازسازی مفصل شکل بندی فرهنگی بستگی دارد که ترجمه در آن تولید و استفاده می شود. فقط با توجه به تغییر سلسله مراتب ارزشهای فرهنگی زبان مقصد است که می توان معلوم کرد چه چیزی بومی یا بیگانه است."

خب، اکنون بیایید نگاهی به جامعه امروز خودمان، ارزشها و فرهنگ (های) حاکم بر آن بیندازید. در جامعه ما هم ارزشها و فرهنگ مذهبی، و هم ارزشها و فرهنگ ملی در سطح کلان وجود دارد. نهادهایی نیز در این زمینه دخیل هستند. بحث فرهنگ و ارزشهای اجتماعی و ملی در واقع بحثی جامعه‌شناختی است. در کنار «فرهنگ» هر جامعه، خاصه جامعه‌ای مانند جامعه ما، «شبه‌فرهنگ» نیز وجود دارد. شبه‌فرهنگ گاه به قدری در جامعه تثبیت شده است که به سادگی نمی‌توان آن را از فرهنگ اصلی بازشناخت. طرفداران دو راهبرد مورد بحث، از جمله خود و نوتی، به گمان من اطلاعاتی از شبه‌فرهنگ ندارند، زیرا هیچ اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. به علاوه، مفهوم فرهنگ و ارزشهای فرهنگی به قدری گسترده است که این دو راهبرد به هیچ وجه نمی‌توانند پاسخگوی آن باشند.

اما نگاه سیاسی و نوتی به این نوع ترجمه یکی دیگر از نقایص و معایب آن به شمار می‌آید. با توجه به آنچه او «تجویز» می‌کند، «مترجم» را به «کارگزار سیاسی» و «خوانندگان» را به «جنح سیاسی»، یا حتی به «پرولتاریا» تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، خود «اثر ترجمه‌شده» دیگر نه ترجمه، بلکه «بیانیه سیاسی» خواهد بود. این «بیانیه سیاسی» به سود کیست؟ خوانندگانش چه کسانی و کدام گروه‌های مردم می‌توانند باشند؟ آیا اساساً مترجم ایرانی مجاز به انجام چنین ترجمه‌ای خواهد بود؟ همچنین آن‌طور که و نوتی می‌گوید، مثلاً مترجم ایرانی حاضر می‌شود برای «پیدایی» خودش از ارائه ترجمه‌ای روان سر باز بزند؟ ناشران ایرانی حاضر به چاپ چنین کتابی خواهند بود؟

نقطه ضعف دیگر دو راهبرد و نوتی آن است که اساساً در حوزه زبان انگلیسی - آمریکایی مطرح است و مسائل مربوط را در این زبان مطرح می‌کند. اکنون توجه داشته باشید که آثار بسیار زیادی در حوزه‌های مختلف خاصه ادبیات، به فارسی ترجمه شده‌اند که از زبان غیرانگلیسی، مثلاً از آرژانتینی، برزیلی و غیره به انگلیسی ترجمه شده‌اند و مترجم ایرانی متن انگلیسی را به فارسی برگردانده است، یعنی متن اصلی از صافی زبان انگلیسی گذشته است. در این حالت چگونه می‌توان از «غرابت زدایی» یا «آشنایی زدایی» استفاده کرد؟ بدیهی است چنین متنی در زبان انگلیسی دستخوش تغییراتی شده و بنابراین ترجمه آن از زبان دوم به زبان سوم، یعنی فارسی، باز هم متحمل تغییراتی می‌شود.

علاوه بر این موارد، و نوتی برای تحلیل ترجمه هیچ‌گونه روش‌شناسی خاصی پیشنهاد نمی‌کند. نمونه‌هایی که وی ارائه می‌کند بسیار پراکنده و متعلق به رویکردهای متعدد، از جمله مبحث مقدمه ترجمه و تحلیل گزیده‌ها و نمونه‌هایی از متن مبداء و مقصد است و از فرهنگ یونانی - رومی تا فرهنگ انگلیسی - آمریکایی و غیره را دربر می‌گیرد.

اما نکته آخر آنکه این نظریه‌ها باز هم مانند سایر نظریه‌ها معطوف به زبان انگلیسی است و نمونه‌های ذکرشده آنها شامل متونی به این زبان است. برخی صاحب‌نظران و منتقدان ترجمه نظر دیگری درباره نظریه‌های ترجمه دارند. مثلاً، علی صلحجو در مقاله *سوء تفاهم درباره نظریه‌های ترجمه در ایران*، (۱۳۸۵: ۱۳) می‌گوید: «برای ارزشیابی هر چیز، از جمله ترجمه، نیاز به معیارهایی است. بخش عمده‌ای از معیارهای سنجش ترجمه صرفاً در نظریه‌های ترجمه نهفته است. نظریه همچون متری است که ترجمه‌ها را باید با آن اندازه‌گیری کرد ... منتقد ترجمه باید گرایش مترجم را در ترجمه بشناسد و ایرادهای ترجمه او را صرفاً در قالب همان گرایش یا نظریه بگیرد ... و برعکس،

نظریه‌ها به دنبال این‌اند که از حکمهای نادرست درباره ترجمه جلوگیری کنند ... نکته مهم این است که هیچ مترجم و هیچ منتقد ترجمه‌ای بدون پشتوانه نظری نه ترجمه می‌کند و نه نقد ترجمه." در اینجا عبارت «پشتوانه نظری» نامفهوم است. آیا منظور از «نظر»، همان «نظریه» است؟ میان این دو تفاوت عمده‌ای وجود دارد. آیا منتقد ترجمه می‌خواهد بگوید این یا آن ترجمه طبق این یا آن نظریه انجام شده و مترجم احیاناً در مواردی نتوانسته یا توانسته طبق موازین آن نظریه ترجمه کند؟ طی سالهای متمادی که ترجمه می‌کرده‌ام، با اطمینان می‌توانم بگویم که نه خودم و نه همکارانی که می‌شناختم نه به نظریه‌ای گرایش داشته‌ام و نه با در نظر گرفتن این یا آن نظریه، به ترجمه پرداخته‌ام. ما مترجمان در وهله اول می‌کوشیم محتوای پیام نویسنده را در قالب و ساختار زبان فارسی بیان کنیم. حال اگر به‌زعم منتقدی حاصل کار مترجمی در پاره‌ای موارد منطبق با فلان نظریه است، این امر دیگری است. متنی که به فارسی ترجمه شده است، شاید در موارد معدودی منطبق با این یا آن نظریه باشد، اما خود مترجم با هیچ نظریه‌ای از پیش تعیین شده‌ای دست به ترجمه نمی‌زند.

اگر قرار است ملاک تعیین عیوب یا نارسایی‌های ترجمه، یک یا دو نظریه باشد که باز هم پای عبارت‌هایی مانند "بتر است چنین باشد ... " یا "درست ترجمه نشده ... " و سایر "بایدها و نبایدها ... " به میان می‌آید. بدین ترتیب، نقدی تجویزی حاصل می‌شود. اما، به نقدهایی که تاکنون از ترجمه‌های گوناگون در نشریات مربوط انجام شده، نگاه کنید. ببینید منتقدان باتجربه، مطلع، و منصف به چه نکاتی در نقد خود اشاره کرده‌اند. گذشته از آن، بارها شاهد واکنش خوانندگان نسبت به ترجمه‌ها بوده‌ام. آنان ترجمه‌ای را «بد» می‌دانند که مفهوم آن را به درستی نفهمند، و ترجمه‌ای را «خوب» می‌دانند که نه تنها مفهوم و روان باشد، بلکه تمام موازین و قواعد ادبی، زیبایی‌شناختی، و غیره در آن رعایت شده باشد. این واقعیتی است که وجود دارد.

اما، این که تصور کنیم مترجمی مثلاً کتابی ۳۰۰ یا ۵۰۰ صفحه‌ای را طبق فلان نظریه ترجمه کرده، تصویری کاملاً غلط است. به هیچ وجه نمی‌توان حکم داد که یک مترجم طبق این نظریه، و مترجم دیگری طبق آن نظریه کتابشان را ترجمه کرده‌اند. مثالها و نمونه‌هایی که صاحب‌نظران در مورد برخی آثار به دست داده‌اند، عمدتاً شامل یک، دو، یا چند جمله هستند نه کل یک کتاب ترجمه شده. اما گذشته از آن، اکثر قریب به اتفاق چنین مواردی مربوط به آثار ادبی و حوزه ادبیات یا کتاب مقدس و حوزه متون دینی هستند، در حالی که اینها فقط دوگونه از آثار را تشکیل می‌دهند و گونه‌های دیگری نیز وجود دارند.

نکته دیگر آن است که نویسنده و نوشته مبدا به‌طور کلی شیوه نگارش سبک خود را تاحدودی بر مترجم تحمیل می‌کند، مگر آنکه متغیرهای دیگری مانند قوانین دولتی، ناشر، ایدئولوژی حاکم، و غیره، سبک و روش ترجمه خاصی را بر مترجم تحمیل نمایند. بنابراین، مترجم در انتخاب روش ترجمه و اعمال گرایش نظری خود چندان آزاد نیست.

کلام آخر درباره «نظریه‌های ترجمه» آن است که چنان که پیش از این اشاره کردم، چون صاحب‌نظران رشته‌های گوناگون به ترجمه روی آورده‌اند، بر پایه مطالعات و تجارب و دیدگاههای خودشان به بررسی ترجمه پرداخته‌اند. گذشته از آن، بسیاری از ایشان به معنی دقیق کلمه مترجم نبوده و عملاً به کار ترجمه نپرداخته‌اند، بنابراین تنها به یاری دانش خود و به‌طور ذهنی ترجمه را

تحلیل می‌کنند و کارشان عمدتاً مطالعات موردی است. در حالی که نظریه می‌بایست از کار و تجربه عملی حاصل شود تا نکات آن معلوم گردد.

علاوه بر موارد یادشده، مقولاتی مانند *وفاداری*، *امانت*، *تعادل*، *روح* و جز اینها نیز در این میان مطرح شده‌اند که ظاهراً چندصد سال است مطرح بوده‌اند. این مفاهیم را شاید بتوان متغیرهایی فرعی به شمار آورد که عمدتاً در عرصه ترجمه ادبی وجود دارد. اینها را نمی‌توان سنجید و مقیاسی برای آنها وجود ندارد و صاحب‌نظران هر کدام نگاه متفاوتی به آنها دارند.

افزون بر آن، مقولات یادشده مبهم و گنگ هستند و موجب سؤالاتی می‌شوند. مثلاً، می‌توان پرسید که میزان وفاداری/امانت چقدر باید باشد؟ ملاک و معیار آنها چیست؟ حد و مرز آن چقدر است؟ چه وقت می‌توان مدعی شد که مترجم از وفاداری/امانت نسبت به نویسنده تخطی کرده است؟ ماهیت تعادل/روح چیست؟ تعادل در کجا و در چه سطحی باید برقرار گردد؟ چه کسی/کسانی با چه دیدگاهی یا معیاری می‌خواهند این مقولات را بسنجند؟ آیا «تصریح» و «تلویح» در ترجمه تضادی با «وفاداری»، «امانت» و یا «تعادل» دارند یا نه؟ آیا این مفاهیم در تمام زبانها یکسان هستند؟ اینها و بسیاری مسائل دیگر که صاحب‌نظران در دهه ۱۹۹۰ مطرح کردند، تنها از سر شوق و اشتیاق وافر بود و بعداً در آراء خود تجدیدنظر کردند. مثلاً، از جمله کسانی که در آراء خود تجدیدنظر کردند، می‌توان از داگلاس رابینسون، اون زوهر، اسنل هورنباي، خوسه لمبرت و دیگران یاد کرد و برای اطلاع از آراء تازه آنان می‌توانید به منابع اینترنتی رجوع کنید.

در کتاب حاضر، سرپرستان نیز برخی موضوعات را که در چاپ اول آورده بودند، از نویسندگان دیگری با نگاه دیگری آوردند، مانند *مترجم شفاهی اجتماعی*، *رویکردهای زبانی* و غیره، و بعضی موضوعات را حذف کردند مانند *فلسفه تحلیلی و ترجمه و جبران* و غیره، و موضوعات تازه‌ای را در آن وارد کردند، مانند *تبلیغات*، *سانسور*، و *اخلاقیات* و غیره که البته همه آنها را در اینجا ترجمه کرده‌ام و آورده‌ام.

سرانجام، از این بحث نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. ترجمه اساساً بر پایه زبان استوار است. بدیهی است ترجمه بر پایه علم شیمی یا جغرافیا استوار نیست. رکن اصلی کار ترجمه را زبان تشکیل می‌دهد، بنابراین بحث درباره ترجمه باید مبتنی بر اصول و مبانی زبان‌شناسی باشد. اکثر بررسی‌ها و آثار تحقیقی کنونی به دلیل آنکه از رشته‌های گوناگونی انجام شده‌اند، بنیان مستدل و صحیح زبان‌شناسی ندارند و یا نظریه‌های زبان‌شناسی مطروحه در «مطالعات ترجمه» مربوط به دوران پیشین زبان‌شناسی هستند که با در نظر گرفتن دیدگاههای نوین زبان‌شناسی و بررسی رفتارهای زبانی، کارایی ندارند.
۲. نظر به اینکه کار ترجمه به تعبیری مصداق «کار نیکو کردن از پر کردن است» می‌باشد و در حقیقت کاری عملی است و تا زمانی که کسی عملاً به آن نپردازد، شناخت کافی به آن پیدا نمی‌کند و نکات و ظرایف آن برایش ناشناخته خواهند بود، هرگونه نظر و نظریه‌ای درباره آن فاقد مبنای علمی و تک‌بعدی خواهد بود. از سوی دیگر، همین مسئله برای خود مترجمان نیز صادق است، یعنی اگر مترجمان به هر حال با الگوها و چارچوب‌های توصیفی زبان و نظریات و

- دیدگاههای زبان‌شناسی آشنا نباشند، نمی‌توانند نظرات جامعی درباره کار خود ارائه دهند و راهکارهایشان کاربرد محدود دارد و فاقد وجاهت علمی است. بنابراین، ممکن است در نظریاتشان عمدتاً از عبارتهایی مانند «چنانچه ... آنگاه» یا «باید این‌گونه ...» استفاده کنند که به نوعی تجویزی است و این مسئله صریحاً یا تلویحاً در برخی نظریه‌های ترجمه دیده می‌شود.
۳. نظرها و نظریه‌های موجود در مطالعات ترجمه، تک‌بعدی و شخصی است که فاقد جامعیت لازم هستند. این مسئله موجب شده که ترجمه فاقد تعریف مشخصی باشد. به آثار صاحب‌نظران در زمینه مطالعات ترجمه نگاه کنید، به‌ویژه به آثاری که در کشورهای انگلیسی‌زبان به چاپ رسیده‌اند. تمام آنها از یک زاویه خاص به ترجمه نگاه می‌کنند که آن هم مبتنی بر زبان خود آن صاحب‌نظر است. آیا او از زبان یا زبانهای دیگر اطلاع کافی دارد؟ ساختار، واژگان، نحو و غیره در یک یا چند زبان دیگر را می‌داند؟ خیلی که خوشبینانه به این قضیه نگاه کنیم، عموم صاحب‌نظران این رشته شاید تنها یک زبان دیگر را که آن هم از زبانهای خویشاوند اروپایی است، بدانند، بنابراین نظرات خود را بر پایه دو زبان مبداء و مقصد بنا می‌کنند. آیا آنان با زبانهای آسیایی یا آفریقایی آشنا هستند؟ نکته دیگر درباره این نظریات آن است که در پاره‌ای موارد تجویزی هستند و به مترجم می‌گویند که چگونه ترجمه کنند. آنها همچنین کار مترجم را محدود می‌سازند. تناقضهای فراوانی میان نظریه‌ها و مبانی این رشته وجود دارند. نظریه‌ها همچنین عمدتاً معطوف بر ترجمه «ادبی» و «کتاب مقدس» هستند، حال آنکه ترجمه ادبی تنها یکی از اقسام ترجمه است که خود به چند زیرمجموعه (ترجمه شعر، رمان، نمایشنامه) تقسیم می‌شود. جالب اینجاست که بعضی از این نظریه‌ها از واقعیت دور شده‌اند و به وادی ذهنیت‌گرایی و ایده‌آلیسم افتاده‌اند. مثلاً به آنچه والتر بنیامین یا ژاک دریدا نوشته‌اند، مراجعه کنید.
۴. مهمترین نکته درباره «مطالعات ترجمه» آن است که رشته‌ای علمی نیست. فاقد قوانین و سازمانی معین می‌باشد و نمی‌تواند به حل مسائل و مشکلات ترجمه به‌طور جامع کمک کند. در این صورت، پس ضرورت این رشته چیست؟
۵. مسائل، نکات، و راهکارهای مطالعات ترجمه شمولیت ندارند و کارکرد آن در هر زبان و هر نقطه‌ای از جهان متفاوت است که موجب می‌شود تحقیقات انجام‌شده از خصوصیت‌های همان نقاط برخوردار باشند که مثلاً می‌توان از تحقیقات شری سایمون بر زبان همجنس‌گرایان کانادا یاد کرد.
- اما سرانجام با توجه به آنچه گفته شد، معتقدم «مطالعات ترجمه» باید در هر زبانی به‌طور جداگانه بررسی و کار شود. آینده این رشته زمانی مشخص می‌شود که زبانهای گوناگون به نتایج مشخص، محکم، و علمی در تمام وجوه ترجمه دست یابند. اما البته چنین نتایجی باز هم برای همان زبان مفید است. صاحب‌نظران اکنون این رشته را نه پدیده‌ای زبانی، بلکه پدیده‌ای فرهنگی می‌دانند! پدیده فرهنگی با عوامل گوناگون درونی و بیرونی دستخوش تحول می‌شوند، بنابراین مفاهیم نیز تغییر می‌کنند. زبان فارسی خصوصیات مخصوص به خود را دارد که ترجمه را باید با توجه به این خصوصیات بومی مطالعه و بررسی کرد. این رشته خیلی زود در کشور ما در سطح کارشناسی ارشد مطرح شد و گمان می‌کنم دست‌کم اکنون اساساً بسیار بسیار زود و عجولانه در سطح دکتری مطرح شده است.

در پایان این بحث باید پرسید که «مطالعات ترجمه» تا چه اندازه می‌تواند در زبان فارسی مؤثر باشد؟ این رشته اساساً بیرون از محیط آموزشی دانشگاه و در جامعه ما چقدر سودمند است؟ کارآیی و ثمربخشی آن در جامعه ما چقدر است؟ این رشته چه مشکلاتی را در عرصه ترجمه کشورمان می‌تواند حل و رفع نماید؟ نتایج مناسب و مفید زمانی به دست می‌آیند که این رشته بومی شود. برای این منظور، گمان می‌کنم هنوز زود است که بتوان در این باره نظر داد. باید به انتظار نتایج آتی بود تا درباره تأثیر و کارآیی جامع و علمی این رشته در زبان فارسی قضاوت کنیم.

ترجمه و مترجم

اکنون پس از گذشت سی و یک سال کار ترجمه انواع متون، اعم از کتاب و مقاله و غیره فهمیده‌ام که ترجمه آن نیست که بسیاری از صاحب‌نظران می‌گویند. در طول این سالها، ترجمه را با تمام وجود احساس کرده‌ام، با مشکلات آن درگیر شده‌ام و آنها را پشت سر گذاشته‌ام. متوجه شده‌ام که در این کار به هیچ وجه نمی‌توان از یک یا دو و یا حتی چند راهکار و روش بهره برد؛ به عبارت دیگر هیچ نسخه از پیش تعیین شده‌ای نمی‌توان برای هیچ مترجمی پیچید. معتقدم ترجمه در حقیقت برگرداندن *محتوای پیامی از یک زبان به زبان دیگر* است. پیام را می‌توان به «سیالی»، مثلاً به آب، تشبیه کرد و «زبان» را «ظرف» آن؛ یعنی یکی «ظرف» است و دیگر «مظروف». تفاوتی هم نمی‌کند که این ظرف چه شکلی داشته باشد یا از چه جنسی باشد. هیچ برتری وجود ندارد. اگر این «مظروف» یا «سیال» را مثلاً در یک بطری بریزید، به شکل بطری درمی‌آید؛ اگر آن را در پیاله‌ای بریزید، به شکل پیاله درمی‌آید، و خلاصه اگر آن را در هر ظرفی بریزید، به شکل آن ظرف درمی‌آید. طعم و مزه‌اش هیچ تفاوتی نمی‌کند، بلکه شکل آن است که تغییر می‌یابد، یعنی محتوا همان است و هر کس آن «سیال» یا «آب» را بنوشد، مزه و طعمش را احساس می‌کند، مگر آنکه چیزی یا ماده‌ای به آن بیفزایند تا مزه تغییر کند. مثلاً شاید گاه کسی بخواهد به آن طعم بدهد که البته می‌تواند چنین کاری انجام دهد. اما باید توجه داشت که طعم این «سیال» نباید بد و ناگوار باشد.

این به اعتقاد من وصف‌الحال ترجمه است. ما مترجمان در واقع «محتوای پیام» را در «ظرف زبان» می‌ریزیم، همین و بس. این «ظرف» یا «زبان» هیچ‌گونه برتری نسبت به سایر زبانها ندارد، فقط شکلشان متفاوت است. به بیان دیگر، هیچ پیامی وجود ندارد که نتوان آن را به زبانی ترجمه کرد. اما، بیان نشدن فقط تاحدی در مورد برخی اصطلاحات خاص مطرح است. بنابراین، بحث کلی «ترجمه‌ناپذیری»، به نظر من بحثی ذهنی و به دور از واقعیت است.

اما مترجم را، حتی به استعاره، نه «خائن»، نه «متجاوز»، نه «آدمخوار»، نه «متقلب»، نه «متظاهر»، نه «شیاد»، و نه «فریبکار»، و یا به زعم حاتم و میسون (۱۹۹۷) «رابط» می‌دانم. اینها مسائلی هستند که افراد ناآشنا به ترجمه مطرح کرده‌اند. به اعتقاد من، «مترجم» در واقع «معلم» است. او با بیان نظرات، تجارب، و دانش نهان و آشکار پیام، به مخاطبش آموزش می‌دهد. زبان این «معلم» زبان ساده‌ای است. آیا توجه کرده‌اید که معلمان و استادان چگونه درس می‌دهند؟ چگونه صحبت می‌کنند؟ فقط پیام را در قالب دستورزبان و ساختار زبان فارسی می‌ریزند، اما محتوای آن را حفظ می‌کنند. مترجم، معلمی است که آموزش می‌دهد. مترجمان کار خود را دانسته یا ندانسته عملاً به همین ترتیب انجام

می دهند. آنان می دانند کار خود را چگونه انجام دهند و از پس مشکلات برآیند. آنان به خوبی می دانند چگونه محتوای پیام را بیان کنند. طرز بیان هر مترجم خاص خود اوست. به همین دلیل، چند ترجمه از یک اثر با هم تفاوت دارند.

سرانجام، باید بگویم مترجمان پیام آوران فرهنگ، دانش، و تجارب بشری هستند.

درباره این اثر

اثر حاضر نخست در ۱۹۹۸ به چاپ رسید، اما از آنجا که به زعم گردآوردندگان و سرپرستان آن، زمانی که چنین دایرةالمعارفی به چاپ می رسد، مطالبش دیگر کهنه شده اند، بار دیگر یازده سال بعد، یعنی در ۲۰۰۹ به چاپ رسید، اما این بار بعضی از مطالب دستخوش تغییراتی شدند.

کتاب مشتمل بر دو بخش است: یکی نظریه ها، و دیگری سنتهای ترجمه در کشورهای گوناگون. مطالب مربوط به سنتها اطلاعات چندان درخور توجهی دربر نداشتند، از این رو تصمیم گرفتم آن را حذف کنم که این کار البته موجب می شود بهای کتاب کاهش یابد. در چاپ دوم، مطالبی از چاپ قبلی حذف، و مطالب تازه ای اضافه شده بودند که بالغ بر ۳۰ مدخل هستند. همچنین، برخی مطالب چاپ اول در چاپ دوم به قلم نویسنده دیگر ارائه شده اند. با این همه، من در ترجمه حاضر تمام این موارد را ترجمه کرده و آورده ام که بدین ترتیب متن کاملی حاصل شد. در ترجمه حاضر، مدخلهای مربوط به چاپ دوم با علامت ستاره (*) مشخص شده اند. از آنجا که کتاب را با ترتیب حروف الفبای فارسی تنظیم کرده ام، عنوان تمام مدخلها را به همان زبان انگلیسی در پانویس همان صفحه آورده ام تا خوانندگان در صورت نیاز به راحتی بتوانند متن اصلی را در مرجع انگلیسی آن پیدا کنند.

برخی از مطالب یا جملات را عمداً ترجمه نکرده ام، زیرا نه ضرورتی داشت و نه سودمند بود. ترجمه این اثر با دشواری های زیادی همراه بود. اکثر قریب به اتفاق مطالب را صاحب نظران غیرانگلیسی زبان یا به انگلیسی نوشته اند و یا مترجمانی آنها را به انگلیسی برگردانده اند. اگرچه در این کار سعی شده ترجمه مطالب به زبان انگلیسی تا حد امکان به زبان سلیس و روانی باشد، در مواردی نثر بسیار دشواری حاصل شده است. اما، تا حد امکان کوشیدم مطالب را به نثری روان و ساده ترجمه کنم.

امیدوارم اثر حاضر موجب شود مترجمان، علاقه مندان، دانشجویان، استادان، و دست اندرکاران ترجمه با نگاهی متفاوت به معضلات و مشکلات ترجمه در زبان فارسی بیندیشند و در پی رفع آنها باشند.

در پایان بر خود لازم می دانم از سرکار خانم افسانه پارسافر و سرکار خانم سعیده بختیاری که با صبر و دقت فراوان، کار نمونه خوانی و غلط گیری متن تحریر شده این اثر را برعهده داشتند، صمیمانه تشکر کنم.

حمید کاشانیان

فروردین ۱۳۹۶

پیشگفتار سرپرستان بر ویراست اول

در ماه مه ۱۹۹۱، سایمون بل که پیشتر مسئول بخش کتب زبان مرجع انتشارات راتلیج بود، به من تلفن زد و پرسید که آیا در زمینه مطالعات ترجمه اثر مرجعی مانند لغتنامه را می‌توانم پیشنهاد کنم یا خیر. سایمون از جمله کسانی بود که مطالعات ترجمه را رشته جدید هیجان‌انگیزی می‌دانست که شاید می‌توانست رشته دهه ۱۹۹۰ باشد. و به راستی که مطالعات ترجمه نه تنها انتظارات همه ما را برآورده ساخت، بلکه بیش از حد انتظاراتمان بوده است. فقط کافی است دقایقی به ورود رشته تربیت مترجم کتبی و شفاهی به دانشگاه فکر کنیم تا اذعان کنیم که مطالعات ترجمه بیش از حد انتظار پیشرفت کرده و با سرعت خارق‌العاده‌ای خود را در دهه ۱۹۹۰ تثبیت نموده است. مدخل «مؤسسات مترجم‌پرور» اثر کامینید و پیم، افزایش شگرفت مؤسساتی هم‌سطح دانشگاه را نشان می‌دهند که در رشته‌های ترجمه کتبی و شفاهی گواهی پایان دوره معتبر اعطا می‌کنند. آمار مذکور حاکی از آن است که «شمار چنین مؤسساتی از ۴۹ مرکز در دهه ۱۹۶۰ و ۱۰۸ مرکز در دهه ۱۹۸۰، اکنون در ۱۹۹۴ دست‌کم به ۲۵۰ مرکز رسیده است».

رشته‌های جدید، یعنی رشته‌هایی که می‌شود گفت «در حال شکل‌گیری هستند»، خصوصاً به دلیل ظرفیت تحقیقات غنی، و نیروی فکری صرفی که می‌توانند تولید کنند، بسیار هیجان‌انگیز هستند. این نیروی فکری می‌تواند توجه و علاقه صاحب‌نظرانی را که در رشته‌های قدیمی تر کار می‌کنند، به خود جلب کند، چنان که مطالعات ترجمه نیز موفق به انجام چنین کاری شده، زیرا نیروی فکری مذکور می‌تواند با چالش‌های تازه، روش‌های تحقیقی جدید، و دیدگاه‌های نو در اجرای چنین تحقیقاتی، جانی تازه به کالبد خشک و ثابت رشته‌های قدیمی بدمد. بنابراین، رشته‌های گوناگون اکنون به ترجمه بسیار علاقه‌مند شده‌اند که زبان‌شناسی، قوم‌شناسی، مطالعات فرهنگی، و روان‌شناسی از جمله آنها هستند.

شور و هیجان و تنوع‌گیری که در رشته‌های جدید وجود دارد معلول این واقعیت است که توانایی‌های این رشته‌ها تاکنون شناخته نشده‌اند یا تازه شناخته می‌شوند و دقیقاً به همین دلیل است که «آخرین و تازه‌ترین» رشته‌های مانند مطالعات ترجمه را بسیار سخت می‌توان در یک اثر مرجع گرد آورد. کتاب حاضر مانند همه دایرةالمعارف‌های دیگر، پیش از آنکه به چاپ برسد، بی‌شک قدیمی و

بی اعتبار می‌گردد که این مسئله ناشی از ماهیت و سرعت پیشرفت هر رشته‌ای است. کتاب مرجع پیشگامی که می‌خواهد قلمرویی را مشخص نماید که هنوز نامشخص است و نیز بایستی شامل موضوعات اصلی رشته در حال تغییر باشد، به طوری کلی نمی‌تواند اثری جامع و مانع باشد. اما همین اثر می‌تواند و باید نگاهی متعادل و غیرمتعصبانه به رشته مورد بحث خود داشته باشد.

مطالعات ترجمه زمانی در مرحله گسترش است که رویکردهای بسیاری که آن را شکل می‌دهند یا آماده شکل دادن به آن هستند، مقاومت‌ناپذیر و چشمگیر باشند، و بسیاری نیز وسوسه شده‌اند از رویکردی که خصوصاً احساس خوبی به آنان می‌داده، جانبداری کنند و آن را ترویج دهند و بقیه را کنار بگذارند. من هنگام ویرایش و تدوین این *دایرةالمعارف* کوشیدم نظرات تازه‌ای را بپذیرم که چشم‌اندازهای عملی و قابل قبول درباره مطالعه ترجمه مطرح می‌کردند و به حق عرصه مناسب روش تحقیق در مطالعات ترجمه محسوب می‌شدند. *دایرةالمعارف* که حاوی موضوعی دانشگاهی است، باید گستره رشته‌ای را که می‌خواهد شرح دهد، باز نمایند نه اینکه آن را بیش از پیش محدود سازد. پس، خواننده افزون بر موضوعات قدیمی مانند *تعداد* و *دگرگونی‌های ترجمه* و *ترجمه‌پذیری*، مدخلهای درخور توجهی نیز می‌یابد که کمتر به موضوعات قدیمی پرداخته‌اند و بیشتر متوجه موضوعات عمومی‌تر و پرتعدادتر هستند، مانند اینکه ترجمه در واقع استعاره‌ای است که میان موضوعات خارج از زبان وجود دارد (نک. *استعاره ترجمه*). استعاره‌های جنسیت و مسائل جنسی در مباحث ترجمه (نک. استعاره‌های جنسیت در ترجمه)، کاربرد نظریه الگو در مطالعه و بررسی ترجمه (نک. *الگوهای ترجمه*)، فرآیندی که طی آن، کتابها در زبانهای دیگر برای ترجمه و نشر، انتخاب می‌شوند (نک. راهبردهای نشر)، و استفاده از پیکره‌های زبانی رایانه‌ای در مطالعه جهانی‌های ترجمه (نک. *پیکره‌های زبانی در مطالعات ترجمه*).

این توصیف مختصری از بخش اول کتاب حاضر بود. بخش دوم این *دایرةالمعارف*، تاریخ ترجمه‌های مکتوب و شفاهی بالغ بر ۳۰ جامعه فرهنگی و زبانی را به اجمال مرور می‌کند. این مدخلها با توجه به حجم کتاب، به ناچار محدود هستند و فقط به مرور اجمالی نکاتی می‌پردازند که تاریخ کامل سنت ترجمه در هر کشور باید نشان دهد. وقتی طرح این *دایرةالمعارف* را نخست در ۱۹۹۱ تدارک دیدم، هیچ نوآوری و ابتکار شایان ذکری در زمینه تاریخ جامع ترجمه وجود نداشت؛ نه در کتاب *تاریخ ترجمه نوشته فدراسیون بین‌المللی مترجمان* (FIT) (دلیل و وودزورث، ۱۹۹۵) ابتکاری دیده می‌شد و نه در *دایرةالمعارف دوگرویتزر* که بعداً به چاپ رسید، و من در آن زمان اصلاً نمی‌دانستم که چنین آثاری در حال تدوین هستند. فلسفه افزودن بخش تاریخی و درج هرچه بیشتر سنتهای ترجمه، هرچند کوتاه و مختصر، آن بود که به موضوعی علاقه و گرایش ایجاد شود که آن زمان احساس می‌کردم در عرصه مطالعات ترجمه اصلاً توجهی به آن نشده بود. به ناچار برای بخش نسبتاً کوتاهی از این دست نمی‌توان همه سنتهای ترجمه را ارائه کرد و هر بخش را با توجه به جوامع زبانی یا جغرافیایی باید فی‌نفسه به‌طور اختیاری انتخاب نمود. گذشته از اینکه در این بخش، احتمالاً ضعفهای اسلوب شناختی وجود دارند و مطالب الزاماً کوتاه هستند، خواننده با خواندن تاریخهای مذکور آگاهی شایانی از پاره‌ای موضوعات کسب می‌کند، از جمله شرح حال کامل مترجمان کتبی و شفاهی در ادوار تاریخی مختلف، نقش مترجمان کتبی یا شفاهی در تصور جوامع گوناگون، علل و

انگیزه‌های گوناگونی که در ادوار مختلف منجر به فعالیتهای متمرکزی در زمینه ترجمه شده‌اند، فعالیتهای شگفت‌آوری که در اعصار گوناگون تحت عنوان کلی «ترجمه» قرار داشته‌اند، و شرایط مختلفی که مترجمان کتبی و شفاهی گاه مجبور بودند در آن کار کنند. غیرممکن نیست، اما دشوار می‌توان از چند تاریخ مشروح ترجمه، بینش «جهانی» و جامع به دست آورد. اکنون بهتر است نکات عمده چند نمونه جهانی را ذکر کنیم.

شرح حال مترجمان کتبی و شفاهی

یکی از جالبترین و پرفایده‌ترین عرصه‌های تحقیق که در بخش تاریخی این دایرةالمعارف وجود دارد، نوع گروههای اجتماعی یا قومی است که برخی از اعضای آنها در دوران مختلف، مترجم شفاهی یا کتبی بودند.

روی هم رفته، مترجمان کتبی و شفاهی ظاهراً از نظر تاریخی به گروههای اقلیت مختلف تعلق دارند. مثلاً، در دوران کوچ اولیه اروپاییان به برّ جدید، بسیاری از مترجمان شفاهی را سرخپوستان تشکیل می‌دادند که اغلب پیشخدمت بودند یا چنین مشاغلی داشتند؛ آنان در آن برهه از زمان، برحسب تعداد نفرتشان اقلیت به حساب نمی‌آمدند، بلکه برحسب قدرت سیاسی و اقتصادی‌شان بود که اقلیت محسوب می‌شدند. در حقیقت، اولین نسل مترجمان شفاهی در برّ جدید عمدتاً سرخپوستانی بودند که به اسارت کاشفانی مانند ژاک کارتیه در کانادا و کریستف کلمب در آمریکای لاتین درآمدند و ترجمه شفاهی را آموزش دیدند. در ایالات متحده، اسکانتو که یک مترجم شفاهی سرخپوست سرشناس بود، به دست ناخدایی انگلیسی اسیر، و به انگلستان برده شد. همین روند در کشورهای اروپایی و نیز غیراروپایی وجود داشت. در سده‌های پانزدهم و شانزدهم در ترکیه، مترجمان کتبی و شفاهی از میان یونانیان، ایتالیایی‌ها، آلمانی‌ها، مجارستانی‌ها، و لهستانی‌هایی انتخاب می‌شدند که تازه به دین اسلام گرویده بودند. در اوایل سده نوزدهم در مصر، سرشناس‌ترین مترجمان ادبی از یکی از فرقه‌های مسیحی (پروتستان، ارتدوکس، مارونیت)، و اغلب سوری تبار یا لبنانی تبار بودند. در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در چکسلواکی، ترجمه همزمان را پناهندگان دوران جنگ دوم (در مورد زبان انگلیسی) و دومین نسل پناهندگان روسی (در مورد زبان روسی) و بازماندگان یهودی اردوگاههای کار اجباری (در مورد زبان آلمانی) انجام می‌دادند. همه اینها، مهاجران و گروههای اقلیت هستند. بی‌شک چنین شرح‌حالی می‌تواند در مورد مترجمان شفاهی قضایی و خدمات اجتماعی کشورهایمانند بریتانیا، سوئد، ایالات متحده، و استرالیا صادق باشد؛ اکثریت این گروهها نشان می‌دهند که دومین نسل مهاجران در حقیقت متعلق به اقلیتهای قومی هستند.

این الگو البته کلاً دائمی و همیشگی نیست، ولی الگوهایی دائمی وجود داشته‌اند. مثلاً، در آفریقای باستان ترجمه شفاهی حرفه موروثی و بسیاری محترمی بود که «جادوگرانی» که برای «جادوگران» دیگر به ارث می‌گذاشتند، آن را انجام می‌دادند. در چین باستان، راهبان بودایی فعالترین و سرشناس‌ترین مترجمان بودند. گروه اخیر را نه از نظر اقتصادی یا سیاسی می‌توان اقلیت دانست و نه از نظر قدرتشان. و البته عضو گروههای اقلیت بودن لزوماً به معنی آن نیست که مترجمان کتبی و

شفاهی به شأن و منزلت اجتماعی والایی دست نیافتند. مثلاً در ترکیه، «دیلماج‌ها» از سدهٔ پانزدهم تا نوزدهم بسیار محترم شمرده می‌شدند و درآمد بسیار بالایی داشتند؛ حتی در سدهٔ شانزدهم مسجد مترجمان در استانبول بنا شد که بی‌تردید نشانهٔ احترام به این حرفه بود. همچنین، مترجمان کتبی و شفاهی وابسته به اقلیتهای مذهبی از امتیازات زیادی بهره‌مند بودند: آنان از پرداخت جزیه‌ای که به‌طور کلی از غیرمسلمانان ساکن کشورهای اسلامی وصول می‌شد، معاف بودند و می‌توانستند از امتیازات گوناگونی بهره‌مند شوند که معمولاً مختص مسلمانان بود؛ مثلاً مترجم غیرمسلمان اجازه داشت ریش بگذارد و سوار اسب شود.

همچنین الگوهایی در دل الگوهای دیگر وجود دارند. مثلاً، تا آنجا که به مترجمان شفاهی محیطهای استعماری مربوط است، اساساً دو گروه در این محیط وجود دارند که شرح حالشان در هم ادغام شده و دارای مطالب متنوعی است. یک گروه مرکب از مترجمان شفاهی بومی است، و گروه دیگر شامل اعضای فرهنگ استعماری می‌باشد و هر دو گروه یادشده را در سراسر آمریکای لاتین، کانادا، و ایالات متحده می‌توان دید. البته، نقش مترجمان شفاهی بومی از نظر اجتماعی و روان‌شناختی پیچیده‌تر است و هم‌میهنانشان غالباً آنان را خائن می‌دانند. لغت *Malinchista* اصطلاح دشنام و فحاشی در مکزیکی و میان شهروندان آمریکایی مکزیکی تبار است و به کسی اشاره دارد که به هدف و آرمانی خیانت می‌کند، زیرا مالینچه (*Malinche*) (دونامارینا) که در اوایل سدهٔ شانزدهم مترجم شاهی هرنان کورتز^۱ بود، به شدت متهم به دسیسه‌های استعماری بود و گفته می‌شد برای کورتز خبرچینی می‌کرد و او را از حملات غافلگیرانهٔ هم‌میهنانش برحذر می‌داشت. مترجمان شفاهی بومی، برخلاف همکاران مستعمره‌نشین‌شان، در چنین محیطهایی شأن و منزلت اجتماعی والایی نداشتند، و مثلاً می‌بینیم با ورود استعمار به آفریقا، این شأن و منزلت بسیار تنزل کرد. زنان که اقلیت مهمی در برزیل هستند، اغلب اجازه نداشتند مترجم باشند و با چنین منصبی کار کنند؛ مثلاً حرفهٔ مترجم رسمی در برزیل به فرمان سلطنتی در ۱۸۵۱ تنظیم شد و به تصویب رسید و براساس آن، زنان آشکارا از این حرفه کنار گذاشته شدند.

نقش و منزلت اجتماعی مترجمان کتبی و شفاهی

در محیط استعماری می‌بینیم مترجمان کتبی و خصوصاً مترجمان شفاهی مسئولیتهای شگفت‌آور گوناگونی برعهده دارند که از حد میانجیگری زبان بسیار فراتر است. مترجمان شفاهی در محیط استعماری، برای امور محلی یا سرخپوستی نقش راهنما، کاشف، دلال، دیپلمات، سفیرکبیر، و مستشار را ایفا می‌کردند؛ به همین دلیل گاه به آنان انگ خائن می‌زدند، چون برای مقامات استعماری بسیار لازم و ضروری بودند. در محیطهای دیگر نیز از مترجمان کتبی و شفاهی انتظار می‌رفت وظایف گوناگونی انجام دهند. از مترجمان کتبی، یا مشخصاً از مترجمان شفاهی انتظار می‌رفت در سنتهای شفاهی و کلامی، نظیر سنت آفریقایی، سخنگوی جامعهٔ خود باشند نه اینکه فقط نقش

۱. کشورگشای اسپانیایی و فاتح مکزیکی که در ۱۵۰۴ به هیسپانیولا و بعداً همراه دیگو د ولاسکوئز به کوبا رفت (۱۵۱۱) و از ۱۵۱۸ مسافرت خود را برای عزیمت به مکزیکی آغاز کرد. — مترجم.

میانجی زبانی را ایفا کنند. در سده هجدهم در ترکیه، وظیفه دیپلماسی نیروی دریایی در واقع نظارت بر وصول جزیه از غیرمسلمانان بود، اگرچه بعداً در ۱۸۳۹، «تنظیمات»^۱ مسئولیت مترجم را بار دیگر تا حد ترجمه شفاهی محدود ساخت که دقیقاً میانجیگری زبان بود.

بالاترین منزلتی که مترجمان کتبی و شفاهی براساس شان و منزلت اجتماعی به دست آوردند، ظاهراً آن منزلتی بود که به طور موروثی کسب می‌کردند، مانند شان «جادوگران» و سنت شفاهی و کلامی آفریقا که نسل به نسل به پسرانشان اعطا می‌کردند. «تسوچیس» در واقع مترجمی ژاپنی بود که از سده هفدهم تا پایان انزوای ژاپن در نیمه دوم سده نوزدهم، از امتیازات خانوادگی ترجمه شفاهی بهره‌مند بود. همچنین، فناریان^۲ یونانی در ترکیه در سده‌های هفدهم و هجدهم به همان ترتیب این حرفه را در انحصار خود داشتند. همه این گروهها بسیار مورد توجه جوامع خود بودند و زندگی بسیار محترمانه‌ای داشتند.

محیط کار

موضوع جالب توجه دیگری که ارزش بررسی دارد، مربوط به کار مترجمان شفاهی در محیطهایی است که امروزه به ندرت به آن توجه می‌شود. نقش مترجمان شفاهی در محیطهای آموزشی اهمیت خاصی دارد. از قرار معلوم این مسئله در دوران مختلف تقریباً متداول بوده، هرچند تاکنون درباره آن چیزی در کتابها آورده نشده و فقط راجع به ترجمه شفاهی زبان اشاره و ویژه کودکان ناشنوا مطالبی مطرح شده است. در اوایل دوره بیزانس برای آنکه دانشجویان بتوانند متون لاتینی را در کلاس درس بفهمند و درک کنند، استادان حقوق (antikinsores) نخست بخش لاتینی خاصی از قانون معینی را به طور مشروح به زبان یونانی توضیح می‌دادند. روش آنان ترجمه کلمه به کلمه نبود، بلکه توصیف و توضیح کلی رشته حقوق بود. سپس استاد از دانشجو می‌خواست که متن لاتینی را ترجمه کند، و چنانچه دانشجو با مشکل مواجه می‌شد، استاد حقوق اصطلاحات خاص را ترجمه می‌کرد تا مشکل مذکور رفع شود. این کار به ترجمه شفاهی سرپایی (kata poda) شهرت داشت.

در سده‌های اولیه پس از میلاد، مترجمان شفاهی چینی نقش بسیار مهمی در ترجمه مطالب جلسات بحث و مناظره بودایی ایفا می‌کردند که این جلسات، هم جلسات فشرده سوتراهای بودایی، و هم ترجمه چینی متون بودایی بود. این مترجمان شفاهی می‌بایست میان «مترجم ارشدی» که اغلب چینی نمی‌دانست اما راهبی بودایی بود و متون بودایی را توضیح می‌داد، و یک کاتب چینی که براساس توضیحات راهب یادشده، مسئولیت ترجمه را برعهده داشت، نقش میانجی را ایفا کند.

۱. تنظیمات یا تنظیمات خیریه، عنوان اصلاحاتی بود که در دوران سلطنت سلطان عبدالمجید با صدور فرمان معروف به خط شریف گلخانه در نوامبر ۱۸۳۹ در حکومت و اداره امور امپراطوری عثمانی آغاز شد و در حدود ۱۸۸۰ با آغاز خودمختاری سلطان عبدالحمید دوم پایان یافت. — مترجم.

۲. عنوان یونانیان طبقه ممتاز در امپراطوری عثمانی که در محله «فسار» در قسطنطنیه (استانبول کنونی) می‌زیستند. آنان در سده هفدهم ظهور کردند و تا ۱۸۲۱ در دولت عثمانی مناصب عالی داشتند، از جمله مقامات عالی کلیسای ارتدوکس یونانی، حکام مولداوی و والاکي، و مقام معادل وزیر امور خارجه. — مترجم.

در ترکیه، دیلماج‌ها را در سده هجدهم در نهادهایی مانند دانشکده مهندسی ارتش به خدمت می‌گرفتند تا برای مربیان خارجی که ترکی نمی‌دانستند، به ترجمه پردازند. در حدود نیمه سده نوزدهم، همین اتفاق در مصر روی داد و محمدعلی مدارس گوناگونی تأسیس کرد که متکی بر آموزگاران خارجی بودند و مترجمان شفاهی می‌بایست در کلاس‌ها حضور می‌داشتند تا آموزگاران بتوانند با دانشجویان رابطه برقرار کنند.

علل اصلی کار ترجمه

عللی که دوران کار فشرده ترجمه را در نقاط مختلف جهان به وجود آوردند، در قرون متمادی تغییرات زیادی داشته‌اند. یکی از این علل، گسترش آیین بودا در چین بود؛ لزوم ترجمه سوتره‌های بودایی^۱ به زبان چینی که از حدود نیمه سده دوم آغاز شده بود و از نهضت عظیم ترجمه جانبداری می‌کرد، اغلب تحت حمایت مالی دولت قرار داشت و این روند حدود ۹۰۰ سال ادامه یافت. علل دیگر عبارتند از ترجمه گسترده کتاب مقدس در اکثر نقاط اروپا، و نیز ترجمه ادبیات باستانی یونان، و به طور کلی یادگیری علوم دنیای اسلام و سپس علوم اروپائیان. قرآن برخلاف کتاب مقدس، در هیچ نقطه‌ای از جهان از هیچ نهضت خطیر ترجمه حمایت نکرده، چون پیروانش معتقدند که کتابی است ترجمه‌ناپذیر (نک. ترجمه قرآن)، اما از سنت شرح و تفسیر حمایت کرده که اغلب شامل قطعات طولانی ترجمه کلمه به کلمه متن آن می‌باشد.

اکثر ما می‌خواهیم این قبیل علل را بدیهی بدانیم، چون آنها اغلب آنقدر برای ما آشنا و با وجودمان عجیب هستند که متوجه نمی‌شویم این علل در واقع خاص دوره و خاص فرهنگ هستند. بنابراین، وقتی می‌گوییم کتاب مقدس علت اصلی کار ترجمه از بدو تولد مسیحیت در اروپا بوده، شاید ندانیم نکته خاصی در این گفته نهفته است. تنها با مقایسه رویدادهای ادوار مختلف در سایر نقاط اروپا می‌توانیم بفهمیم چه چیزی خاص این روند است. مثلاً، وقتی به تاریخ ترجمه در یونان نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم در آنجا علاقه به ترجمه از دوران باستان تا امروز تقریباً وجود نداشته، و این مسئله دقیقاً بدان دلیل است که دو علت اصلی بررسی و تدبر درباره ترجمه، یعنی ترجمه متون یونان باستان و عهد جدید، که در سایر کشورهای اروپایی وجود داشتند، در یونان وجود نداشتند، چون متون اصلی از مدتها پیش در دسترس خوانندگان یونانی قرار گرفته بودند.

دیگر علت اصلی فعالیت گسترده ترجمه که به‌ویژه در سده‌های نوزدهم و بیستم دیده می‌شود، تثبیت دوزبانگی رسمی در کشورهای نظیر کانادا، فنلاند، و بلژیک بود که از برنامه‌های جامع ترجمه اداری و حقوقی (نه ترجمه متون دینی یا دانشگاهی) و البته از ترجمه شفاهی همزمان در محیط‌هایی مانند جلسات پارلمانی جانبداری می‌کرد. در مورد اخیر، حقوق زبانی و حقوق اقلیت‌های قومی به رسمیت شناخته شده تا آنان در صورت لزوم به همراه مترجم شفاهی در دادگاهها و مکانهای مشابه حضور داشته باشند و اسناد رسمی به زبان خودشان صادر شود. امروزه ظاهراً انگیزه ترجمه دیگر نهضت‌های دینی خاص یا علاقه به آثار کلاسیک نیست، بلکه سیاست‌های رسمی است که تنوع زبانی را

۱. حکایات دینی و اخلاقی به‌ویژه ماخوذ از موعظت بودا. — مترجم.

که شامل دوزبانگی رسمی، حقوق قومی، تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره می‌باشد، به رسمیت می‌شناسد و از آنها حمایت می‌کند. به علاوه، چنین گفته‌ای ظاهراً تا زمانی سطحی و پیش‌پافتاده است که آن را با زمینه علل دیگر در ادوار تاریخی مختلف مقایسه کنیم.

انواع ترجمه کتبی / شفاهی

یکی از گیراترین نکات بررسی تاریخ ترجمه آن است که معلوم می‌شود حتی در انعطاف‌پذیرترین تعریف موضوع این بررسی، یعنی ترجمه، تا چه اندازه با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده‌ایم. وقتی مثلاً می‌خوانیم که مترجمان شفاهی آفریقایی چگونه به‌طور منظم زبان طبل را به زبان رایج ترجمه می‌کردند، آنگاه می‌فهمیم آثار کنونی که درباره ترجمه نگاشته شده‌اند، هنوز نتوانسته‌اند این پدیده چندبعدی و کاملاً فراگیر را به‌طور عمیق بررسی کنند. همچنین، ترجمه درون‌زبانی موضوع کم‌اهمیتی نیست که امروزه آثار مربوط به ترجمه مطرح می‌کنند. در سنت یونانی، ترجمه درون‌زبانی بسیار شاخص‌تر از ترجمه میان‌زبانی است؛ دغدغه یونانیان آن بوده که متون دوران یونان باستان را به زبان امروز برگردانند. به خوبی می‌دانم خاصه درباره پدیده‌های ترجمه درون‌زبانی یا بینانشانه‌ای هیچ تحقیقی صورت نگرفته است. بی‌تردید طبقه‌بندی‌هایی مانند طبقه‌بندی یاکوبسن در مورد امکان ترجمه‌هایی مانند ترجمه درون‌زبانی یا بینانشانه‌ای همه ما را آگاه می‌سازند، اما از چنین طبقه‌بندی‌هایی در تحقیقات خودمان اصلاً استفاده نمی‌کنیم.

در حدود سده نهم، از روش تحشیه صریح در ژاپن استفاده می‌شد که به خواندن تفسیری زبان چینی (یا *kambun kundoku*) شهرت داشت. ژاپنی‌ها از این روش استفاده می‌کردند تا بتوانند بدون آنکه متون چینی را «ترجمه» کنند، آنها را بخوانند. آنان به همراه حروف متن چینی، از علائم خاصی استفاده می‌کردند تا معلوم شود که چگونه می‌توان این حروف را براساس ترتیب کلمات ژاپنی خواند، و نیز از نظام علائم دستوری استفاده می‌کردند تا نحوه بیان را نشان دهند. این کار اگرچه غیرطبیعی بود، متون چینی را کاملاً به ژاپنی قابل فهم تبدیل می‌کرد، اما آیا می‌شد آن را به راستی «ترجمه» دانست؟ از قرار معلوم چیزی میان ترجمه درون‌زبانی و ترجمه میان‌زبانی وجود دارد و گمان نمی‌کنم نظریه‌ای وجود داشته باشد که علت این نوع ترجمه را نیز توضیح دهد.

نکته‌ای که ظاهراً تحقیقات تاریخی این *دائرةالمعارف* مطرح کرده آن است که هنوز چیز زیادی درباره تاریخ حرفه خودمان نمی‌دانیم، و آن مقداری را هم که می‌دانیم حکایت از آن دارد که تاریخچه‌اش در هر عصر و زمانه‌ای بیش از حد تغییر کرده، و نکته مهم دیگر اینکه ترجمه‌های کتبی و شفاهی در طول سالهای متمادی چنان شکل‌های متنوعی پیدا کرده‌اند که پیش از آنکه بتوانیم برای این پدیده پیچیده علت نظری مطرح کنیم، باید به حقایق تاریخی نگاهی بیندازیم.

سپاسداری

تهیه این *دائرةالمعارف* شش سال طول کشید و در این مدت، کسان زیادی سخت تلاش کردند تا مطمئن شوند حاصل کارشان تا حد امکان عاری از خطا و گویای رشته مورد بحث است. گذشته از نود و چهار مقاله‌نویس که نخست توانستند این اثر مهم را تدوین کنند، و هفت ویراستار مشاور که

پس از ویرایش من، صبورانه هر مدخل را بازبینی کردند تا خطاها و عبارات نامناسب را بزدايند، لازم می دانم از کارکنان انتشارات راتلیج تشکر کنم که مدتی طولانی پشتیبان من بودند. در این میان، سایمون بل و لوئیزا سملین فوق العاده شکيبا و دلسوز بودند. هلن کاورث، آلیسون فویل، هلن مکردی، کلتر تروکمه، سارا فاوکس، و سارا هال همگی در تمام مراحل گوناگون این طرح یاور من بودند و همکاری ایشان برایم لذتبخش بود.

از شماری همکاران دیگر سپاسگزارم که در برخی موضوعات «کم سستی تر» بخش یک پیشنهادهای ارزشمندی مطرح کردند و مرا با مقاله نویسان شایسته بخشهای یک و دو آشنا نمودند، خصوصاً می خواهم از لارنس و نوتی، داگلاس رایبسون، آنتونی پیم، درک دل باستیتا، تیوهرمنز، مریلین گدیس رُز، و سوزان بسنت تشکر و قدردانی نمایم. درک دلا باستیتا از سر لطف، ساعتیهای متمادی به علائم تلفظ از قلم افتاده و سایر اغلاط پرداخت. تیوهرمنز، کلایو هولز، میریام سلامه کار، موه اولوهان، پیتیر فوسیت، و پل بنت وظیفه دشوار «ویرایش کار ویراستار» را بر عهده داشتند و به طور مشروح درباره کار خود من در این دایرةالمعارف به اظهار نظر پرداختند و مانع از خجالت و شرمندگی من شدند.

کینگاکلادی بخش نهایی مدخل مربوط به سنت مجارستانی را متعاقب درگذشت دکتر گئورگی رادو در ۱۹۹۴، اصلاح نمود تا روزآمد شود. سارا لایوسا بریتویت در طول سال ۱۹۹۵ در مقام دستیار تحقیقات، یاور بسیار ارزشمندی برای من بود. خوئان سگر به من کمک کرد تا در تابستان ۱۹۹۶ که دیگر توان کاری ام رو به اتمام بود، شماری مدخل را ویرایش کنم، و سپس خیشتن مالمکر در همان تابستان مرا ترغیب کرد تا ویرایش نهایی را انجام دهم.

حتی با وجود چنین دستیاران مشتاق و باگذشتی، باز هم ممکن است خطاها یا عبارات نامناسبی در این کتاب دیده شوند، بنابراین مسئولیت تمام این خطاها بر عهده من است.

مونایبکر
آوریل ۱۹۹۷

پیشگفتار سرپرستان بر ویراست دوم

دایرةالمعارف مطالعات ترجمه از ۱۹۹۸ که برای اولین بار به چاپ رسید، معتبرترین مرجع و معیار این رشته بوده است. با وجود این، از آن زمان تا کنون تغییرات زیادی صورت گرفته، و از چاپ اول آن بی‌تردید «نمایش قدمت این رشته» آغاز شد. از ۲۰۰۵ لازم بود که برنامه‌ریزی تألیف اثری تازه، کاملاً تصحیح شده، و مفصل آغاز شود تا موضوعات و اولویتهای جامعه بسیار گسترده و تثبیت یافته را نشان دهد.

رشد مطالعات ترجمه در قالب رشته‌ای دانشگاهی، در بسیاری از آثار جدید کاملاً مشخص گردیده است (کوویژاک و لیتو، ۲۰۰۷؛ تریودی، ۲۰۰۷؛ تیموچکو، ۲۰۰۷) که همه آنها درباره مسائل مربوط به بحث می‌پردازند، از جمله درباره افزایش شمار نشریات تخصصی ترجمه کتبی و شفاهی، افزایش شمار مؤسساتی که گواهی پایان دوره در زمینه تحصیل ترجمه کتبی و شفاهی ارائه می‌کنند، شمار ناشرانی که اکنون آثار مربوط به این رشته را چاپ می‌کنند، دسترسی به چکیده مقالات (در انتشارات سنت جروم و جان بنیامین و دایرةالمعارف‌های گوناگون در این باره (که با چاپ اول اثر حاضر آغاز شد)، واژه‌نامه‌های مطالعات ترجمه، کتب تخصصی و درسی و سایر جُنگهایی که از ۱۹۹۷ پیوسته به چاپ رسیده‌اند و پروژه‌های بزرگی که اکنون تهیه می‌شوند. تریودی، دستاوردهای مذکور را «امکانات جدیدی در این رشته تلقی می‌کند که نمی‌دانیم چطور استفاده کنیم» (۲۰۰۷:۲۰۷) و بدون شک به سرعت برق‌آسایی اشاره دارد که مطالعات ترجمه در سالیان اخیر داشته و از موقعیت کاملاً نامعلوم و نیز با وجود کمبود منابع، اکنون به جایگاهی رسیده که در آن، دست‌کم به اندازه هر کدام از رشته‌های تازه تأسیس علوم انسانی، از منابع مشهود و خوبی برخوردار است.

جهت‌گیری مطالعات ترجمه به لحاظ سنتی، به شدت اروپاگرا و اروپامحور بوده و در برخی نقاط جهان الگوهای نظری‌ای حاکم هستند که از غرب سرچشمه گرفته‌اند و از تجارب گرانبها و اساساً متفاوت ترجمه در خارج از اروپا و آمریکای شمالی، اطلاعی ندارند. با این همه، مادامی که مطالعات ترجمه جای پای خود را در دانشگاه محکم می‌کند و در حکم رشته‌ای تمام‌عیار تثبیت می‌شود، بسیاری کسان در همین آغاز هزاره سوم، بیش از پیش به چشم‌اندازها و دیدگاههای غربی علاقه‌مند شده‌اند که البته گرایش مهم و مناسبی در این باره است. عناوینی که به شدت متوجه تجارب

و نظریه‌پردازی غیرغربی ترجمه هستند، مباحث مطروحه بسیاری از صاحب‌نظران را در بر می‌گیرد، از جمله فنتون (۲۰۰۳)، کاکریل (۲۰۰۶)، هرمنز (۲۰۰۶)، لینزی (۲۰۰۶)، کنی و ریو (۲۰۰۷)، بندیا (۲۰۰۸)، گنتزلر (۲۰۰۸)، و طاهر گورچاگلار (۲۰۰۸). عناوین یادشده و عناوین مشابه از مادعوت می‌کنند تا به حیطه و دغدغه‌های اصلی این رشته بیشتر توجه کنیم. مثلاً، *جنگ گفتمان چینی در باب ترجمه*^۱، اثر چئونگ (۲۰۰۶)، خواننده را با ترجمه سوتراهای آیین بوداشناسی سازد که تقریباً ده سده به طول انجامید و توجه همگان را به آثار چهره‌های ناموری مانند کومارا جیوا و شوان زانگ (که در سنت چینی، اهمیت بسزایی دارد، اما در نظریه‌پردازی‌های ترجمه نادیده گرفته شده است) و نیز به راههای تفکر درباره موضوعات آشنایی مانند ترجمه‌پذیری و نقد ترجمه معطوف می‌سازد.

پرداختن به دیدگاههای غیرغربی در آغاز هزاره سوم به‌طور تصادفی، یا به‌طور خودانگیخته صورت نگرفت، بلکه اقدامی حساب‌شده و سنجیده بود که شماری صاحب‌نظران تراز اول انجام دادند تا مطالعات ترجمه پس از تأخیری طولانی، به‌طور همه‌جانبه در جهان پا بگیرد. مثلاً، چئونگ در مقدمه‌اش بر *جنگ یادشده*، می‌گوید دست به کار شد تا «دیدگاههای عمده و مهم غیرغربی را در دسترس همگان قرار دهد و با این دیدگاهها به موضوعات عمومی، فنی، یا نظری ترجمه توجه شود و در نتیجه، از مطالعات ترجمه در سطح جهان حمایت شود که این مسئله را وضعیت اروپامحوری حاکم بر این عرصه، کمتر محدود ساخته است» (۲۰۰۶:۲). هونگ و اکابایاشی، «جانبداری از رشته مطالعات ترجمه حاضر را تبیح و محکوم می‌کنند که هم تحقیقات نظری و هم پایه تاریخی آن کاملاً اروپامحور است»، و سپس تصریح می‌کنند هدفشان آن است که «نشان دهند گفتارهای آسیایی‌ها در باب ترجمه به هیچ روی بازتاب گفتار غرب نیست» (۲۰۰۵b:۱). مجموعه دوجلدی بررسی ترجمه در آسیا، آفریقا، و خاورمیانه، اثر هرمنز، به صراحت درصدد است «مطالعات ترجمه را در سطح جهانی قرار دهد و آن را جهانی کند» و «خیل کسانی را بر سر زبانها اندازد که به روش خود و بنا به دلایل خود، در عالم خاص خود به ترجمه می‌پردازند»، یعنی کسانی که «رشته سنتی مطالعات ترجمه را هرگز ندیده‌اند» (۲۰۰۶:۹). همین ایجاد مطالعات ترجمه در خارج از دنیای غرب نیز در تأسیس *انجمن بین‌المللی مطالعات میان‌فرهنگی و ترجمه*، هویدا است.

پدیده جالب توجه دیگری که در آغاز سده جدید بروز کرد، افزایش علاقه شدید به ترجمه کتبی و ترجمه شفاهی در خارج از حیطه مطالعات ترجمه بوده که با توجه به ورود مطالعات ترجمه به دانشگاهها، باید گفت مسئله درخور توجهی است. یک سوی علاقه یادشده نیازمند آن بوده که مفهوم خود ترجمه به صورت «استعاره» درآید که از طریق آن، بتوان به موضوعات منطقه‌ای این رشته توجه کرد. نمونه‌هایی از این مورد، شامل مفهوم پرترفدار کنونی ترجمه فرهنگی است که هومی بابا در اثر خود به آن پرداخته است. تریودی (۲۸۵ : ۲۰۰۷) این اتفاق خاص را برای مطالعات ترجمه کمی مخاطره‌آمیز می‌داند و معتقد است که «با توجه به غصبی که روی داده، شاید برای تمام مردان، و البته زنان، نیک و صادقی که دست به ترجمه ادبی زده‌اند، و یا حتی با آگاهی و اطلاع از چگونگی ترجمه

1. Anthology of Chinese Discourse on Translation

2. Surra

کردن، اثری را خوانده‌اند، زمان آن فرا رسیده که از حق انحصاری لغت «ترجمه» بهره‌مند شوند، البته به شرط آنکه برای این کار هنوز دیر نشده باشد». اما، بخش اعظم کاری که بر ترجمه کتبی و شفاهی در خارج از این رشته شایسته انجام می‌شود، بیشتر متوجه فعالیت‌هایی بوده که در جریان اصلی مطالعات ترجمه رواج دارد. رواج و گستردگی همه‌گونه ترجمه به همراه ابهامی که میان ترجمه و سایر واسطه‌های زبانی وجود دارد، بر روی هم، رشته‌های گوناگونی را مستقیماً به این پدیده سوق داده‌اند. از یک سو، صاحب‌نظران نامور سایر رشته‌ها بر پایه نظرات شخصی‌شان، بیش از پیش درباره ترجمه مطلب می‌نویسند، از جمله مورخان (دادسن، ۲۰۰۵)، تحلیلگران گفتمان‌های انتقادی (ون لیوون، ۲۰۰۶)، فلاسفه (سمپسون، ۲۰۰۶)، نظریه‌پردازان ادبی (پالمر و فونتن، ۲۰۰۷). برخی نیز مطالعات ترجمه را به همکارانشان معرفی، و آنان را ترغیب می‌کنند که به آن بپردازند (میگولنز کاربالیرا، ۲۰۰۷). اما، موضوع جالبتر آنکه در سالیان اخیر، نشریات تخصصی فراوانی در جهان چاپ می‌شوند که حاوی مسائل ویژه ترجمه کتبی یا ترجمه شفاهی هستند. فهرست زیر شامل نشریاتی است که گزیده‌ای از خیل عظیم نشریات را در بر می‌گیرد:

The International Journal of Speech, Language and the Law: Forensic Linguistics, Volume 6, Number 1 (1999). Special issue on 'Legal Interpreting', guest-edited by Dianna Eades, Sandra Hale and Michael Cooke.

Public Culture, Volume 13, Number 1 (2001). Special issue on 'Translation in a Global Market', guest-edited by Emily Apter.

The Yale Journal of Criticism, Volume 16, Number 2 (2003). Special issue 'On Translation', guest-edited by Jessica Brantley and Joseph Luzzi.

Wasafiri, Number 40 (2003). Special issue 'On Translation', guest-edited by Theo Hermans and Harish Trivedi.

Language and Literature, Volume 13, Number 1 (2004). Special issue on 'Translation and Style', guest-edited by Jean Boase-Beier.

Journal of Pragmatics, Volume 38, Number 3 (2006). Special issue on 'Translation and Context', guest-edited by Mona Baker.

TRANSIT (published by the Department of German at the University of California Berkeley, and dedicated to the critical inquiry of travel, migration, and multi culturalism in the German-speaking world). Special Topic (2006): Translation and Mobility.

Journal of Visual Culture, Volume 6, Number 1 (2007). Special issue on 'Acts of Translation', guest-edited by Mieke Bal and Joanne Morra.

Social Semiotics, Volume 17, Number 2 (2007). Special issue on 'Translation and Conflict', guest-edited by Myriam Salama-Carr.

Threatre Journal, Volume 59, Number 3 (2007).

ویراست دوم دایرةالمعارف

با توجه به این پیشینه غنی و جاذب، این *دایرةالمعارف* برای بار دوم به چاپ رسید تا موضوعات جدید این رشته، رشد چندرشته بودن آن، و فاصله گرفتن از منشاء اروپامحوری اش را منعکس سازد، و در عین حال دستاوردهای دهه‌های گذشته را حفظ نماید. بنابراین، ما که مثلاً (با توجه به حجم محدودی که ناشر اعلام کرده) کوشیده‌ایم در بخش تاریخی کتاب، سنتهای غیرغربی را لحاظ کنیم، یا نتوانسته‌ایم اشخاص خیلی مناسبی را با تخصصهای مربوط شناسایی کنیم، و یا عمده دریافت مطالبی را که شنیدیم، هرگز به دستمان نرسیدند. در بخش مذکور تنها یک مدخل تازه، یعنی سنتهای جنوب شرقی آسیا، درج شد و سنت غربی را بازنگری و کمی اصلاح نمودیم. در اینجا تنها مایه تسلی و دلگرمی ما آن است که در چاپ اول، سنتهای غیرغربی زیادی گنجانده شده بود: در حقیقت باید بگوییم که زیر سؤال بردن مسئله اروپاگرایی این رشته، یکی از انگیزه‌های اصلی انجام آن پروژه در دهه ۱۹۹۰ بود. در عین حال، مدخلهای بخش ۱ کتاب حاضر، دیدگاههای غیرغربی بیشتری نسبت به چاپ اول آن لحاظ شده است؛ مثلاً به مدخل متون کلاسیک، مباحث تاریخ ترجمه، ترجمه نهادی (institutional)، ترجمه ماشینی، رویکردهای پسااستعماری، و مبحث بازترجمه، مراجعه کنید که همه آنها با دیدگاههای غیرغربی نگاشته شده‌اند و جای کافی به آنها اختصاص یافته است.

مضامین تازه و رو به گسترش در این رشته نیز در مدخلهای زیادی منعکس شده‌اند و عبارتند از: سانسور، ترجمه فرهنگی، ساختارشکنی، اخلاقیات، نمایشهای تخیلی، جنسیت و امیال جنسی، جهانی سازی، هرمنوتیک‌شناسی، اقلیتهای زبانی، تحرک (که شامل سفر و شرایط آوارگی می‌گردد)، رویکردهای پسااستعماری، بازنویسی، و بالاخره رویکردهای روان‌شناسی اجتماعی. دامنه‌گونه‌های ادبی و زمینه‌های ترجمه نیز به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. علاوه بر مدخلهای مختلف مربوط به ترجمه‌های ادبی و دینی که در چاپ اول وجود داشت، کتاب حاضر شامل مدخلهایی درباره تبلیغات، ادبیات کودک، ترجمه نهادی، محلی سازی، گردآوری و پخش اخبار، ترجمه‌های علمی و فنی است. علاقه روزافزون به ترجمه شفاهی نیز به همین اندازه در مدخلهای اضافی آمده است، از جمله در مباحث پناهندگی، ترجمه شفاهی گفتگو، و ترجمه اجلاس (دیدگاههای اجتماعی - فرهنگی). چند مدخل چاپ اول، در اینجا ادغام شده‌اند تا از پراکندگی مباحث پرهیز شود و برخی مباحث نیز بار دیگر سفارش داده شده و مهیاگردیدند (مانند ترجمه سمعی - بصری، ترجمه ماشینی، راهبردها، اصطلاح‌شناسی). مدخلهای باقی مانده فصل ۱ همگی مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفتند و به روز شدند. منابع کتاب‌شناختی پایان هر مدخل اکنون به ترتیب زمانی هستند نه به ترتیب الفبایی تا بدین ترتیب، تحول دیدگاهها و مفاهیم را به دست دهد.

بر ما لازم است که از دست‌اندرکاران چاپ کتاب حاضر به خاطر کاردانی و کیفیت کارشان تشکر کنیم، و از همکارانی نیز قدردانی نماییم که نکاتی را به ما گوشزد کردند و در این اثر سهیم شدند. ما به‌ویژه از تئوهرمنز، مور یا اینگیلری، فرانسیس جونز، داروتی کنی، و کرول میثر تشکر می‌کنیم که وقتی مطالب سفارشی حاضر و آماده نشدند، آنان مدخلهای بی‌نظیر را در یادداشت‌های نسبتاً کوتاهی

چهل و نه

پیشگفتار سرپرستان بر ویراست دوم

برایمان فراهم کردند. مارتا موتسایر از اجرای این پروژه به طور ارزشمندی حمایت کرد. ویراستاران مشاور ما - آنی بریست، مارتا چئونگ، هداالسادا، تئوهرمنز، جرمی ماندی، ماهاسوتا سنگوپتا، الژبیتا تاباکوفسکا، و کومیکو توریکایی - همواره ما را از توصیه‌های دقیقشان بهره‌مند ساختند. همچنین، قدردان اندرو واتس و سامانتا ویل نويا هستیم که در مراحل مختلف به ما یاری رساندند و حمایتشان بسیار ارزشمند است، و از ماریام آلفارا تشکر می‌کنیم که بخش نمایه را آماده نمود.

مونا بیکر و گابریئلا سالدنیا



آداب فکرگویی^۱

بصری ضبط شد، و اصطلاح «آداب فکرگویی» یا به اختصار *TAP*، به متن مکتوب این قبیل موارد ضبط شده اشاره دارد.

هدف کلی مطالعات آداب فکرگویی آن است که سازوکارهای (mechanism) زبانی و روانی دخیل در کار ترجمه بهتر شناخته شوند. مثلاً، عرصه‌های مشخص‌تر تحقیق در این زمینه عبارتند از راهبردهای مشکل‌زدایی (کرینگز^۲، ۱۹۸۶؛ لورشه^۳، ۱۹۹۱)، معیارهای تصمیم‌گیری (تیرکونن - کاندیت^۴، ۱۹۹۰)، و خلاقیت در ترجمه (کوسمال^۵، ۱۹۹۱). در مراحل اولیه تحقیق تجربی فرآیندمدار، بیشتر بر تدوین، آزمون‌گیری، و اصلاح فرضیه‌ها در مورد آنچه در «جعبه سیاه» (یا ذهن مترجم) می‌گذرد، تأکید می‌شود.

علاقه به «جعبه سیاه» ترجمه^۲، یعنی فرآیند افکاری که هنگام ترجمه کردن متن در ذهن مترجم وجود دارد، احتمالاً به قدمت خود ترجمه است. مترجمان نیز روشهای ترجمه خودشان را تحلیل کرده‌اند، مثل اینکه مشکلاتی هنگام ترجمه متن (ادبی) خاصی بروز می‌کنند و آنان چگونه می‌توانند این مشکلات را برطرف نمایند (مثلاً، بلای^۳، ۱۹۸۴؛ ری ۱۹۷۶؛ ویور^۴، ۱۹۸۹). در دهه ۱۹۸۰، روشهای تجربی روان‌شناسی اقتباس شدند تا معلوم شود که در ذهن مترجم چه می‌گذرد. پرترفدارترین این روشها، روش «فکرگویی» (یا «فکر کردن با صدای بلند») بوده که طی آن، از مترجم می‌خواهند متنی را ترجمه کند و در همان حال تا جایی که امکان دارد، افکارش را با صدای بلند بیان نماید. این مترجمان برای انجام چنین آزمایشهایی می‌بایست آموزش ویژه‌ای را می‌گذراندند تا به جای آنکه آزادانه فرآیند افکارشان را تحلیل و تبیین کنند، بتوانند آنها را به زبان آورند. کنش این مترجمان به‌طور کلی روی نوار سمعی یا

1. Think-aloud protocols

۲. نویسنده، ذهن مترجم را به استعاره شبیه «جعبه سیاه» هواپیما می‌داند که کلیه اطلاعات مربوط به پرواز را ضبط می‌کند. — مترجم.

3. Bly

4. Weaver

5. Krings

6. Lörcher

7. Tirkkonen-Condit

8. Kussmaul

آزمایش‌شوندگان آسان شود و آنان افکار خود را (درون‌گرایانه) تحلیل نکند، برخی محققان پیشنهاد کرده‌اند که آزمایش‌شوندگان تحت تمرینات ویژه‌ای قرار بگیرند و پیش از آزمایش واقعی، خود را آماده سازند (اریکسون و سایمون، ۱۹۸۷، ۱۹۸۴).

گزارش‌های کلامی، پیشینه بسیار بحث‌انگیزی در روان‌شناسی داشته‌اند، به طوری که ساخت‌گرایان (structuralist) آنها را بی‌هیچ شرطی پذیرفته‌اند و رفتارگرایان (behaviourist) آنها را کاملاً رد کرده‌اند. در ارزیابی‌های معاصر، افراط و تفریط چندانی وجود ندارد و اکثر صاحب‌نظران اکنون معتقدند که گزارش‌های کلامی وقتی با دقت استخراج، و با آگاهی کافی از محدودیت‌هایشان تحلیل شوند، داده‌های ارزشمند و سودمندی از فرآیندهای تفکر انسان به دست می‌دهند (اریکسون و سایمون، ۱۹۸۴). یک سؤال مهم و بحث‌انگیز آن است که آن داده‌های گزارش کلامی ما را به فرآیندهای ذهنی می‌رساند یا به ثمره (میانجی) این فرآیندها (که گاه محتوای ذهنی نامیده می‌شوند؛ نیسبت^۳ و ویلسون^۴، ۱۹۷۷). پاسخ به سؤال اخیر بستگی زیادی به تعریف فرآیند دارد. اگر فرآیندهای ذهنی را فعالیتهای عصبی تعریف کنیم، بدیهی است که با استفاده از روش‌های گوناگون گزارش کلامی به آنها دست نخواهیم یافت. اما، مثلاً اریکسون و سایمون (۱۹۸۴) فرآیندهای فکر انسان را پردازش اطلاعات می‌دانند. طبق نظریه کلام‌یابی (verbalization) این دو صاحب‌نظر، آن بخش از پردازش اطلاعات که در حافظه

فکرگویی، روش گردآوری داده‌ها

مشکل بررسی فرآیندهای ذهن انسان آن است که در دسترس نیستند تا به طور مستقیم بررسی و مطالعه شوند. در تحقیقات روان‌شناختی، روش‌های گوناگونی، حتی به طور غیرمستقیم، به وجود آمده‌اند تا بتوان به فرآیندهای ذهن دست یافت. فکرگویی یکی از چند روش گردآوری داده‌هاست که به روند گزارش کلامی یا روش درون‌گرایانه (introspective) شهرت دارند. روش‌های مذکور به طور مثال شامل درون‌نگری (introspection) (ستی) است که طی آن، فرد آزمایش‌شونده فرآیندهای افکار خود را تحلیل می‌کند، و مورد دیگر شامل گزارش کلامی گذشته‌نگری (retrospective) است که پس از انجام کار معینی برای آزمایش انجام می‌شود نه ضمن انجام آزمایش. برعکس، فکرگویی در واقع همزمان (یعنی، به طور همزمان با انجام کار صورت می‌گیرد) و هدایت نشده است (یعنی، از آزمایش‌شوندگان نمی‌خواهند اطلاعات خاصی را بیان کنند). در نتیجه، داده‌های TAP کاملتر و قابل اعتمادتر از گزارش‌های درون‌گرایانه یا گذشته‌گرایانه به شمار می‌آیند؛ آنها بدان دلیل کاملترند که احتمال فراموش کردن یا حذف اطلاعات کمتر است، و نیز از آن رو قابل اعتمادترند که احتمال تحریف کردن آنها بسیار ضعیف می‌باشد (اریکسون^۱ و سایمون^۲، ۱۹۸۴). به بیان دیگر، هدف روش فکرگویی در گردآوری داده‌های آن است که تا حد امکان داده‌های تدوین‌نشده استخراج شوند، و بنابراین وظیفه آزمایش‌کننده آن است که ببیند آیا قواعد مشخصی در این داده‌ها به وجود می‌آیند، و در این صورت این قواعد کدامند. برای آنکه بیان

1. Ericsson

2. Simon

3. Nisbett

4. Wilson

آگاهتر شوند. به علاوه، ضبط صدا یا تصویر مترجم بر روی نوار، محقق را قادر می‌سازد داده‌های گزارش کلامی را با داده‌های مبتنی بر مشاهده، نظیر الگوهای زیر و بمی صدا، مکثها، حرکات چشمها، و حالات چهره و بدن، تکمیل نماید. وقتی داده‌های کلامی و مشاهده‌ای با هم ترکیب شوند، سررشته اتفاقاتی که ممکن است در ضمیر ناخودآگاه مترجم روی دهند، به دست می‌آید. در مورد ترجمه نیز باید گفت که ثمره نهایی مکتوب آن می‌تواند اطلاعاتی اضافی ارائه نماید.

دومین مشکل استفاده از آداب فکرگویی آن است که کلام‌یابی در فرآیند تحت بررسی، تأثیر بالقوه دارد. اریکسون و سایمون بر مبنای ارزیابی جامع مدارک تحقیق خود، برآند که گزارش کلامی به هیچ‌وجه جریان یا ساختار فرآیندهای فکر را تغییر نمی‌دهد (۱۰۷ - ۷۸؛ ۱۹۸۴). با این همه، وقتی تأثیرات کلام‌یابی خصوصاً بر فرآیند ترجمه (نه به‌طور کلی بر فرآیند افکار) مورد ارزیابی اسلوب‌شناختی (methodological) قرار نگیرد، به دشواری می‌توان مشخص کرد که آیا همان اندازه خوشبینی به مطالعات ترجمه قابل توجیه خواهد بود یا نه. تا زمانی که تحقیقات بیشتری بر موضوعات اسلوب‌شناسانه انجام گیرد، باید - آگاهانه - به دلایل و شواهدی اعتماد و اتکا داشته باشیم که از عرصه‌های کاملاً مرتبط به دست می‌آیند، مانند تحقیق درباره فرآیندهای نگارشی که فکرگویی در آن ابزاری سودمند محسوب می‌شود (مثلاً، هیز^۱ و فالولر^۲، ۱۹۸۰؛ بریتزر^۳ و اسکاردامالیا^۴، ۱۹۸۷).

فعال (work in memory)، یعنی در کانون توجه خودآگاه اتفاق می‌افتد، به کلام‌یابی دسترسی دارد. با وجود این، ایجاد تمایز دقیق میان فرآیندهای ذهنی و محتوای ذهنی که این دومی حاوی تجارب قبلی، کانون توجه در هر لحظه، وضعیت، احساسات، و طرحهای خاصی است (نیسبت و ویلسون، ۱۹۷۷)، ممکن است ارتباط کمتری با تحقیق در ترجمه داشته باشد. به زبان آوردن رویدادهای ذهن که در جریان کار ترجمه صورت گرفته است، اطلاعات بیشتری درباره مرحله پنهان دیگری به دست می‌دهد که میان درک و فهم متن مبدأ و تولید متن مقصد وجود دارد. این داده‌ها خواه فرآیندهای ذهنی را نشان دهند و خواه محتوای ذهن را، دست‌کم در پاره‌ای موارد اهمیت کمتری دارند.

با این همه، *TAP* مزایای بسیار محدودی دارد. این محدودیتها شامل کمبود داده‌ها می‌گردد. نظر به اینکه فقط مطالبی را می‌توان به زبان آورد که خودآگاهانه باشند، آداب فکرگویی فقط می‌تواند فرآیند دخیل در هر کار ادراکی را به‌طور ناقص شرح دهد. این مسئله فرآیندهایی را متفی می‌داند که مثلاً بر اثر تجربه‌ای جامع در اجرای کار خاصی، به صورت خودکار و خود به خود درآمده است. از سوی دیگر، گرچه اکثر فرآیندهای ذهنی در سطح ناخودآگاه انجام می‌شوند، بسیاری از آنها (مانند فرآیندهای ادراکی پایه) با وجود آنکه به‌طور کلی محور رفتار انسان هستند، مستقیماً معطوف به مطالعات ترجمه نیستند. واقعیت نیز آن است که ترجمه کردن موجب می‌شود کسانی (یعنی مترجمان) که درگیر آن هستند، از پدیده‌های خاصی نظیر تفاوت‌های ظریف معنایی که در کاربرد معمولی زبان به توجه آگاهانه اندکی نیاز دارند یا اصلاً نیاز ندارند،

1. Hayes
3. Bereiter

2. Fowler
4. Scardamalia

معمولاً از متن مبدأ مکتوبی، ترجمه‌ای مکتوب به دست می‌دهند، جز در بررسی لورشه (۱۹۹۱a) که طی آن، دانشجویان زبان خارجی ترجمه‌ای شفاهی از متن مکتوب انجام دادند. متون مبدأ، سنخهای (genre) گوناگونی را نشان داده‌اند که از بروشورهای مسافرتی تا طنزهای سیاسی، و از علوم به زبان ساده تا اسناد دولتی را در بر می‌گیرد. دسترسی به مطالب مرجع گاه مجاز و گاه مردود بوده است که علت این مردود بودن آن است که راهبردهای استنباطی ارزشمندتر استخراج شوند (مثلاً، گرلوف، ۱۹۸۶). آزمایش‌شوندگان نیز توانش زبانی (competence) و توانش ترجمه‌ای مختلفی را نشان داده‌اند که مثلاً شامل فراگیران زبان خارجی، دانشجویان ترجمه، افراد دوزبانه‌ی ماهر، و نیز مترجمان حرفه‌ای بوده‌اند. فرآیندهای ترجمه‌ی زبان‌آموزان را البته می‌توان کنار گذاشت، زیرا آنان نماینده‌ی مترجمان حرفه‌ای نیستند؛ از سوی دیگر، وجود گروه‌های نظارت برای مقایسه‌ی متون، بسیار سودمند است، در غیر این صورت اصلاً نمی‌توان مشخص کرد که چه چیزی رفتار مترجم حرفه‌ای را در ترجمه تعیین می‌کند. مهمتر آنکه محققان آداب فکرگویی ظاهراً همان مفهوم «ترجمه» را به شیوه‌های گوناگونی تعریف می‌کنند. به‌زعم برخی کسان، «کار ترجمه، برحسب تعریف، نیازمند تفسیری است که تا حد امکان به متن اصلی نزدیک باشد» (هولشر^۴ و مول^۵، ۱۹۸۷: ۱۱۴)، حال

در مجموع، اگرچه آداب فکرگویی نمی‌تواند به ما کمک کند تا پرده از تمام اسرار ترجمه برداریم، بی‌تردید می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی ماهیت ترجمه کردن در اختیارمان قرار دهد. سایر روشهای کسب چنین اطلاعاتی عبارتند از مصاحبه، پرسشنامه، و ترجمه‌گروهی (یعنی مترجمان دو به دو یا در گروه‌های کوچک با هم کار کنند؛ هاوس^۱، ۱۹۸۸؛ ماترات^۲، ۱۹۹۵). مدارک تکمیلی که از منابع مختلف گردآوری شده‌اند، احتمالاً کاملترین و قابل‌اعتمادترین تصویر محتویات «جعبه‌ی سیاه» (یا مغز) را به دست می‌دهند.

مرور اجمالی مطالعات آداب فکرگویی

مطالعات آداب فکرگویی در ترجمه، مثالی عالی از ماهیت میان رشته‌ی بودن تحقیقات ترجمه در اختیار ما قرار می‌دهد. شیوه‌های گردآوری داده‌ها در واقع از رشته‌ی روان‌شناسی اقتباس شد تا در توصیف و تحلیل داده‌های آداب فکرگویی که از رشته‌هایی مانند روان‌شناسی زبان، مطالعات ترجمه، و روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی به دست آمده بودند، استفاده شود. در حقیقت، چون روشهای تحلیل – حتی در حد مناسبی – معمولاً باید اصلاح شوند تا پیکره‌ی ویژه‌ی داده‌ها را توصیف نمایند، مطالعات آداب فکرگویی چنان طیف گسترده‌ای از سنتهای تحقیق را ارائه می‌کنند که به جای آنکه رویکرد کاملاً یکسانی در مطالعات ترجمه به وجود آید، بسیاری از این سنتهای تحقیقی ظاهراً فقط در اسلوب‌شناسی (methodology) اصلی استخراج داده‌ها دخالت دارند.

بنابراین، مثلاً همچنان که جهت ترجمه از زبان مادری یا به آن تغییر می‌کند، زبانهای مبدأ و مقصد تغییر می‌کنند. آزمایش‌شوندگان

1. House

2. Matrat

3. Gerloff

4. Hölischer

5. Möhle

مدارکی که به تدریج از مطالعات آداب فکرگویی به دست آمد، چند فرضیه درخور توجه به وجود آوردند که شایسته توجه بیشتر هستند. مطالعات آداب فکرگویی علاوه بر نتایج قابل پیش‌بینی، مثل اینکه زبان‌آموزان به فرایند انتقال واژگان توجه دارند (کرینگز، ۱۹۸۶؛ لورشه، ۱۹۹۳) در حالی که مترجمان حرفه‌ای متوجه سبک متن و نیازهای مخاطب مقصد هستند (یاسکلاینن، ۱۹۹۰؛ تیرکونن - کاندیت، ۱۹۹۰)، نیز موارد غیرمنتظره‌ای را نشان دادند. مثلاً، یک فرض رایج آن بود که فرآیند ترجمه نزد مترجمان حرفه‌ای بی‌اندازه ناخودآگاهانه و خود به خود بوده است و مشکلات معدودی دارد و آنان در حین کار ترجمه، کمتر آگاهانه تصمیم می‌گیرند (بورشی، ۱۹۸۶؛ کرینگز، ۱۹۸۶). مطالعه موردی سگینات (۱۹۸۹) درباره مترجمان دولتی کانادا، مطلب اخیر را تأیید می‌کند. با این همه، تحقیقات دیگر نشان داده‌اند که مترجمان حرفه‌ای اغلب مشکلات بیشتری را تشخیص می‌دهند و بیش از زبان‌آموزان، برای حل این مشکلات وقت و نیرو صرف می‌کنند (کرینگز، ۱۹۸۸؛ یاسکلاینن، ۱۹۹۰). براساس این یافته‌ها، فرضیه ترجمه خود به خود و ناخودآگاهانه بدین شکل اصلاح شده که زبان‌آموزان از مشکلات بالقوه ترجمه آگاهی ندارند، و توانش بالاتر مترجمان حرفه‌ای موجب می‌شود آنان آگاهی بیشتری از مشکلات داشته باشند (یاسکلاینن و تیرکونن - کاندیت، ۱۹۹۱). به علاوه، مترجمان حرفه‌ای می‌توانند از پردازش ناخودآگاهانه کارهای

آنکه بعضی نیز تعریف نقشمند (functional) جامعه‌تری را برگزیده‌اند که در صورت لزوم، انحراف از متن اصلی را مجاز می‌داند (مثلاً، یاسکلاینن^۱، ۱۹۹۰؛ تیرکونن - کاندیت، ۱۹۹۰؛ کوسمال، ۱۹۹۱). تعریف «ترجمه» بستگی زیادی به هدف تحقیق دارد، خواه از ترجمه به صورت ابزار استخراج داده‌ها در پردازش زبان استفاده شود، و خواه خود ترجمه به منزله کار و حرفه، کانون بررسی و تحقیق باشد. تعریف اساسی ترجمه نیز مشخص می‌کند که آیا در آغاز آزمایش، خلاصه‌ای از ترجمه (شرح هدف ترجمه) به آزمایش‌شوندگان داده شده یا نه.

تعجبی ندارد که این رویکردهای گوناگون مشکلات خاصی را در تحقیقات ترجمه به وجود بیاورند. مثلاً، مقایسه نتایج و استفاده از این مقایسه‌ها به منزله مبنای نتیجه‌گیری‌ها بسیار پیچیده می‌شود. علاوه بر این، بسیار مهم است که بتوانیم شواهد چند بررسی را با هم ترکیب کنیم، چون تعداد آزمایش‌شوندگان به‌طور کلی کم بوده است (در اکثر موارد بین یک تا دوازده نفر). از سوی دیگر، تنوع زیاد بررسی آداب فکرگویی، مزایایی نیز داشته است، بدین معنی که بررسی‌های گوناگون نور تازه‌ای بر وجوه مختلف فرآیند ترجمه و بر فرآیندهای گوناگون ترجمه تابانده است، و در نتیجه پیچیدگی پدیده‌های ترجمه را شرح داده است. در حقیقت، یافته‌های مطالعات آداب فکرگویی تاکنون شواهد انکارناپذیری ارائه کرده تا از این دیدگاه جانبداری کند که فرآیند یکپارچه ترجمه اصلاً وجود ندارد. ماهیت این فرآیند براساس عواملی مانند نوع متن، نوع کار ترجمه و نوع مترجم تغییر می‌کند.

1. Jääskeläinen

روزمره (مثل مورد سگینات، ۱۹۸۹) به پردازش آگاهانه متن رمان و داستان تغییر جهت بدهند (کرینگز، ۱۹۸۸؛ یاسکلاین، ۱۹۹۰؛ لاکان، ۱۹۹۳).

و سرانجام اینکه نقش عوامل تأثیرگذار مانند انگیزه و نگرش، بیش از پیش و به طور خاصی مورد توجه قرار می‌گیرند (کوسمال، ۱۹۹۱؛ فریزر، ۱۹۹۳). نتایج اولیه موارد مذکور ظاهراً حاکی از آن هستند که نگرش مثبت و انگیزه بالا، بخشی از توانش حرفه‌ای مترجم را تشکیل می‌دهند و حتی ممکن است به بهبود کیفیت ترجمه کمک نمایند. تحقیقات روان‌شناختی درباره مهارت از یافته‌های یادشده حمایت می‌کنند؛ در این تحقیقات فرض می‌شود عامل تعیین‌کننده ایجاد مهارت نمی‌تواند (ماهیت) سرآمد بودن یا فقط (عوامل محیطی) کارگسترده باشد، برای آنکه تمرین مورد نیاز کسب مهارت مربوط، مدتی طولانی ادامه یابد، باید انگیزه بالایی ایجاد کرد و آن را حفظ نمود (پانسر، ۱۹۸۸).

بدیهی است که تحقیقات آداب فکری هنوز راهی بسی طولانی در پیش دارد تا خود را در مطالعات ترجمه تثبیت نماید. تحقیقات بیشتری لازم است تا نتایج حاصل را محک بزینم و فرضیه‌هایی را که تاکنون مطرح شده‌اند، اصلاح نمایم.

مهمترین عرصه‌هایی که آماده تحقیقات بیشتر هستند، عبارتند از اصلاح اسلوب‌شناسی، نوسازی مطالعات جدیدتر، و آغاز مطالعات طولانی برای آنکه در زمان طولانی‌تری بروز توانش ترجمه را در همان فرد (یا گروهی افراد) ترسیم کنیم.

نیز نک.

تصمیم‌گیری در ترجمه؛ نظریه بازی و ترجمه؛ رویکردهای ادراکی / زبانی - روانی.

منابع دیگر

اریکسون و سایمون، ۱۹۸۴؛ فرچ و کاسپر، ۱۹۸۷؛ فریزر، ۱۹۹۶؛ هوبر و ماندی، ۱۹۸۲؛ کرینگز، ۱۹۸۶؛ لورش، ۱۹۹۱.

ریتا یاسکلاین

آموزش زبان

کاربرد ترجمه در آموزش زبان

به‌رغم این تصور رایج که ترجمه باید در مطالعه زبانهای خارجی نقش ضروری و عمده‌ای داشته باشد، نظریه‌های یادگیری و آموزش زبان در سده بیستم در بهترین حالت، نقش ترجمه را نادیده گرفته‌اند و در نهایت اینکه، به بدگویی از آن پرداخته‌اند. از ابتدای سده بیستم به بعد، تقریباً همه آثار نظری تأثیرگذار مربوط به آموزش زبان، بی‌هیچ دلیلی برآن بوده‌اند که بدون توجه به زبان مادری زبان‌آموزان می‌بایست زبان دوم را به آنان آموزش داد.

روش دستور - ترجمه

علل مخالفت با ترجمه در آموزش زبان بسیار پیچیده و بغرنج است؛ اما تصور عموم مردم و نیز واکنش دانشگاهیان علیه آن ناشی از تأثیر

تک و خاص را مطرح می‌کند (هاووت، ۱۷۳: ۱۹۸۴). هنری سوئیت^۳ (۱۰۱: ۱۹۶۴ / ۱۸۹۹)، آواشناس (phonetician) و نظریه‌پرداز بلندآوازه آموزش زبان، نوع جملاقی را که در تمرین نمونه ترجمه وجود داشتند، با عبارت «کیسه‌ای که در آن تا حد امکان اطلاعات دستوری و لغوی انباشته شده» به باد تمسخر و استهزاء گرفت و در نشان دادن جملاقی مانند زیر، هجویه‌ها نوشت:

The merchant is swimming with the gardener's son, but the Dutchman has the fine gun.

(سوئیت، ۷۴: ۱۹۶۴ / ۱۸۹۹)

چنین جملاقی بسیار تصنعی هستند، و مقصود، بافت، و کاربرد واقعی ندارند (برای توضیح بیشتر، کوک، ۱۲-۱: ۱۹۸۹). انتقادات دیگر به روش دستور - ترجمه حاکی از آن هستند که ترجمه از زبان مادری به زبان خارجی دچار مشکل بی‌انگیزی است، بر پردازش مطالب از طریق زبان مادری بیشتر تأکید می‌شود، دخالت زبان مادری تقویت می‌شود، و بالاخره این روش بر اکتساب مهارت و سرعت بومی سان پردازش اطلاعات، تأثیر زبان‌بازی دارد (برای کسب خلاصه این دلایل نک. استرن، ۸۷-۲۸۲: ۱۹۹۲).

این قبیل انتقادات به شدت بر عقاید دانشگاهیان تأثیر گذاشته‌اند و ترجمه که فعالیتی نظراً موجه در آموزش زبان تلقی

فراوان روش دستور - ترجمه است، زیرا این روش در کاربرد ترجمه در آموزش زبان، کلیشه‌ای شده است.

در برنامه درسی دستور - ترجمه، ساختهای (structure) زبان خارجی در بخشهای مختلفی درجه‌بندی و ارائه می‌شوند (که اغلب معادل درس یا فصلی از کتاب درسی هستند). در هر بخش، فهرستی از لغات تازه به همراه معادلهای ترجمه‌ای آنها ارائه می‌شود، قواعد دستوری زبان مادری شرح داده می‌شوند؛ و جملاقی از زبان خارجی و نیز به آن زبان ترجمه می‌شوند که در آنها فقط از قواعد دستوری و لغاتی استفاده شده که در همان بخش یا بخشهای قبلی وجود دارند.

روش دستور - ترجمه که در دبیرستانهای پروس^۱ در نیمه سده نوزدهم تدریس می‌شد، به سرعت گسترش یافت و امروز نیز به‌طور گسترده‌ای استفاده می‌شود (هاووت^۲، ۸-۱۳۱: ۱۹۸۴). تمرینات ترجمه مکتوب تحت تأثیر روش مورد بحث در کتابهای درسی، در مدارس و در دانشگاهها، به مشخصه اصلی برنامه‌های درسی آموزش زبان تبدیل شد. تمرینات مذکور در عین حال، وسیله آموزش، تمرین، و ارزیابی دانش‌آموزان تلقی شد؛ توانش (competence) زبان خارجی را با درستی تعادل لغات و دستور که از ترجمه به دست می‌آید، می‌سنجند.

روش مستقیم و مخالفت با ترجمه

چندی نگذشت که روش دستور - ترجمه مورد حمله مخالفان واقع شد. در آغاز سده بیستم، «جنبش اصلاح» از روش مورد بحث به شدت انتقاد کرد، چون معتقد بود که زبان گفتار را نادیده می‌گیرد و به جای متون پیوسته، جملات

۱. نام سرزمینی که امروزه بخش شرقی آلمان و بخش غربی لهستان را در بر دارد. - مترجم.

2. Howatt

3. Henry Sweet

می‌شود، هنوز به وضع اول باز نگشته است. مخالفت با کاربرد ترجمه منجر به آن شد که روش مستقیم (direct method) به جای آن استفاده شود، یعنی زبان خارجی با استفاده از همان زبان (و فقط آن زبان) که وسیله آموزش تلقی می‌شود، به زبان‌آموزان آموزش داده می‌شود. شیوه نگرش به ترجمه نیز دگرگون شده است، یعنی زمانی (مثلاً در مدارس برزیل) ممنوع بود، اما اکنون در صورتی با اغماض در آموزش زبان استفاده می‌شود که پذیرش ناخواسته آن آخرین راه‌حل ضروری، و به توصیف کلی (۱۹۶۹) «پناهمگاهی برای افراد بی‌کفایت» باشد. تقریباً تمام روشهای آموزش زبان در سده بیستم، نوعی روش مستقیم هستند (برای شرح و توضیح بیشتر نک. از جمله، ریچاردز^۱ و راجرز^۲، ۱۹۸۶؛ استرن^۳، ۱۹۹۲).

در خلال این مدت، روش دستور - ترجمه خاصه در دبیرستانهای بسیاری از کشورها همچنان استفاده می‌شده است؛ روش مذکور یکی از چند روشی است که در کلاس‌های بزرگ می‌توان به کار برد و روشی سازمان‌یافته و قابل پیشگویی است که می‌تواند به دانش‌آموزان اعتماد به نفس بدهد و آنان را موفق سازد. روش مورد اشاره همچنین برای آموزگاران مناسب است که تسلط کمی بر زبان خارجی دارند. نمونه آموزگار روش دستور - ترجمه کسی است که زبان مادریش همان زبان مادری دانش‌آموزان است و زبان خارجی را به منزله زبان دوم آموخته است؛ چنین آموزگاری این امتیاز را دارد که مشکلات خاص زبانی شاگردانش را بفهمد. روش دستور - ترجمه برای مطالعه شخصی نیز در کتابها بسیار استفاده می‌شود.

تأثیرات سیاسی و جمعیت‌شناختی

در این مدخل، مانند هر مبحث دیگر نظریه و عمل آموزش زبان، مهم آن است که پیامدهای موقعیت زبان انگلیسی را که گسترده‌ترین زبان علمی جهان (کوئیک^۴ و ویدوسن^۵، ۱۹۸۵؛ مک‌لن^۶، ۲۰ - ۱۲: ۱۹۸۹) است، به یاد داشته باشید. در سالیان اخیر، تأثیرگذارترین آراء مربوط به آموزش زبان که اغلب آشکارا با اشاره به آموزش زبان انگلیسی (ELT) ابراز شده‌اند، به‌طور ضمنی حاکی از آن بوده‌اند که به‌طور کلی در آموزش زبان خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرند. توجه دقیق به وجوه خاص زبانی اکتساب زبان و خود زبان موجب تقویت دیدگاه مذکور نمی‌شود، بلکه توجه دقیق به جهانی‌های زبان و اکتساب زبان که از زبان‌شناسی چامسکی اخذ شده، آن را قوی می‌سازد. مباحث مربوط به کاربرد آموزشی ترجمه نیز از تأثیر این جهت‌گیری‌های کلی در امان نیستند. با وجود این، نباید مسلم فرض کرد که آراء گوناگون، از آموزش زبان انگلیسی تا آموزش سایر زبانها به هم ربط دارند. آرایه‌ای که له و علیه ترجمه مطرح می‌شوند، ممکن است بر اثر رابطه زبانی و اجتماعی میان زبان مادری دانش‌آموز و زبان خارجی، تغییر کنند. برتری فزاینده انگلیسی به منزله زبان اصلی بین‌المللی (کریستال^۷، ۱۹۸۵؛ کولمس^۸، ۹ - ۱۸۷: ۱۹۹۲؛ فیلیپسون^۹، ۳۷ - ۱۷: ۱۹۹۲) مسائل آموزشی آن را از بسیاری جهات، نامتعارف و غیرعادی می‌سازد.

- | | |
|---------------|-------------|
| 1. Richards | 2. Rodgers |
| 3. Stern | 4. Quirk |
| 5. Widdowson | 6. McCallen |
| 7. Crystal | 8. Coulmas |
| 9. Phillipson | |

تأثیر نظریه اکتساب زبان خارجی (SLA)

سلسله نظریه‌های مربوط به اکتساب زبان خارجی (SLA) نیز که از نظریه‌های اکتساب زبان مادری کودکان (FLA) به دست آمده‌اند، بر مخالفت بیشتر با ترجمه در آموزش زبان دامن زده‌اند که در این نظریه‌ها، ترجمه اساساً هیچ نقشی ایفا نمی‌کند. در میان نظریه‌های اصلی اکتساب زبان مادری کودکان (آ) رفتارگرایی (behaviourism) وجود دارد که اکتساب زبان را فرآیند شکل‌گیری عادت می‌داند؛ (ب) بومی‌گرایی (nativism) چامسکی دیده می‌شود که استعداد ذاتی فراگیری زبان را موهبتی وراثتی می‌داند؛ و (پ) نقش‌گرایی (functionalism) یافت می‌شود که اکتساب زبان را نتیجه نیاز به فهماندن مقصود اجتماعی می‌داند. همه این موارد به نوبه خود تأثیری جنبی بر کارهای آموزشی داشته‌اند و تقریباً هیچ کدامشان از ترجمه استفاده نکرده‌اند. عقیده‌ای در مورد ترکیب بومی‌گرایی و نقش‌گرایی رایج است حاکی از اینکه دانش‌آموز باید به معنی لغات و ارتباط آنها توجه داشته باشد نه به صورت لغات، زیرا این مسئله باعث برانگیختن اکتساب ناخودآگاهانه نظام زبان می‌گردد (کرشین، ۳، ۱۹۸۲؛ پرابو، ۴، ۱۹۸۷). ترجمه که مستلزم دانش خودآگاهانه دو نظام زبانی و بکارگیری سنجیده آنهاست، در زمره فعالیت‌هایی که موافق نظر فوق هستند، قرار ندارد.

در سده بیستم، مخالفت نظری با ترجمه کاملاً با تغییرات جمعیت‌شناختی و اقتصادی سازگار بود که انگیزه‌های تازه‌ای برای یادگیری زبان انگلیسی و انواع کلاس‌های جدید به وجود آورد. از سده نوزدهم به بعد، مهاجرت به ایالات متحده در واقع لزوم برگزاری دوره‌های انتفاعی زبان را گوشزد نمود که بر رشد سریع تسلط و تبحر عملی بر زبان تأکید داشتند. افزایش گردشگری و تجارت جهانی، و رشد استیلائی انگلیسی در حکم زبان جهانی، این موقعیت آموزشی را تداوم بخشید. آموزشگاه‌های زبان در کشورهای انگلیسی‌زبانان، نیازهای مسافران و مهاجران خارجی را که زبانهای گوناگونی دارند، برطرف می‌سازند، بنابراین ضرورت ترجمه از میان می‌رود. آموزگاران چنین آموزشگاه‌هایی انگلیسی‌زبانان بومی همان کشور هستند که در آموزش روش مستقیم مهارت دارند و به ندرت از مهارت زبان مادری زبان‌آموزان استفاده می‌کنند. علاوه بر آن، کشورهای انگلیسی‌زبان، به‌ویژه در بریتانیا، چنین آموزگارانی را در خارج و حتی در مناطقی که دانش‌آموزان به زبان مادری سخن می‌گویند، نیز به کار می‌گمارند و در نتیجه می‌توانند از ترجمه استفاده کنند. فرضی بسیار سؤال‌برانگیز مطرح شده مبنی بر اینکه آموزگاران بومی‌زبان لزوماً بهترین و مناسبترین فرد برای آموزش زبان هستند (برای اطلاع از مباحث و مخالفت‌ها با این دیدگاه نک. دیویس، ۱، ۱۹۹۱؛ پایکدی، ۲، ۱۹۸۵؛ فیلیپسون، ۹ - ۱۹۳ - ۱۹۹۲). ناشران بین‌المللی به برافتادن ترجمه نیز علاقه‌مند بوده‌اند، زیرا مطالب یا کتابهای یک زبانه را بدون توجه به زبان مادری دانش‌آموز می‌توان توزیع کرد.

- | | |
|------------|-------------|
| 1. Davis | 2. Paikeday |
| 3. Krashen | 4. Prabhu |

تشویق می‌شوند برای یافتن جان کلام موضوع، ترجمه کنند، در جستجوی معادل سبکی یا منظور شناختی (pragmatic) باشند، مشخصه‌های گونه ادبی (genre) متن را در نظر بگیرند (اسویلز، ۱۹۹۰؛ فلاوئردیو، ۱۹۹۳)، یا براساس نیازهای مخاطبان، ترجمه‌های متفاوتی به دست دهند. با این همه، تأثیر روش دستور - ترجمه چنان قوی بوده که بسیاری منتقدان نتوانسته‌اند در فراگیری زبان، رویکرد دیگری غیر از ترجمه را در نظر داشته باشند و بر این باورند که در نقد این روش به‌طور کلی به حل و فصل کاربرد ترجمه آموزشی پرداخته‌اند.

در سالیان اخیر دیده‌ایم که نقش ترجمه در آموزش زبان بار دیگر مورد تجدیدنظر قرار گرفته و شماری نویسندگان در مورد دور کردن آن از کلاس‌های درس، تردید داشته‌اند (ویدوسون^۳، ۱۹۷۹؛ هاووت^۴، ۱۹۸۴؛ داف^۵، ۱۹۸۹؛ کوک^۶، ۱۹۹۱؛ استرن، ۱۹۹۲). نیز معلوم شده که بکارگیری ترجمه در آموزش زبان در آغاز به‌گونه‌ای افراطی نفی می‌شد، اما اکنون بار دیگر رواج یافته که این مسئله نه تنها از باب مصلحت است (ترجمه اغلب سریعترین و کارآمدترین روش توصیف لغت جدید است)، بلکه چون فعالیتی نظراً موجه است که هدفش یادگیری زبان می‌باشد. عوامل دیگری نیز در این تجدیدنظر دخالت دارند. آن‌طور که اذعان شده، تمرین خوب ترجمه خودش هدف و مقصود بسیاری از دانش‌آموزان را تشکیل می‌دهد و صرفاً

فرضیهایی که شالوده نظریه کنونی اکتساب زبان مادری را تشکیل می‌دهند و تلاش شده تا از آنها در آموزش زبان استفاده شود، جملگی بسیار سؤال‌برانگیز هستند، به‌ویژه در نفی آرزوی همیشگی آموزگاران و دانش‌آموزان که می‌خواهند از طریق ترجمه، رابطه‌ای نظام‌مند و آگاهانه میان زبان مادری و زبان خارجی برقرار کنند. بدیهی است قبل از آنکه بتوان ترجمه را برای کمک به فراگیری زبان دوباره احیا نمود، باید کاملاً متوجه بود که فراگیری زبان خارجی برای بزرگسالان لزوماً نباید تکرار همان مراحل فراگیری زبان مادری باشد، اما نوع این فراگیری اساساً می‌تواند تفاوت داشته باشد.

رواج دوباره ترجمه

اکثر انتقاداتی که به ترجمه وارد می‌شود فقط متوجه کاربردهای محدود و غیرعادی آن در روش دستور - ترجمه است و این واقعیت را نادیده می‌گیرند که به طرق گوناگونی از ترجمه می‌توان استفاده کرد (داف، ۱۸ - ۵: ۱۹۸۹). روش دستور - ترجمه هیچ امتیاز خاصی ندارد، و از ترجمه هم به‌طور خلاقانه‌تر می‌توان استفاده کرد و هم به صورت مکمل آموزش روش مستقیم می‌توان به کار گرفت، نه اینکه آن را بدیل منحصربفردی بدانیم که می‌تواند به جای مکمل آموزش قرار گیرد. در روش یادشده می‌توان از تمرینات کتبی و شفاهی سود جست و بر متنی منسجم تأکید نمودند نه بر جملات تک و نامربوط. علاوه بر آن، ترجمه موفق را با معیارهایی غیر از معادلهای دستوری و واژگانی صوری می‌توان مورد قضاوت قرار داد. همچنین، سرعت و درستی کار دانش‌آموزان را می‌توان ارزیابی کرد. آنان

1. Swales 2. Flowedew
3. Widdoson 4. Howatt
5. Duff 6. Cook

جدید، امید است این پیش‌بینی در نوزایی ترجمه و در آموزش زبان، مشخص گردد.

منابع دیگر

بلاش و همکاران، ۱۹۹۱؛ کوک، ۱۹۹۱؛ داف، ۱۹۸۹؛ هاوئت، ۱۹۸۴؛ کلی، ۱۹۶۹؛ فیلیپسون، ۱۹۹۲؛ ریچاردز و راجرز، ۱۹۸۶؛ استرن، ۱۹۹۲؛ ویدوسون، ۱۹۷۹.

کای کوک

آموزش زبان خارجی^{*۱}

با وجود این تصور عمومی که ترجمه باید سهمی عمده و لازم در مطالعه زبان خارجی داشته باشد، نظریه‌های آموزش و یادگیری زبان اخیراً در بهترین حالت، نقش ترجمه را نادیده گرفته‌اند، و در بدترین حالت از آن بدگویی کرده‌اند. از پایان سده نوزدهم به بعد، تقریباً تمام آثار نظری مؤثر بر آموزش زبان بدون هیچ دلیل و استدلالی پذیرفته‌اند که زبان جدید (L2) را می‌بایست بدون مراجعه به زبان اول (L1) یا زبان مادری زبان‌آموز، آموزش داد.

روش دستور - ترجمه

کنار گذاشتن ترجمه از آموزش زبان دلایل پیچیده‌ای دارد؛ اما تصور عموم از آن و نیز عکس‌العمل‌های علمی در برابر آن، ناشی از تأثیر گسترده روش دستور - ترجمه است که به کلیشه استفاده از ترجمه در آموزش زبان تبدیل شده است.

وسيله‌ای برای کسب مهارت بیشتر آنان در زبان مقصد نیست. این دیدگاه میهن‌پرستی و نامعقول که آموزگاران بومی زبان همیشه بهترین آموزش‌دهندگان زبان هستند، مورد انتقاد قرار گرفته است. چنان که معلوم شده، ترجمه متضمن چیزی به مراتب بیش از معادل صوری است.

همچنین، در مورد خطای صوری آگاهی بیشتری حاصل شده که این امر هم ناشی از آن است که بر مسئله ارتباط به‌طور خاصی تأکید می‌شود، و هم ناشی از این نکته است که ترجمه موجب افزایش دقت می‌گردد و این باور به‌طور سنتی وجود داشته است. یکی از مزایای ترجمه به منزله تمرین آن است که دانش‌آموز که تحت فشار متن اصلی قرار گرفته، از توسل به راهبردهای اجتنابی (avoidance strategy) منصرف، و ملزم می‌شود با عرصه‌های زبان خارجی که ممکن است برای او دشوار باشد، رو در رو گردد. مزیت دیگر آن است که ترجمه می‌تواند توجه دانش‌آموز را به تفاوت‌های ظریف میان زبان خارجی و زبان مادری معطوف سازد و این دیدگاه ساده‌لوحانه را رد می‌کند که هر عبارتی یک معادل دقیق دارد.

پس، نشانه‌هایی وجود دارند مبنی بر اینکه ترجمه در آموزش زبان دیگر نفی و طرد نمی‌شود. براساس مشاهدات کلی (۲۱۷): (۱۹۶۹)، سده بیستم در بدگویی از کاربرد ترجمه در آموزش زبان، نظیر نداشته است. هاوئت (۱۶۱: ۱۹۸۴) می‌گوید: «کار ترجمه در مدتی طولانی بدون هیچ دلیل حقیقتاً متقاعدکننده‌ای چنان قاطعانه کنار گذاشته شد که شاید اکنون زمان آن فرا رسیده تا به این حرفه به شکل دیگری نگاه کنیم.» با آغاز سده

1. Foreign language teaching

و نظریه پرداز متن‌فرد زبان‌آموزی، نوع جمله‌ای را که در نمونه‌ای تمرین ترجمه به شکل *a bag into which is crammed as much grammatical and lexical information as possible* یافته بود، استهزاء و مسخره نمود و چنین هجوهای نوشت:

The merchant is swimming with the gardner's son, but the Dutchman has the fine gun (۱۹۶۴:۷۴) (سوئیت،)

چنین جملاتی که زیاد دیده شده‌اند، بسیار مصنوعی، دور از مقصود و شرایط بوده که کاربرد واقعی ندارند (فرث^۱، ۱۹۵۷:۲۴)، گویانکه این عوامل به خودی خود جملاتی را که وسیله آموزشی به حساب می‌آیند، بی اعتبار نمی‌سازند (کوک^۲، ۲۰۰۱). سایر جملات به روش دستور - ترجمه در واقع مشکل بی‌انگیزگی ترجمه از زبان مادری به زبان خارجی، افزایش اعتماد به پردازش ترجمه از طریق زبان مادری، تقویت دخالت زبان مادری و تأثیر زیان آور بر کسب سرعت و مهارت پردازش بومی شکل زبان خارجی را ذکر کرده‌اند (برای خلاصه این بحث، نک. اشترن، ۱۹۹۲:۲۸۲-۷).

این قبیل انتقادهای در تحت تأثیر قرار گرفتن عقاید علمی در برابر کاربرد ترجمه در آموزش زبان، به شدت مؤثر بوده‌اند. مخالفت با بکارگیری ترجمه منجر به آن شد که به جای روش مستقیم قرار گیرد، یعنی زبان خارجی را با استفاده از همان زبان (و فقط همان زبان) به منزله ابزار آموزشی، به زبان‌آموزان بیاموزند.

در برنامه درسی دستور - ترجمه، ساختهای زبان خارجی در واحدهایی ارائه می‌شوند (که اغلب معادل درس یا فصلی از کتاب درسی هستند). در هر واحد درسی، فهرستی از واژگان تازه به همراه معادلهای ترجمه شده ارائه می‌شوند، قواعد دستور زبان اول توضیح داده می‌شوند و جملاتی برای ترجمه به زبان مادری و نیز به زبان دوم یا زبان خارجی وجود دارند که تنها از واژگان دستوری که در واحدهای قبلی و کنونی ارائه شده‌اند، استفاده می‌کنند.

روش دستور - ترجمه که سابق بر این در دبیرستانهای پروس استفاده می‌شد، به سرعت گسترش یافت و امروز نیز در بسیاری از نقاط جهان استفاده می‌شود (هووات و ویدوسن، ۱۵۱-۸: ۲۰۰۴). تحت تأثیر این روش، تمرینات ترجمه مکتوب به مشخصه اصلی برنامه‌های آموزش زبان کتابهای درسی خودآموز، مدارس، و دانشگاهها تبدیل شد. تمرینات یادشده را ابزار آموزش، تمرین، و ارزیابی تلقی می‌کنند. توانش (competence) زبان خارجی را با میزان دقت معادلهای واژگانی و دستوری ترجمه اندازه‌گیری می‌کنند.

روش مستقیم و کنار گذاشتن ترجمه

چندی نگذشت که روش دستور - ترجمه مورد انتقاد و حمله قرار گرفت. در آغاز سده بیستم، «جنس اصلاحات» کذایی، روش مذکور را بنا به دلایلی، از جمله نادیده گرفتن زبان گفتاری، ترویج مفاهیم غلط اصطلاح «معادل» و نیز توجه به تک جملات به جای توجه به متن پیوسته، مورد انتقاد قرار داد (هووات، ۹۸-۱۸۷: ۲۰۰۴). هنری سوئیت^۱ (۱۹۶۴:۱۰۱ [۱۸۹۹])، آواشناس

1. Henry Sweet 2. Firth
3. Cook

شیوه برخورد و نگرش به ترجمه دستخوش تغییر شده، یعنی زمانی کاملاً منع می‌شد (مثلاً) در مدارس برلین (تیر) اما اکنون نسبت به آن اغماض می‌شود، البته به شرطی که پذیرش ناخواسته آن، آخرین علاج ضروری باشد که به معنی آن است که ترجمه «مأمّن بی‌کفایتی است» (کخ، ۱۹۴۷). تقریباً تمام روشهای آموزش زبان در سده بیستم، گونه‌هایی از روش مستقیم هستند (برای شرح و بسط آن، نک. از جمله جانسن^۱، فصل ۱۰: ۲۰۰۱؛ ریچاردز و راجرز^۲، ۲۰۰۱، اشترن^۳، ۱۹۹۲).

در مدت مذکور، روش دستور - ترجمه خاصه در دبیرستانهای بسیاری از کشورهای جهان همچنان استفاده شده است. این یکی از معدود روشهایی است که در کلاس‌های بسیار بزرگ می‌تواند اجرا شود و ساختمان و قابل پیش‌بینی بودنش می‌تواند به دانش‌آموزان حس اعتماد و موفقیت بدهد. این روش برای آموزگاران نیز مفید است که تسلط کمی بر زبان خارجی دارند. به‌طور نمونه، آموزگار روش دستور - ترجمه کسی است که زبان مادری‌اش هم‌سطح دانش‌آموزان می‌باشد و زبان خارجی را در قالب زبان دوم فرا گرفته است؛ چنین آموزگاران مشکلات خاص زبانی دانش‌آموزان را بهتر درک می‌کنند.

تأثیرات سیاسی و جمعیت‌شناختی

به دلیل پیامدهای حاصل از موقعیت و جایگاه زبان انگلیسی که رایجترین زبان خارجی آموخته‌شده در جهان است، هرگونه بحث راجع به عمل و نظریه آموزش زبان اهمیت بسزایی دارد (کریستال^۴، ۶۱-۳۶۰: ۱۹۹۷a). در سالهای اخیر، تأثیرگذارترین آراء و نظرات در باب آموزش زبان، اغلب با اشاره صریح به

1. Johnson

2. Richards and Rogers

3. Stern

4. Crystal

5. Coulmas

6. Philipson

زبان را فرآیند شکل‌گیری عادت می‌داند؛ دیگری فطرت‌گرایی (nativism) چامسکی است که استعداد فطری فراگیری زبان را استعداد و موهبتی وراثتی می‌داند؛ و دیگری نظریه نقش‌گرایی (functionalism) است که فراگیری زبان را نتیجه نیاز به انتقال و بیان معنای اجتماعی می‌داند. همه این موارد نیز تأثیری غیرمستقیم بر کارهای آموزش زبان دارند و تقریباً هیچ کدام از ترجمه استفاده نمی‌کنند. در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۸۰ عموم مردم ترکیب فطرت‌گرایی و نقش‌گرایی را باور داشتند و معتقد بودند توجه زبان‌آموز عمدتاً باید به معنی و ارتباط معطول باشد نه به صورت (form)، زیرا این مورد فراگیری ناخودآگاه نظام زبان را شبیه‌سازی می‌کند (کرشن^۲، ۱۹۸۲؛ پرابو^۳، ۱۹۸۷). ترجمه که دال بر دانش آگاهانه دو نظام زبانی و جایگزین‌سازی عمده هر دو آنهاست، در زمره فعالیت‌هایی نیست که با باور یادشده سازگار و متناسب باشد. بعدها در دهه ۱۹۹۰، مراجعه به راستای محدود توجه زبان‌آموز به شکل و صورت زبان در طول آموزش آن (داوتی و ویلیامز^۴، ۱۹۹۸). باز هم ترجمه را به ابزار نیل به این هدف برنگرداند.

فرض اساسی نظریه رایج فراگیری زبان دوم و تلاشهایی که در جهت به کارگیری آن در آموزش زبان صورت گرفته، به کلی بسیار مشکوک و سؤال‌برانگیز هستند، به‌ویژه که این فرض و نظریه آرزوی گریزناپذیر آموزگاران و زبان‌آموزان را مبنی بر اینکه از طریق ترجمه

انگلیسی در حکم زبان بین‌المللی، موقعیت آموزشی یادشده را تداوم بخشیده است. مدارس و آموزشگاه‌های زبان در کشورهای انگلیسی‌زبان، نیاز کلاس‌های ویژه مهاجران و بازدیدکنندگان را که زمینه زبانی گوناگونی دارند، برآورده می‌سازند و ترجمه را ناممکن می‌کنند. آموزگار چنین مدرسی، آموزگاری انگلیسی‌زبان است که در فنون آموزش روش مستقیم (direct method) تخصص دارد و به ندرت بر زبان مادری دانش‌آموزان تسلط و تبحر دارد. علاوه بر آن، کشورهای انگلیسی‌زبان، خاصه بریتانیا، به اشتغال چنین آموزگارانی در سایر کشورها و حتی اشتغال در مؤسساتی کمک کرده‌اند که شاگردانشان به زبان دیگری سخن می‌گویند و در نتیجه، از ترجمه می‌توان بهره برد. فرض بسیار بحث‌انگیزی مطرح شده مبنی بر اینکه در این زمینه، آموزگار بومی زبان لزوماً بهترین آموزگار است (فیلیپسن، ۱۹۳۹-۱۹۹۲؛ زایدلهوفر^۱، ۱۹۹۹). ناشران بین‌المللی به افول ترجمه نیز علاقه‌مند بوده‌اند، زیرا مطالب یک‌زبانه را بدون توجه به زبان مادری زبان‌آموز می‌توانند توزیع کنند.

تأثیر نظریه فراگیری زبان خارجی (SLA)

نظریه‌های پی‌درپی و گوناگون فراگیری زبان خارجی (یا زبان دوم) (SLA) با شدت تمام بر ساز مخالفت با ترجمه در آموزش‌های زبان می‌کوبند که آن هم از نظریه‌های گوناگون زبان مادری (یا زبان اول) (FLA) کودکان نشئت گرفته و بر حسب تعریف، ترجمه در آن جایی ندارد. از جمله نظریه‌های عمده فراگیری زبان مادری، یکی رفتارگرایی است که فراگیری

1. Seidlhofer 2. Krashen
3. Prabhu
4. Doughty and Williams

ترجمه چنان قوی بوده که بسیاری منتقدان نتوانسته‌اند هیچ رویکرد دیگری به ترجمه را در آموزش زبان در نظر بگیرند و معتقدند در نقد این روش، به‌طور کلی به کاربرد ترجمه آموزشی پرداخته‌اند.

در سالیان اخیر، نقش ترجمه در آموزش زبان بار دیگر مورد ارزیابی قرار گرفته و شماری از نویسندگان در کنار گذاشتن آن از کلاس‌های درس، ابراز تردید کرده‌اند (هوات و ویدوسن، ۲۰۰۴؛ دوف، ۱۹۸۹؛ اشترن، ۱۹۹۲؛ کوک، ۸-۱۸۷:۲۰۰۰؛ بوتزکام، ۳، ۲۰۰۱؛ کوک، در دست چاپ، ۲۰۰۷، ۲۰۰۱). افراطی که در مورد طرد و کنار گذاشتن ترجمه از کلاس‌های درس وجود داشت، بر همگان معلوم شده و نه‌تنها منبأ مصلحت (ترجمه اغلب سریعترین و کارآمدترین راه توضیح معنی لغت جدید است) بلکه در قالب فعالیتی نظراً قابل قبول نیز که به فراگیری زبان کمک می‌کند، بار دیگر پذیرفته شده است. عوامل متعددی در این ارزیابی دوباره دخالت داشته‌اند. اذعان شده که تمرین مناسب ترجمه در حقیقت هدف و مقصود بسیاری از زبان‌آموزان بوده نه اینکه فقط ابزاری جهت مهارت بیشتر آنان در زبان مقصد باشد. گرایش شدیدی به حمایت از تمرینات دو و چندزبانه در مدارس وجود داشته است (اسکوتنب - کانگاس، ۲۰۰۰). دیگر کسی تصور نمی‌کند که زبان انگلیسی همانند آموزش روش مستقیم، در محیطی منحصرأ چندزبانه استفاده می‌شود. این دیدگاه و میهن‌پرستی کورکورانه و غیرمنطقی مورد

می‌خواهند رابطه‌ای آگاهانه و نظام‌مند میان زبان مادری و زبان خارجی ایجاد کنند، انکار و نفی می‌کند. بدیهی است پیش از آنکه ترجمه را به منزله کمک به فراگیری زبان بتوان به وضع اول بازگرداند، باید آشکارا تأیید شود که فراگیری زبان دوم به وسیله بزرگسالان لزوماً نباید همان مراحل فراگیری زبان اول به وسیله کودکان را تکرار کند، بلکه نوع آن اساساً می‌تواند متفاوت باشد.

رونق دوباره ترجمه

اکثر نقدهای ترجمه فقط مربوط به کاربرد غیرعادی و محدود ترجمه در روش دستور - ترجمه است و این واقعیت را نادیده می‌گیرند که ترجمه را به شیوه‌های دیگری نیز می‌توان استفاده کرد (دوف، ۱۸-۵: ۱۹۸۹؛ دلر و رینولوکری، ۲، ۲۰۰۲). روش دستور - ترجمه هیچ امتیاز منحصر بفردی ندارد و ترجمه را می‌توان به طرز خلاقانه‌تر و نیز مکمل روش مستقیم آموزش استفاده کرد نه جایگزین ویژه‌ای برای آن. فعالیت‌های این زمینه شامل کارهای شفاهی و نیز مکتوب است و به متن پیوسته توجه دارد، نه به تک‌جملات مجزا. به علاوه، ترجمه موفق را با معیارهایی غیر از معادلهای صوری و ازگانی و دستوری می‌توان مورد قضاوت و داوری قرار داد. سرعت و دقت زبان‌آموزان را نیز در این زمینه می‌توان ارزیابی کرد. آنان را می‌توان ترغیب کرد جان کلام و نکات اصلی متن اصلی را ترجمه کنند تا در پی معادل منظورشناختی (pragmatic) یا سبکی باشند، به مشخصه‌های گونه‌ی مذکور توجه کنند (اسویلز، ۱۹۹۰)، یا بر اساس نیازهای مخاطب، ترجمه‌های متفاوتی به دست دهند. با این همه، تأثیر روش دستور -

1. Duff

2. Deller and Rinvolucri

3. Butzkamm

نوزدهم در این زمینه تشخیص دادند، برطرف نشده و این کار همچنان توان فرساست.

نیز نک.

جهتمندی؛ آموزش و پرورش؛ اقلیت زبانی

منابع دیگر

داف، ۱۹۸۹؛ ویدوسن، ۲۰۰۳؛ هاوئات و ویدوسن، ۲۰۰۴؛ کوک، ۲۰۰۷.

گای گوک

آموزش و پرورش^{۲*}

از نیمه سده بیستم، به ویژه از دهه ۱۹۸۰ آموزش مترجمان کتبی و شفاهی در مؤسسات آموزشی مربوط به یکباره رونق فراوان یافت. اصطلاحات آموزش (training) و پرورش (education) هر دو در ادبیات استفاده می شوند و رویکردهای گوناگونی را به این موضوع نشان می دهند. به طور بسیار کلی باید گفت که «آموزش» را کسانی ترجیح می دهند که به پرورش مهارت‌های مترجمان کتبی و شفاهی رویکردهای حرفه‌ای تر یا بازارمحور دارند، حال آنکه «پرورش» مطلوب کسانی است که مهارت‌های یادشده را در شرایط اجتماعی گسترده تر تحصیلات بالاتر یا تحصیلات عالی قرار می دهند، اگرچه این دودستگی کاملاً مشخص و متمایز نیست (نک. برناردینی^۳، ۲۰۰۵). از اصطلاح «تعلیم و تربیت»

نقد و انتقاد قرار گرفته که آموزگاران بومی زبان همیشه بهترین آموزگاران هستند (مجیس، ۱۹۹۴؛ برین، ۱۹۹۹). معلوم گردیده که ترجمه در واقع فراتر از «تعادل» صوری است.

همگان بیش از پیش از این اشتباه صوری مطلع می شوند که ناشی از توجه خاص به پیام رسانی و نیز تشخیص این نکته است که ترجمه موجب دقت و صحت می شود، چنان که این باور به طور سنتی وجود داشت. یکی از امتیازات ترجمه در حکم تمرین، آن است که زبان آموز که در تنگنای متن اصلی قرار می گیرد، نفی می شود که به راهبردهای اجتنابی (avoidance) متوسل گردد و ملزم است با زمینه‌های نظام زبان خارجی رو در رو شود که برایش دشوار هستند. مزیت دیگر آن است که ترجمه می تواند توجه را به تفاوت‌های ظریف میان زبانهای مادری و خارجی معطوف سازد و مانع از این دیدگاه ساده لوحانه گردد که هر بیان و اصطلاحی، معادل دقیقی دارد.

بدین ترتیب، نشانه‌هایی دیده می شوند دال بر اینکه ممنوع اعلام کردن ترجمه در آموزش زبان به پایان رسیده است. کلی^۱ (۱۹۶۹:۲۱۷) می گوید سده بیستم از نظر بدگویی و هتاکی در مورد ترجمه در آموزش زبان، دوران خاص و بی همتایی محسوب می شود. هاوئات و ویدوسن (۲۰۰۴:۲۱۲) اظهار نظر می کند که «برای بررسی نقش ترجمه در آموزش زبان، و خاصه ارزش آموزشی آن برای زبان آموزان با استعداد مدارس و دانشگاهها، مدتها دلیلی محکم و مستدل وجود داشته است. وقتی از ترجمه به طرز مناسبی استفاده شود، نوشداروی مفیدی برای دغدغه امروز در مورد اهداف نقش منفعت طلبان خواهد بود، اما مشکلاتی که اصلاح طلبان سده

1. Kelly

2. Training and education

3. Bernardini

بخش بسیار کوچکی از آن مترجمان کتبی و شفاهی هستند که برای خود کار می‌کنند یا استخدام شده‌اند، زیرا معلوم شده که نهادینه‌سازی آموزش در واقع حرکتی مؤثر و تغییرناپذیر است.

قدیمی‌ترین نهادهایی که به آموزش مترجم کتبی یا مترجم شفاهی صاحب معلومات عمومی اختصاص یافت، عبارتند از دانشگاه زبان مسکو (مؤسسه ماریس تورز سابق که در ۱۹۳۰ تأسیس شد)، دانشگاه روپرشت کارلس در هایدلبرگ (۱۹۳۳)، دانشگاه ژنو (۱۹۴۱)، و دانشگاه وین (۱۹۴۳). دومین گروه که پس از جنگ دوم جهانی وارد صحنه شدند، عبارتند از دانشگاه اینسبروک (۱۹۴۵)، دانشگاه کارل فرانتسنس در شهر گراتس (۱۹۴۶)، دانشگاه یوهانس گوتنبرگ در ماینتس (در گرمسهایم، ۱۹۴۷)، و دانشگاه زارلانت (در ساریروکن، ۱۹۴۸). دو مؤسسه فرانسوی به نامهای *مدرسه عالی مترجمان کتبی و شفاهی (ESIT)* و *مؤسسه عالی مترجمان کتبی و شفاهی (ISIT)* یکی بعد از دیگری در دهه ۱۹۵۰ تأسیس شدند. در این دهه، *مؤسسات دانشگاهی اجلاس بین‌المللی مترجمان کتبی و شفاهی (CIUTI)* تشکیل شدند تا «کیفیت ترجمه‌های کتبی و شفاهی حرفه‌ای را تضمین کنند و ... در پیشرفت تحقیق در ترجمه‌های کتبی و شفاهی و نیز در پیشرفت دائمی آموزش مترجمان کتبی و شفاهی سراسر جهان شرکت جویند» (وبسایت CIUTI).

اکنون نیاز فزاینده به مترجمان کتبی و شفاهی حرفه‌ای موجب شده در بسیاری از

گاه به جهت در بر گرفتن هر دو (pedagogy) رویکرد فوق استفاده می‌شود.

پیشینه کوتاه

برخلاف آموزش سایر مشاغل، پرورش مترجمان کتبی و شفاهی در مؤسسات آموزشی تا نیمه سده بیستم سابقه نداشت. سوابق تاریخی اشاره به واکنشهای خاصی دارند که این واکنشها نسبت به نیازهای ملموس سیاسی و اجتماعی این کار در برهه زمانی خاصی صورت می‌گرفت؛ مثلاً به حکم کولبر^۱ در ۱۶۶۹ در فرانسه، آموزش رسمی مترجمان شفاهی میان زبانهای فرانسوی و ترکی و عربی و فارسی آغاز شد (کامیند^۲ و پیم، ۱۹۹۸). مترجمان کتبی و شفاهی می‌خواستند متخصص زبان یا افراد دوزبانه‌ای باشند که یا این مهارتها را نزد خودشان می‌آموختند و یا نزد همکاران با تجربه‌شان کارآموزی یا مشورت می‌کردند. مثلاً، مدرسه تولدو در قرون وسطی در اسپانیا گروههای گوناگونی از صاحب نظران باتجربه و کم تجربه را گرد آورده بود که طی مدتی کار جمعی با یکدیگر، درسهایی فراگرفتند، اما از آموزش رسمی خبری نبود (پیم، ۲۰۰۰a؛ نیز نک. متون کلاسیک؛ سنت اسپانیایی؛ سنت عربی). رویکردهای شاگردی کردن و خودآموزی امروز هم رایج است و هم در برنامه مؤسسات آموزشی و نیز در محیطهایی انجام می‌شوند که از این دو رویکرد هنوز خبری نیست و با توجه به این دو فعالیت و همچنین با توجه به بخشهایی که این دو در آنها انجام می‌شوند، چه بسا که مترجمان کتبی و شفاهی خودآموخته و رسماً آموزش دیده همچنان به خیل مشاغل مربوط می‌پیوندند. مشاغل اکنون پاسخگوی

1. Colber

2. Caminade

می‌توان تشخیص داد. اولین گرایش مربوط به ترکیبات زبانی است که طی آن، دانشجویان به شدت خواستار آن هستند که با زبان خارجی یا زبانهایی که آموخته‌اند، به کار پردازند و این مسئله نشانگر تأثیر برنامه‌هایی است که برای تأمین خدمات سازمانهای بین‌المللی طرح شده‌اند. اکثر مؤسسات فقط با یک زبان مادری یا زبان A کار می‌کنند، اما در پاره‌ای موارد استثنایی، مؤسساتی در مجامع بین‌المللی و چندزبانی وجود دارند. به زعم این واقعیت که افزایش جابه‌جایی دانشجویان در جهان و بین‌المللی کردن تحصیلات عالی به معنی آن است که بسیاری از دانشجویان متوجه می‌شوند مستعد یادگیری چند زبان ساختگی هستند، برنامه‌های درسی‌شان بر اساس ترکیبات زبانی آنان تنظیم می‌شود.

دومین گرایش عمده، گرایش به ساماندهی برنامه‌های ترجمه در دوره‌ها یا واحدهایی است که شامل این موارد است: مهارتهای زبانی فرهنگ یا تمدن، ترجمه کتبی، ترجمه شفاهی، مهارتهای ابزاری مانند ترجمه به یاری یارانه، تحقیقات اسنادی یا مدیریت اصطلاح‌شناسی، و گزینش حوزه موضوعی خاص. این موارد تقریباً شبیه حوزه‌های عمده توانش زبانی (competence) هستند که مترجمان حرفه‌ای لازم دارند. با این همه، این نوع ساماندهی مستلزم آن است که احتمال خطر و زیان ناشی از بخش‌بندی کردن یادگیری را بپذیریم. از قرار معلوم هیچ مؤسسه‌ای تحصیل برنامه درسی فرعی را برای کل برنامه‌های سطح کارشناسی (لیسانس) منظور نکرده است که بر اساس دیگر مفاهیم سازمانی، نظیر مشکل ترجمه، قرار دارد. گواينکه چند نویسنده مدعی ابداع چنین

کشورهای جهان برنامه‌هایی در این زمینه پایه‌ریزی شوند و گسترش یابند. در سایه حمایت کمیته آموزش و صلاحیت *فدراسیون بین‌المللی مترجمان (FIT)*، گروه مطالعات میان‌فرهنگی (ISG) دارای فهرستی از مؤسسات کنونی آموزش مترجمان است. فهرست مذکور در ۱۹۹۸ شامل تقریباً ۲۵۰ منبع بود (کامینید و پیم، ۱۹۹۸)؛ منابع یادشده تا آوریل ۲۰۰۶ به ۳۸۰ برنامه آموزشی در ۶۳ کشور جهان بالغ می‌شد (وبسایت گروه میان‌فرهنگی).

چشم‌انداز آموزشی آموزش در مؤسسات

پایگاه اطلاعاتی ISG برنامه‌های آموزشی گوناگونی را ارائه می‌کند که می‌تواند به صورت دوره‌های کارشناسی سه، چهار، یا حتی پنج ساله (مانند آلمان، بلژیک، اسپانیا، و کانادا) تا دوره‌های کارشناسی ارشد یک یا دو ساله باشند (مانند فرانسه، بریتانیا، و ایالات متحده). برخی از این دوره‌ها به‌طور کامل در نظام دانشگاهها قرار دارند و با گروههای دانشگاهی ارتباط دارند که به تحقیق نیز می‌پردازند؛ اصول نظری این دوره‌ها در سطح بالاتری است. سایر دوره‌هایی که مؤسسات ارائه می‌کنند به‌طور کامل به نظام دانشگاهی تعلق ندارند و پروانه کار اعطا می‌کنند که حاوی حداقل محتوای نظری است یا اصلاً محتوای نظری ندارد.

محتوای برنامه‌های یادشده به شدت منوط به برنامه‌های منفرد و جداست. در مورد ترجمه کتبی باید گفت وقتی آموزش جامع علوم در سطح کارشناسی در واقع نوعی یادگیری و آموزش نهادی تلقی شود، چند گرایش را

رایجترین الگوی این برنامه‌ها نیز آموزش مترجمان شفاهی اجلاس را در سطح کارشناسی ارشد لحاظ می‌کند، حال آنکه آموزش کتبی کاملاً در سطح کارشناسی صورت می‌گیرد. این مسئله نتیجه تأثیر شدیدی است که انجمن بین‌المللی مترجمان شفاهی اجلاس (AIIC) در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بر دوره‌های آموزشی و بر مطالب درسی مترجمان شفاهی اجلاس داشت.

برخلاف ترجمه کتبی، تخصصی کردن ترجمه شفاهی با فن و روش کار طبقه‌بندی می‌شود و اصلاً با حوزه موضوع و بر اساس آنچه به‌طور کلی مقیاس و میزان افزایش دشواری این کار تلقی می‌شود، طبقه‌بندی نمی‌گردد که این دشواری در واقع از ترجمه شفاهی ارتباطی تا ترجمه شفاهی غیرهمزمان و نیز همزمان را در بر می‌گیرد. گرایش غالب آن است که کل آموزش معطوف به تمرینات آموزشی ترجمه شفاهی باشد و یا تمریناتی انجام شوند که مستقیماً مربوط به فنون ترجمه شفاهی هستند (مانند یادداشت‌برداری، صحبت کردن در ملاء عام، مهارت‌های جلب توجه؛ جایل، ۴، ۱۳۱:۲۰۰۵). گاه و بیگاه جنبه‌هایی مانند مستندسازی (documentation)، آماده‌سازی اجلاس، اصطلاح‌شناسی، و اصول اخلاقی حرفه‌ای نیز لحاظ می‌شوند، اما به ندرت به صورت واحدهای جداگانه‌ای ارائه می‌شوند: بدیهی است این موارد به جهت تکمیل فنون ترجمه شفاهی در نظر گرفته شده‌اند.

موردی شده‌اند (مانند مایورال آسنسیو، ۲۰۰۱) و تجارب درخور توجهی از دوره یا سطح کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) به دست آمده است (کیرالی، ۲، ۲۰۰۰؛ گونادک، ۳، ۲۰۰۲).
سومین گرایش عمده، گرایش به ارائه ترجمه تخصصی در پایان برنامه مورد بحث است، بنابراین تلویحاً حکایت از آن دارد که پیچیده‌تر از ترجمه غیرتخصصی است. این مورد می‌بایست توأم با طبقه‌بندی‌های ترجمه تخصصی باشد که تقریباً شبیه حوزه‌های موضوعی عمده‌ای هستند که کار ترجمه در آنها انجام می‌شود؛ یعنی شبیه ترجمه‌های علمی و فنی، تجاری، حقوقی، و البته کمتر شبیه ترجمه ادبی هستند. حوزه‌های تخصصی جدیدی نیز ارائه شده‌اند که عبارتند از محلی‌سازی (localization)، ترجمه چندرسانه‌ای (multimedia)، و ترجمه سمعی-بصری، که در آنها اساس طبقه‌بندی در واقع حوزه موضوع نیست، بلکه خود واسطه یا رسانه است که از طریق آن، متون در اختیار همگان قرار می‌گیرند. مسئله مربوط خصوصاً در اینجا، مسئله رابطه آموزش مترجمان کتبی با آموزش مترجمان شفاهی است. برخی سنتهای ترجمه‌ای این دو را به هم مرتبط کرده‌اند تا برنامه‌های کاملی ارائه نمایند که شامل این دو توانش باشد؛ سنتهای دیگر اساس و شالوده مشترکی برای برنامه‌هایشان می‌سازند که از دوره‌های یک تا چهار ساله تشکیل شده و سپس این دوره‌ها را به دو شاخه ترجمه کتبی و شفاهی تقسیم می‌کنند؛ بعضی دیگر از سنتهای ترجمه از همان ابتدا، به‌ویژه در سطح کارشناسی، دوره آموزشی کاملاً متفاوتی دارند. شاید درست باشد که بگوییم با توجه به خطر ناشی از ترویج بیش از حد این دوره‌ها،

1. Mayoral Asensio

2. Kiraly

3. Gouadec

4. Gile

اعضای خانواده‌ها انجام می‌دهند و بنا به دلایل گوناگون، حرفه‌ای‌سازی این رشته نیاز مبرمی است تا حقوق مهاجران در جوامع میزبان تأمین شود (نک. پناهجویی؛ اقلیت زبانی). معدودی از کشورهای جهان نظام‌های آموزشی جامعی برای مترجمان شفاهی خدمات اجتماعی فراهم کرده‌اند و استرالیا و سوئد، کشورهای درخور توجهی در این زمینه هستند که پس از آنها، کانادا، بریتانیا، و ایالات متحده در زمینه تربیت مترجمان دادگاهی، و به تازگی، در زمینه تربیت مترجمان شفاهی خدمات پزشکی بسیار شاخص بوده‌اند. اما حتی در این کشورها رویکردهای آموزشی بسیار متفاوتند و عوامل تاریخی و فرهنگی، مانند مهاجرت و خط‌مشی زبان، رویکردهای مذکور را محدود و تعیین می‌کنند. ارزیابی آموزش مترجمان شفاهی خدمات اجتماعی در سراسر جهان که به تازگی انجام شده (آوریل مارتی^۴، ۲۰۰۰) حاکی است ابتکارات آموزشی حاصل منابع گوناگون است، از جمله دانشگاهها، خدمات عمومی، مقامات محلی و سازمانهای غیردولتی (NGO). تنها در کشورهایی که ساختارهای کاملاً توسعه‌یافته‌ای برای تأیید مترجمان شفاهی خدمات عمومی دارند، آموزش در درجه اول، اما نه منحصراً، در سطح دانشگاه (مانند استرالیا) یا در سایه حمایت مؤسساتی در سطح دانشگاه (مانند سوئد) انجام می‌شود. با در نظر گرفتن ضرورت و اضطراری که سبب برگزاری دوره‌هایی است که پاسخگوی نیازهای ضروری هستند، اکنون گرایشهای سنتی آموزش مترجمان

ارائه ترجمه شفاهی غیرهمزمان (consecutive) پیش از ترجمه شفاهی همزمان (simultaneous) با الگویی آموزش داده می‌شود که اول بار سلسکویچ^۱ و لدرر^۲ (۱۹۸۹/۲۰۰۲) در مدرسه عالی مترجمان کتبی و شفاهی (ESIT) پاریس مطرح ساختند و اکثریت مؤسسات آموزش مترجم شفاهی آن را پذیرفتند. الگوی مذکور مبتنی بر این فرض است که ترجمه شفاهی غیرهمزمان، کارآموزان را ملزم می‌کند که محتوا را تجزیه تحلیل نمایند و کلمات را از معنی جدا سازند، نه اینکه گرفتار رمزگردانی (transcoding) کلمه به کلمه شوند تا بدین ترتیب، زمینه مناسبی برای شیوه ادراکی تر ترجمه شفاهی همزمان حاصل شود (جایل، ۲۰۰۵).

طی سالیان متمادی، بسیاری کسان اصطلاح «ترجمه شفاهی» را به معنی ترجمه شفاهی اجلاس می‌دانستند. با وجود این، در پایان سده بیستم شاهد پیدایش ترجمه شفاهی خدمات اجتماعی بودیم (که ضمناً «ترجمه شفاهی خدمات عام‌المنفعه» نامیده می‌شود و در اینجا محض خاطر کوتاهی سخن، شامل ترجمه شفاهی دادگاهی نیز می‌گردد) که رشته تحقیقی و آموزشی دیگری است. اگرچه مهارتهای پایه در این موارد همگی یکی هستند، شیوه‌ای که این حرفه طی آن پیشرفت کرد و هنوز هم پیشرفت می‌کند، شرایطی که طی آن مترجمان شفاهی خدمات اجتماعی کار می‌کنند، عوامل موقعیتی و ارتباطی گوناگون که دخالت دارند، ترکیب زبانها، و بسیاری جنبه‌های دیگر، همه و همه ترکیب می‌شوند تا این آموزش خاص را مطلوب و پسندیده کنند (ادمز^۳ و همکاران، ۱۹۹۵). در بسیاری از کشورها این نوع ترجمه شفاهی را داوطلبان و

1. Seleskovitch

2. Lederer

3. Adams

4. Abril Marti

مقرر به راهنمایی مترجمان تازه کار می‌پردازند و در نتیجه، ورود آنان به این حرفه را تسهیل می‌کنند. ATA همچنین برنامه مستمر و تحصیلی دارد که اعضا را ملزم می‌کند هر سه سال یک بار حداقل ۱۲۰ امتیاز کسب کنند تا عضویشان ادامه داشته باشد.

انجمنهای دانشگاهی و اجتماعات دخیل در حوزه مطالعات ترجمه‌های کتبی و شفاهی، مانند جامعه مطالعات ترجمه اروپا (EST) و انجمن بین‌المللی مطالعات میان‌فرهنگی و ترجمه (IATIS) دارای کمیته‌های آموزشی هستند که سمینارهایی برگزار می‌کنند، به تألیف اطلاعات کتاب‌شناختی می‌پردازند (مثلاً، نک. اثر بی‌همتای *کتاب‌شناسی آثار مربوط به آموزش مترجمان کتبی و شفاهی* که کرانز [۲۰۰۶a] برای کمیته آموزش IATIS تألیف کرد) و به‌طور کلی درباره آموزش مترجمان تحقیق می‌کنند.

در غرب، آموزش مترجمان اجلاس به شدت تحت تأثیر توصیه‌های آموزشی AIIC است که این توصیه‌ها در چند اجلاس متوالی تحت نظارت AIIC مطرح شدند (۱۹۷۹)، مورد مذکور با توجه به روشهای آموزشی‌اش، انسجام زیادی به ترجمه شفاهی اجلاس در اروپا بخشیده است. کار کمیته آموزش انجمن مذکور عبارت است از برگزاری کارگاه‌های آموزشی (برای آموزگاران ترجمه شفاهی و مترجمان شفاهی) و همچنین انتشار رهنمودها و دستورالعمل‌هایی برای بهترین روش آموزش، و نیز راهنمایی مؤسسات آموزش مترجمان شفاهی که با معیارهای آن انجمن، درجه‌بندی شده‌اند. اگرچه AIIC ظاهراً سازمانی بین‌المللی است، ۷۰ درصد از اعضایش در اروپا سکونت دارند.

کتبی/شفاهی زیر سؤال می‌رود و قواعد و روشهای تازه پذیرفته می‌شوند که عبارتند از: دوره‌های نیمه‌وقت، دوره‌های سیار که طبق قرارداد برگزار می‌شوند، و ایجاد شبکه‌هایی که برنامه‌ها و منابع در آنها تقسیم می‌شود. برخلاف برنامه‌های ترجمه شفاهی اجلاس، دوره‌های ترجمه شفاهی خدمات عمومی به‌طور کلی به فنون ترجمه شفاهی نمی‌پردازند، بلکه متوجه اطلاعات واقعی در خصوص خدمات عمومی مربوط یا فنون میانجیگری میان‌فرهنگی است.

آموزش غیرمؤسسه‌ای

آموزش غیرمؤسسه‌ای را دو نوع از دست‌اندرکاران عمده انجام می‌دهند: یکی هیئتهای حرفه‌ای و دیگری کارفرماهای مهم. در اکثر کشورهای جهان دست‌کم یک انجمن مترجمان وجود دارد که مترجمان کتبی و یا شفاهی حرفه‌ای را گرد می‌آورد و هدفش آن است که از منافع اعضا دفاع و حمایت کند، این حرفه را گسترش دهد و از استانداردهای مربوط جانبداری نماید. اکثر این انجمنها برنامه‌هایی برای پیشرفت حرفه‌ای اعضایشان طرح می‌کنند که معمولاً در قالب دوره‌های کوتاه‌مدت است تا به جنبه‌های خیلی خاص کار مترجمان کتبی و شفاهی بپردازد. این جنبه‌ها عبارتند از فن‌آوری‌های جدید، بازاریابی، امور مالیاتی، حقوق مالکیت اثر، مدیریت اصطلاح‌شناسی، بازنگاری متون، و جز اینها. بعضی از انجمنها مانند انجمن مترجمان آمریکا (ATA)، برنامه‌های بلندمدت‌تری را طرح و اجرا می‌کنند و بر این برنامه‌ها نظارت و مدیریت می‌نمایند که از طریق آنها، مترجمان حرفه‌ای ارشد در مدتی

مربوط به ترجمه شفاهی مؤسسات اروپایی را بتوان به دوره‌های آموزشی آنها افزود، و سرانجام برنامه ترجمه شفاهی اجلاس ویژه استادان اروپایی که در ۱۹۹۷ آغاز گردید تا نیاز به ترکیبات زبانی را که برای توسعه کشورهای اروپای شرقی لازم بودند، برطرف کند. ابتکار مشابهی، یعنی برنامه ترجمه کتبی ویژه استادان اروپایی (EMT) که بر ترجمه مکتوب متمرکز است نیز مطرح شده است. جالب اینجاست که اتحادیه اروپا توصیه‌هایی در خصوص سطح، طول مدت، و محتوای دوره‌های آموزش مترجمان شفاهی دادگاهی را با این هدف ارائه کرده که فعالیتهای این مرکز در کشورهای عضو، یکسان و هماهنگ شود و عدالت میان اقلیتهای زبانی عضو اتحادیه اروپا تضمین گردد (هرتوگ^۴، ۲۰۰۳). این هماهنگ‌سازی، الگوی اروپایی را هرچه بیشتر به نظام آموزشی آمریکایی نزدیکتر می‌کند که در آن، دانشگاه آریزونا از همان ابتدا مترجمان شفاهی دادگاهی را آموزش می‌داد.

مبتکران اصلی آموزش ترجمه شفاهی خدمات عمومی در بسیاری از کشورهای جهان در واقع خود نهادهای عمومی هستند که می‌کوشند با همکاری سازمانهای غیردولتی (NGO) و مراکز استخدام مترجمان شفاهی، مشکلات ارتباطات ضروری خود را برطرف سازند (آوریل مارتی، ۲۰۰۶). بدین ترتیب، ترجمه شفاهی خدمات عمومی در حقیقت شغل و حرفه‌ای مؤسسه‌محور قلمداد می‌شود (اوزولینز^۵، ۲۰۰۰).

فعالتهای اعضای غیرغربی که در خارج از اروپا صورت می‌گیرند، کمتر شناخته شده هستند و نمونه اصلی آن، اتحاد جماهیر شوروی پیش از ۱۹۸۹ می‌باشد که آموزش و تحقیقات بسیار با کیفیتی در زمینه ترجمه شفاهی در آن کشور صورت می‌گرفت و این فعالیتهای در آن زمان به غرب راه نیافت (دنسیسکو^۱، ۱۹۸۹؛ چرنوف^۲، ۱۹۹۲).

در مورد کارفرماهای عمده بخش خصوصی باید گفت مؤسسات بزرگ ترجمه دچار کمبود کارکنان و کاهش برگزاری دوره‌های آموزش مختلف هستند. بسیاری از این مراکز اساساً به جنبه‌های فن‌آوری ترجمه حرفه‌ای و محلی‌سازی می‌پردازند. این شرکتها به‌طور معمول با دانشگاهها قراردادی منعقد می‌کنند که به موجب آن، برای دانشجویان پیشرفته‌تر کار ایجاد می‌کنند و بدین ترتیب، آموزش علمی‌تری را انجام می‌دهند. در بخش دولتی، سازمانهای بین‌المللی نظیر اتحادیه اروپا علاقه بسیار شدیدی به گسترش و پیشرفت آموزش رشته‌های خاص دارند. برنامه آموزش مترجمان شفاهی کمیسیون اروپا در ۱۹۶۴ آغاز شد (ونهورف هافرکمپ^۳، ۱۹۸۹) و تا ۱۹۹۷ ادامه داشت. اگرچه این برنامه آموزش اکنون دیگر برگزار نمی‌شود، هیئت مدیره بخش ترجمه شفاهی (قبلاً، ترجمه شفاهی مشترک و خدمات اجلاس [SCIC] بود) از طریق برخی روشها هنوز هم در آموزش ترجمه شفاهی فعال است، از جمله این فعالیتهای عبارتند از: مأموریت موقت مترجمان شفاهی DGI در مقام آموزگار ترجمه در مؤسسات آموزشی نیازمند چنین خدماتی، اعطاء کمک مالی به دانشگاهها تا اطلاعات

1. Denissenko 2. Chernov
3. Van-Hoof Hafercamp
4. Hertog 5. Ozolins

نظریه مفاهیم بر مفهوم اهداف آموزشی تأکید دارد و به تعبیری، پیش‌درآمد رویکرد نتیجه‌بنیان (outcome-based) گردید که بسیاری از نظام‌های دانشگاهی سراسر جهان و نیز مرکز *روش اروپایی بولونیا* آن را پذیرفتند. کتاب **نظریه مفاهیم** به همراه الگوی سه‌جانبه ترجمه شفاهی‌اش که بر مفهوم کلام‌شکنی (deverbalization) یا جدایی لغت از معنی تأکید داشت (نک. *رویکرد تعبیری*) نخستین الگویی بود که فرآیند ترجمه شفاهی را از نگاه کاروران توضیح می‌داد. اثر مذکور تفاوت میان تعلیم ترجمه شفاهی و آموزش زبان، و نیز تفاوت میان ترجمه شفاهی و ترجمه کتبی را آشکارا مشخص ساخت. اثر یادشده همچنین نظریه‌های زبانی محدودکننده زمان و مفاهیم ضعیف «تعادل» را رد می‌کرد (لدرر، ۲۰۰۷). سهم اصلی کتاب **نظریه مفهوم** در واقع الگوی تعلیم و تربیتی عملی‌بی بود که در آثار متعددی ارائه شد که گویاترین و شاخصترین آنها، کتاب **آموزش سنجیده ترجمه شفاهی** است (سلسکوویچ و لدرر، ۱۹۸۹/۲۰۰۰). بی‌تردید ماهیت عملی، تجویزی، و ساده این الگو علت تأثیر قابل ملاحظه‌اش را بیان می‌کند، ولو آنکه هدفش تربیت مترجمان شفاهی برای محیط خاصی باشد. این مسئله اساس معیارهای کمیته آموزش AIIC را تشکیل می‌دهد که در فهرست بهترین امور آن مرکز آمده است.

نویسندگان پیرو نظریه نقش‌گرای، و به‌ویژه نورد^۱ (۱۹۹۱a/۲۰۰۶) نیز در نو کردن آموزش سهم بسزایی داشته‌اند و از واقع‌بینی حرفه‌ای و یادگیری تدریجی مهارت‌های آن حمایت می‌کنند. تأثیر نظریه *اسکوپوس* را در

رویکردهای نظری به آموزش و یادگیری

رویکردهای آموزشی اولیه هم وضعیت مراحل اولیه این رشته، و هم روندهای آموزشی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ را نشان می‌دهد. آموزگاران این رشته که مرکب بودند از حرفه‌هایی که بر اساس قرارداد پاره‌وقت کار می‌کردند، و همچنین زبان‌شناسانی که فاقد هرگونه تجربه حرفه‌ای در ترجمه کتبی یا شفاهی بودند، اغلب با این فرض ضمنی کار می‌کردند که تنها راه یادگیری این رشته فقط انجام عملی ترجمه کتبی یا شفاهی است و سپس حاصل کار غالباً نامطلوب دانشجویان با ترجمه بهتر آموزگاران مقایسه می‌شد. ترکیبی از رشد این رشته و رشد نظریه‌های آموزشی و یادگیری در سطح دانشگاه، رفته‌رفته منجر به طرح رویکردهایی شد. نظریه اسکوپوس (نک. *رویکردهای نقش‌گرا*)، مطالعات ترجمه توصیفی (نک. *رویکرد توصیفی در برابر رویکرد متعهدانه*)، و رویکردهای ادراکی و روان‌شناسی زبان به ترجمه و به فرآیند ترجمه شفاهی، همه و همه تأثیری آشکار بر آموزش ترجمه داشتند و به تکالیفی که در کلاس درس آموزش داده می‌شد و قابل تأمل بود، به خوبی کمک می‌کردند. تحصیلات عالی و بالاتر شاهد آن بوده که رویکردهای پیام‌رسان آموزگار‌محور در واقع به سوی رویکردهای دانشجو‌محور، و عمدتاً به رویکردهای نتیجه‌بنیان گراییده است.

یکی از نخستین صاحب‌نظرانی که کاربرد اصول نوین تعلیم و تربیت را در آموزش مترجمان مطرح کرد، ژان دُلایل (۲۰۰۳، ۱۹۹۳/۱۹۹۸، ۱۹۸۰) بود. کتاب وی با نام

1. Nord

طرحهای آموزشی می‌توان دید که کوسمال (۱۹۹۵) و کیرالی مطرح کردند و آنان یافته‌هایشان را که بر اساس تحقیقات ادراکی به دست آورده بودند، با هم ادغام کردند. کیرالی (۲۰۰۰) سپس از کار قبلی‌اش فاصله گرفت و بر اساس تجربه کار ترجمه گروهی واقعی (یا بسیار واقع‌گرایانه)، رویکرد ساختارگرایی اجتماعی را پذیرفت. همین پیشرفت در آموزش شفاهی، مثلاً در کار پوچاکر^۱ (۱۹۹۵) دیده می‌شود که دیدگاه نقش‌گرایانه او از ارتباط اصلی سابقش با جنبه‌های ادراکی فرآیندبنیان به رویکرد ارتباطی تعیین‌شده، تغییر کرد که شامل جنبه‌های بیرونی و ظاهری و وجوه مبتنی بر محصول کار ترجمه می‌گردد.

ویشن^۲ (۱۹۹۴) و گوئادک^۳ (۲۰۰۲) نیز دیدگاهی پروژه‌بنیان را پذیرفته‌اند، اگرچه آنان با دیدگاه حرفه‌ای‌تر و کاملاً تعلیم و تربیتی به این مسئله پرداخته‌اند. رویکرد مبتنی بر تکلیف که اورتادو^۴ (۱۹۹۹) و گونزالس دیویس^۵ (۲۰۰۴) طرح کردند، برعکس رویکرد قبلی، بر پایه فعالیت دقیقاً برنامه‌ریزی‌شده کلاس درس در مورد تکلیف کاملاً مفصل استوار است که به نتیجه بسیار خاصی منتهی می‌گردد. با این همه، کسانی مانند مارکو^۶ (۲۰۰۴) و کلی^۷ (۲۰۰۵) می‌گویند رویکردهای پروژه‌بنیان و تکلیف‌بنیان در همان برنامه آموزشی در واقع هماهنگ هستند و فعالیت مبتنی بر وظیفه برای مراحل اولیه و فعالیت پروژه‌بنیان برای مراحل بعدی مناسبتر هستند.

این دو رویکرد شامل کار (گروهی) مشترک و جمعی می‌باشند.

دو عامل عمده که در ایجاد رویکردهای جدید به تعلیم مترجمان کتبی و شفاهی عقب مانده‌اند، عبارتند از ارزیابی و آموزش مربیان ترجمه. اگرچه ارزیابی کیفیت ترجمه به‌طور

دور شدن از تجویزگرایی در آموزش مترجمان شفاهی موجب شد پاره‌ای اقدامات دیگر منظور شوند، از جمله تمریناتی در آموزش

- | | |
|--------------------|------------|
| 1. Pöchhacker | 2. Vienne |
| 3. Gouadec | 4. Hurtado |
| 5. González Davies | |
| 6. Marco | 7. Kelly |
| 8. Moser-Mercer | 9. Kurz |
| 10. Setton | 11. Sawyer |

(کارابلی، ۲۰۰۳). سندرلی و دمانوئل خیرس (۲۰۰۷) پیشرفت‌های فن‌آوری IT در حوزه آموزش مترجم شفاهی را شرح داده‌اند.

تحقیقات

اگرچه مطالب زیادی درباره آموزش مترجمان کتبی و شفاهی نوشته شده است، به‌طور مستدل می‌توان نشان داد که تحقیقات تجربی در خصوص این آموزش تازه آغاز شده است. آثار و نوشته‌های اولیه ماهیت معتبری ندارند (کرنز، ۲۰۰۶a) و به شرح تجارب فردی، سازمانی، یا ملی می‌پردازند. بیشتر این مطالب نیز در قالب صورت‌جلسات اجلاسها، به ویژه اجلاسهای الزینور که در دهه ۱۹۹۰ برگزار می‌شدند، به چاپ رسیدند (دولروب^۱ و لودگارت^۲، ۱۹۹۲؛ دولروب و لیندگارت^۳، ۱۹۹۴؛ دولروب و آپل^{۱۱}، ۱۹۹۶؛ هونگ^{۱۲}، ۲۰۰۲).

تا جایی که به تحقیق در مورد آموزش مترجمان مربوط است، رویکردها و موضوعات گوناگون تحقیقی درخور توجهی وجود دارند. این موضوعات عبارتند از مطالعه بر فراگیری توانش زبانی مترجم به‌طور اعم (۲۰۰۵، ۲۰۰۳ PACTE) و مطالعه بر مهارتهای خاصتر نظیر تحقیقات مستند (پیتو^{۱۳} و سیلز^{۱۴}، ۲۰۰۰a) یا توان فرهنگی و

کلی همچنان حوزه پیچیده و مناقشه‌برانگیز این رشته است (هاوس، ۱۹۹۷، ۱۹۷۷؛ وادینگتن^۱، ۱۹۹۹؛ میتر^۲، ۲۰۰۰) در نتیجه، ارزیابی آموزش دانشجویان در ارتباط با سایر جنبه‌های طرحهای آموزشی و پرورشی، جز در چند مورد استثنایی، عقب مانده است (کولینا). آموزش آموزگاران ترجمه در اوایل سده بیست و یکم مورد علاقه بسیاری کسان واقع شد (نک. انگلاند دیمیترووا^۳، ۲۰۰۲). کنسرسیوم آموزش آموزگاران ترجمه از سال ۲۰۰۰ در دانشگاههای گوناگون اروپا سمینارها و برنامه‌های فارغ‌التحصیلی زیادی برگزار کرده است و ETI در ژنو ابتکارات جامعی در این زمینه مطرح ساخته است، از جمله دوره‌های کارشناسی ارشد و ایجاد محیط آموزش مجازی برای آموزگاران که تحت نظارت و مدیریت باربارا موزر مرسر قرار دارد. با این همه، هنوز کارهای زیادی وجود دارند که باید در این زمینه انجام شوند.

هم‌اکنون در خصوص کاربرد مبتکرانه فن‌آوری‌های نوین در آموزش و یادگیری ترجمه، تحقیقاتی انجام می‌شوند نه در مورد کار ترجمه (مثلاً، بولانیوس^۴، ۲۰۰۲). امکاناتی که محیطهای آموزشی مجازی (VLE) ارائه می‌کنند نیز با بهره‌گیری از شبیه‌سازی حرفه‌ای مجازی چندزبانه اجرا شده‌اند. از فن‌آوری‌های نوین IT در ساخت نرم‌افزارهای آموزش مترجمان شفاهی و مطالب کلاس درس استفاده می‌شود، مانند پایگاه اطلاعاتی *ساریوس* و *دی وی دی‌های آموزشی که دمانوئل خیرس*^۵ (۲۰۰۶، ۲۰۰۳) تولید کرد، و نرم‌افزارهای *Interpretations/Black Box* (سندرلی^۶، ۲۰۰۳)، و پایگاه اطلاعاتی IRIS

- | | |
|-----------------------|--------------------|
| 1. Waddington | 2. Maier |
| 3. Englund Dimmitrova | |
| 4. Bolaños | 5. De Manuel Jerez |
| 6. Dandrelli | 7. Kearns |
| 8. Dollerup | 9. Loddegaard |
| 10. Lindegaard | 11. Appel |
| 12. Hung | 13. Pinto |
| 14. Sales | |

۱۹۹۸؛ و دنسویو^{۱۶}؛ ۱۹۹۰/۲۰۰۲؛ و دنسویو^{۱۶}؛ ۱۹۹۸؛ میسون، ۲۰۰۱، ۱۹۹۹؛ هیل^{۱۷}، ۲۰۰۴)، فقط اندکی از این تحقیق به آموزش و یادگیری اختصاص یافته است — و این که تأثیر مستقیم و گسترده‌ای بر تکالیف کلاسی نداشته که این امر احتمالاً ناشی از انواع گوناگون آموزش در این رشته، و همچنین تازه بودن این حرفه در اکثر کشورها می‌باشد. با وجود این، اقدام مثبت و جالب توجهی که پیوسته از سال ۲۰۰۷ تداوم داشته، انتشار *مربیان مترجمان شفاهی و کتبی* بوده که نشریه‌ای بین‌المللی است و به تحقیق درباره آموزش مترجمان کتبی و شفاهی اختصاص دارد.

نیز نک.

ترجمه شفاهی دادگاهی؛ جهتمندی؛ آموزش زبان خارجی؛ رویکردهای نقشگرا؛ رویکرد تعبیری؛ ترجمه شفاهی زبان اشاره

منابع دیگر

AIIC، ۱۹۷۹؛ دلییل، ۱۹۸۰؛ گران و دادز، ۱۹۸۹؛ سلسکوویچ و لدرر، ۱۹۸۹/۲۰۰۰؛ نورد، ۱۹۹۱a/۲۰۰۶؛ دلییل، ۱۹۹۳/۲۰۰۳؛ ادمز و همکاران، ۱۹۹۵؛ جایل، ۲۰۰۵a؛ کیرالی،

میان فرهنگی به‌طور اخص (لی‌ینکه^۱، ۲۰۰۶)؛ آزمون استعدادیابی و پذیرش (تیمارووا^۲ و آنکوید توماس^۳، ۲۰۰۸)؛ تأثیر کار جمعی و گروهی (کیرالی، ۲۰۰۵)؛ تحرک و جابه‌جایی در سطح جهان (سوریانو^۴، ۲۰۰۷)؛ انگیزه‌ها و توقعات دانشجویان (مورون^۵ و کالوو^۶، ۲۰۰۶)؛ ارزیابی یادگیری دانشجویان (وی^۷، ۲۰۰۸)؛ جهتمندی (directionality) در آموزش (کلی و همکاران، ۲۰۰۶؛ پاولوویچ^۸، ۲۰۰۷)؛ کاربرد VLE (کنی^۹، ۲۰۰۷)؛ همکاری میان‌رشته‌ای (وی، ۲۰۰۴)؛ استخدام‌پذیری فارغ‌التحصیلان (فریزر^{۱۰}، ۲۰۰۷)؛ طرح برنامه آموزشی (کرنز، ۲۰۰۶b)؛ و تأمین ابزار رایانه‌ای برای آموزش و یادگیری (وندل^{۱۱}، ۲۰۰۳؛ بودرو^{۱۲} و وندل، در دست چاپ).

در میزگردی که درباره تأثیرات متقابل آموزش مترجمان شفاهی و تحقیق در مورد آن در اجلاسی در ۱۹۹۴ در شهر تورکو، فنلاند، برگزار شد، دادز^{۱۳} (دادز و کاتان^{۱۴}، ۱۹۹۷) به این نتیجه رسید که شرکت‌کنندگان علاقه چندانی نداشتند که از تحقیقات انجام‌شده در آموزش استفاده کنند. به گفته پوچاکر (۲۰۰۳: ۱۰۶) فقدان تحقیق در آموزش مترجمان شفاهی ناشی از این واقعیت است که تحقیق بر ترجمه شفاهی، به‌ویژه بر ترجمه شفاهی همزمان، با حدت و شور بسیار به سازوکار ادراکی این فرآیند توجه دارد، بدون آنکه پیشرفت و موفقیت بزرگی حاصل شود. در مورد ترجمه شفاهی خدمات اجتماعی باید گفت اگرچه کیفیت تحقیقی که از دیدگاه تحلیل‌گفتمان و جامعه‌شناسی زبان به فرآیندهای تعاملی در ترجمه شفاهی گفتگوها توجه دارد، به سطح درخور توجهی رسیده (برک سلیگسون^{۱۵}،

- | | |
|------------------|-------------------|
| 1. Lee-Jahnke | 2. Timarova |
| 3. Ungoed-Thomas | |
| 4. Soriano | 5. Morón |
| 6. Calvo | 7. Way |
| 8. Pavlovic | 9. Kenny |
| 10. Fraser | 11. Vandaele |
| 12. Boudreau | 13. Dodds |
| 14. Katan | 15. Berk-Seligson |
| 16. Wadensjö | 17. Hale |

۱۹۹۵؛ رابینسون، ۱۹۹۷b؛ اورتادو البیر، ۱۹۹۹؛ کیرالی، ۲۰۰۰؛ شافنر و اداب، ۲۰۰۰؛ بئر و کوبی، ۲۰۰۳؛ کولینا، ۲۰۰۳؛ دمانوئل خرس، ۲۰۰۳؛ گونسالس دیویس، ۲۰۰۴؛ مالمکر، ۲۰۰۴؛ سویر، ۲۰۰۴؛ بالیو، ۲۰۰۵b؛ کلی، ۲۰۰۵؛ تننت، ۲۰۰۵؛ موزر مرسر، ۲۰۰۸.

داروتی کلی و آن مارتین

اخلاقیات^{۱*}

مسائل اخلاقی همواره موضوع مهمی برای مترجمان کتبی و شفاهی بوده است، اگرچه این موضوع از نظر تاریخی به وفاداری به متن مکتوب یا شفاهی توجه داشته است. پیم^۲ در شماره ویژه نشریه مترجم در ۲۰۰۱، اعلام کرد که مطالعات ترجمه «به مسئله اخلاقیات بازگشته است» (پیم، ۲۰۰۱a: ۱۲۹). او این عقیده بازرواج یافته را به گسترش مشخصه‌های ترجمه مرتبط می‌سازد تا شامل میانجی‌گری مترجم شود. وی این مسئله را به اقدامی در این رشته و جدای از سلطه توصیف‌گرایی برگرایشهای جهانی مرتبط می‌سازد که نیازمند توجه بیشتر به فرآیندهای ارتباطی میان‌فرهنگی (cross-cultural) هستند (نک. جهانی‌سازی، رویکرد توصیفی در برابر رویکرد متعهدانه). در همان نشریه، چسترمن^۳ چهار الگوی نظری روال اخلاقی یا جهت‌گیری به آنها را مشخص ساخته که عبارتند از بازنمود (representation)، خدمات، پیام‌رسانی، و هنجارها. او همچنین اهمیت چنین الگوهایی را در اصول اخلاقی ترجمه حرفه‌ای مشخص ساخته که بهترین کار را در شرایط متعدد نشان می‌دهد (چسترمن،

1. Ethics
2. Pym
3. Chesterman
4. Fiola

آراء و نظرات یادشده کار کرد (نونوتی، ۱۹۹۸b، ۱۹۹۵a، ۱۹۸۶) او مانند برمن و اشلایرماخر^۲ پیش از خودش، از فنون و روشهای ترجمه‌ای حمایت و دفاع می‌کند که راهبردهای وفاداری (fidelity) و فصاحت (fluency) را به چالش می‌کشد، و دربارهٔ رویکردهایی به ترجمه بحث می‌کند که تفاوت میان فرهنگها و زبانهای مبداء و مقصد را آشکار می‌سازند. با این همه، وی بر خلاف برمن و نیز با کمک گرفتن از ساختارشنکی (deconstruction) از رویکردی به ترجمه حمایت می‌کند که آزادی بیشتری به مترجم می‌دهد تا در فرآیند به چالش کشیدن مفهوم متن اصلی، با معانی کلنجار برود. رویکرد اخلاقی و نوتی نیازمند روال سبکی و سیاسی خاصی در ترجمه است. او با چنین مفهومی است که گرایش توصیف‌گرایانه (descriptivist) را به چالش می‌کشد تا از خوب یا بد، صحیح یا غلط نامیدن ترجمه‌ها بپرهیزد (نک. کیفیت). با وجود این، نوتی درصدد است تا بر ماهیت محتمل رویکردش به اخلاقیات ترجمه تأکید کند و آن را «آرمانی» توصیف می‌نماید که در محیطهای فرهنگی، تاریخی، و روشنفکرانه ریشه دوانده است (نونوتی، ۱۹۹۸b:۶). گذار نوتی از اخلاقیات به سیاست، نقدهایی به دنبال داشته است (قس. پییم، ۱۹۹۶؛ تیموچکو،^۳ ۲۰۰۰a؛ کوسکین،^۴ ۲۰۰۰a). مسائل و مشکلاتی دربارهٔ مفاهیم نوتی، خط سیر نسخه‌گرایانه اندیشهٔ او، و نیز جهت‌گیری منحصرآ ادبی و

در مورد اینکه رویکرد «اخلاقی» در شرایط عملی یا نظری ترجمه به چه معنی است، و یا اینکه ساختار خود این رشته چیست، شناخت صحیح و روشن و اتفاق نظر نداریم.

یکی از اولین تلاشهایی که برای شرح و تفصیل اخلاقیات ترجمه صورت گرفت، کتاب «بیگانه‌ستیز: فرهنگ و ترجمه در آلمان دوران رومانیتیک» (۱۹۸۴) اثر آنتوان برمن^۱ بود که ترجمهٔ انگلیسی آن در ۱۹۹۲ منتشر شد. برمن در این اثر به نقد نوعی ترجمه‌های ادبی می‌پردازد که با روشهای قوم‌مدارانه (ethnocentric)، پیوست‌گرا (annexationist)، یا مافوق‌متنی (hypertextual) متن مبداء انجام شده و متن مذکور را بدشکل و بدقواره کرده، فلسفهٔ شعرگونگی آن را قربانی نموده است. او این قبیل اقدامات را تسلیم شدن بی‌چون و چرای مترجم در برابر فشارهای ناخواسته‌ای می‌داند که باعث می‌شوند ترجمه از هدف اصلیش منحرف شود، یعنی به خواننده امکان می‌دهد که متن مبداء ترجمه‌شده را در قالب مرجعی خارجی دریافت کند. برمن روش متنی/روانکاوای را مطرح کرد که از طریق آن می‌شود مترجمان و ترجمه را از گرایش به معیوب‌سازی نجات داد که این گرایش علیه رودر روی آشکارتر زبان مبداء با زبان مقصد عمل می‌کرد و این روش هم شامل مفهوم معنی «اصلی» بود و هم درصدد بود معنی اصلی متن مبداء را به ترجمهٔ آن متن بازگرداند.

مثلاً، نوتی نیز در تمایزی که میان دو نوع ترجمهٔ غرابت‌زدایی (domesticating) و آشنایی‌زدایی (foreignizing) (بعداً، کهترسازی [minoritizing]) (نک. راهبردها) قائل بود، ضمن توجه به ناپیدایی مترجم، با

1. Antoine Berman

2. Schleiermacher

3. Tymoczko

4. Koskinen

بعدی در مورد این نکته مصادف بوده که مترجم در برخورد با متن، فرد، یا جامعه چگونه به طور اخلاقی یا سیاسی می‌بایست برخورد کند بدون آنکه به شالوده‌های سنتی هویت، ایدئولوژی، یا قضاوت اخلاقی خردگرایانه/ جهانمدارانه (universalist) متکی باشد. اگرچه تفاسیر و کاربردهای لویناس در این زمینه تغییر کرده‌اند (نک. استیتن، ۲۰۰۵؛ ایگلستون، ۲۰۰۵؛ لارکش، ۲۰۰۴؛ لیگس، ۲۰۰۴؛ بازارالماه، ۲۰۰۵؛ اینگیلری، ۲۰۰۸) وی می‌گوید همه علاقه‌مندند بدانند که در لحظهٔ رویارویی با (متن) «بیگانه» چه اتفاقی می‌افتد، حال این بیگانه، متنی ادبی باشد و نویسنده‌اش، یک پناهجو، یک همشهری، و یا دشمنی آشکار باشد.

به زعم لویناس، منشاء و خاستگاه ذهنیت یادشده بر رابطهٔ متقابل با دیگری/بیگانه استوار نیست، بلکه مبتنی بر سلطهٔ اوست؛ سلطه‌ای که مقدم بر وظیفه‌شناسی، هویت، و آزادی است. همان حضور ما، برحق‌بودنمان، با حضور قبلی (متن و غیره) بیگانه/دیگری مورد تردید قرار می‌گیرد که وجود آن حضور مداوم مسئولیت اخلاقی ما را متذکر می‌شود. بیگانه/دیگری با ما سخن می‌گوید، مطالبه‌ای اخلاقی از ما دارد، و حرفهایمان را قطع و مختل می‌نماید؛ وجود «چهره» دیگری در برابر من، این فکر را القا می‌کند که نابودش سازم، علیه او عمل کنم تا خودم را حفظ نمایم؛ در عین حال از من انتظار می‌رود که از اصول اخلاقی سرپیچی نکنم.

بسیاری تجویزی او مشخص شده است. اثر بعدی که دربارهٔ اخلاقیات نوشته شد از چنین نقدهایی پرهیز کرده تا به طور کاملتری به سنتهای فلسفی پردازد؛ سنتهای یادشده اساس علاقهٔ برمن و ونوتی را نسبت به این مسئله نشان می‌دهند که می‌خواهند بدانند چگونه (متن) بیگانه‌ای در حالی که تحت نظر موضع نکته‌بین (مستدل‌تری) قرار دارد، بیگانگی‌اش را حفظ می‌کند.

طی چند دهه، پست مدرنیسم، یعنی سنت روشنفکری که بیش از همه با موضوع غریبگی (alterity) - خاصه با ساخت‌شکنی - مربوط بود، در شکل‌گیری رویکردهای پسااستعماری، به‌ویژه با کتاب مهم اسپیواک^۱ در باب سیاستهای ترجمه (۱۹۹۲b) تأثیر بسزایی داشت و این، اولین اثری بود که سعی داشت اخلاقیات ساختارشکن را با آن برنامهٔ سیاسی که به لحاظ اجتماعی عمل‌گرا بود ترکیب کند (استیتن، ۲۰۰۵؛ نیزنک. آروخو، ۱۹۹۸). صاحب‌نظرانی که بر ترجمه‌های متون ادبی طرفدار حقوق زنان کار می‌کنند نیز کوشیده‌اند نظریه‌های پسااستعمارگرایی گفتمان را با سیاستهای حامی حقوق زنان ادغام نمایند (فون فلو، ۱۹۹۷، ۱۹۹۱؛ سایمون، ۱۹۹۶؛ نیزنک. جنسیت و تمایلات جنسی). اثر تازه‌تری در این زمینه به تحقیق در مورد یکی از منابع آراء ساخت‌شکن پرداخته که بر مطالعات ترجمه تأثیر داشته است و آن، اثر فلسفی امانوئل لویناس^۲ می‌باشد. علاقه به آثار لویناس که دربارهٔ اخلاقیات و ذهنیت نگاشته شده‌اند، در درون مطالعات ترجمه مصادف بوده با افزایش آگاهی نسبت به مسئولیت مترجم که عامل فعالی در مجادلات ژئوپلیتیکی است، و همچنین علاقه مذکور با تردیدهای

- | | |
|---------------------|--------------|
| 1. Spivak | 2. Staten |
| 3. Arrojo | |
| 4. Emmanuel Levinas | |
| 5. Eagleston | 6. Larkosh |
| 7. Laygues | 8. Basalamah |

عدالت گشوده می‌شود. با این همه، می‌توان گفت تضاد خاصی از این خواسته لویناس ناشی می‌شود که مصاف اخلاقی را در اولویت قرار می‌دهد و این مورد برآمده از این عقیده است که مصاف مذکور به دلیل رابطه مستقیم و بلافصلی که دارد، بر پایه جدایی از نیروهای تاریخی یا اجتماعی استقرار می‌یابد. به نظر لویناس، جداسازی یادشده در اهمیت ندادن به این خطر نقشی حیاتی دارد که موجود «دیگر» را اصلاً از همان ابتدا «نیک» بدانیم. اما به محض آنکه این «موجود دیگر» مانند یکی از خیل موجودات دیگر این جهان محسوب می‌شود، سؤالاتی که در هر رابطه و ارتباطی دخیل و مربوط به مسائل هویت، وفاداری، قدرت، تفاوت، و عدم تفاوت هستند، به ناگزیر مطرح می‌شوند (اینگیلری، ۲۰۰۸؛ و نیز گوئانویچ، ۲، ۲۰۰۱).

اگرچه ایده اخلاقی به‌طور متفاوتی در این رشته تفسیر و تعبیر شده، در نوشته‌های لویناس دقیقاً مانند دیدگاه‌هایی است که مربوط به مسئولیت اخلاقی و سیاسی مترجمان است و در شماری از آثار اخیر مطرح شده‌اند (سایمون، ۲۰۰۵؛ سلامه کار، ۳، ۲۰۰۶؛ بیکر، ۲۰۰۶a؛ استرج، ۴، ۲۰۰۷؛ تیموچکو، ۵، ۲۰۰۷).

آثار یادشده و نیز سایر آثار ویراسته‌شده، این دیدگاه را مطرح می‌سازند که مترجمان کتبی و شفاهی، چه در شرایط قضایی، سیاسی، نظامی، یا در برخوردی ایدئولوژیکی، و یا در بازنمایی چنین شرایطی در روایاتی که ترجمه

مفهوم‌سازی لویناس از مسئولیت اخلاقی را در رشته مطالعات ترجمه به طرق گوناگونی تفسیر کرده‌اند. به نظر بعضی‌ها، این مسئله اشاره به آن دارد که با توجه به اینکه لویناس تشخیص داده ما ذاتاً دوست داریم قدرت موجود «دیگر» را به دست بگیریم و آن را به سطح و به درک شرایط خودمان تنزل دهیم، زمینه‌هایی اخلاقی نیز وجود دارند که به ایده ترجمه مشکوک هستند. دیگران در آثار لویناس قاعده ضرورت اخلاقی - سیاسی این رشته را تشخیص داده‌اند تا مسئولیت اخلاقی‌اش را در رشد و افزایش خودآگاهی پیچیده فرهنگی (transcultural) بپذیرند و نظارت کنند و در مورد پیش‌فرضهای فرهنگی ترجمه که در روایات داستان‌گونه مترجمان کتبی و شفاهی، و نیز در خود مطالعات ترجمه یافت شده است، بیشتر تأمل نمایند (لارکش، ۲۰۰۴؛ بازالاما، ۲۰۰۵؛ *بازنمودهای داستانی*). آثار لویناس را حاصل این نکته می‌دانند که رابطه اخلاقی میان مترجم و نویسنده/متن اصلی را در سطحی میان‌فردی تر (interpersonal) برجسته می‌کند، و فضایی به وجود می‌آورد که رابطه متقابل، مساوات، و بالآخره، انسانیت عملی می‌شود (لاگویه، ۱، ۲۰۰۴).

نکته مهمتر آنکه به زعم لویناس، ضرورت اخلاقی را به یاری فشارهای اجتماعی یا تاریخی نمی‌توان توضیح داد، گو اینکه این مسئله می‌تواند به اقدامی سیاسی یا اجتماعی بیانجامد. لویناس تأکید می‌کند که اخلاقیات مقدم بر سیاست است. در مصاف اخلاقی، لویناس گذار از اخلاقیات به سیاست را با حضور «شخص ثالث» (le tiers) مشخص می‌کند، و در واقع شرایط سیاسی است که طی آن، باب تعهدات اخلاقی به مسائل جامعتر

-
- | | |
|----------------|-------------|
| 1. Laguyes | 2. Gouanvic |
| 3. Salama-Carr | 4. Sturge |
| 5. Timoczko | |

شود تا از «دگردوستی» در برابر قیود و نیازهای اجتماعی، فرهنگی، و نهادی محافظت کند (پیم، ۲۰۱۸: ۳۴). اما، تیموچکو بر نظرات گوناگونی که امروزه در مورد عمل اخلاقی مطرح است، و همچنین بر لزوم تعیین موقعیت هرگونه قانون مدون ترجمه در شرایط خودنگری (self-reflexivity = نظریات خودنگر آنهایی هستند که به خودشان رجوع و دلالت می‌کنند. مثلاً، نظریه‌هایی در جامعه‌شناسی معرفت وجود دارند که به خود مراجعه می‌کنند و استدلالشان این است که هر معرفتی، از جمله معرفت جامعه‌شناختی را می‌توان از منظر اجتماعی توضیح داد - مترجم) و بر حرفه‌های وابسته، و نیز بر مسئولیتی تأکید نموده است که مترجمان کتبی و شفاهی درگیر آنها هستند (۱۷-۳۱۶: ۲۰۰۷).

با وجود این، ادله زیادی در دست نیست تا نشان دهد که آراء و نظرات مذکور در هر روش جامع و باثباتی مطرح شده‌اند و اکنون بر سر ماهیت و موقعیت قوانین حرفه‌ای اخلاقی، اتفاق نظر وجود ندارد. دیدگاهی که حاکمیت قوانین اخلاقی لازمند تا دستورهایی به دست دهند و مهارت و دانش حرفه‌ای را بهبود بخشند، همچنان با توضیحات اضافی یا بدون آن مورد پذیرش همگان قرار می‌گیرد که نباید و نمی‌توان همیشه به این قوانین وفادار ماند. به‌طور کلی باید گفت در این مرحله بر انصاف، بی‌طرفی، دقت و وفاداری در شرایط حرفه‌ای گوناگون به شدت تأکید می‌شود، از جمله بر مترجمان متون پزشکی، حقوقی، ادبی، و زبان اشاره و بر انجمنهای ترجمه شفاهی اجلاس. با این همه، برخی صاحب‌نظران و کارورزان ترجمه، از جمله سازمانهای بین‌المللی و فعال اجتماعی مانند اکوز و بابلز، بیش از پیش به این نکته

می‌کنند، به ناگزیر و به‌طور فعالی پایشان به مسئله مسئولیت نسبت به دیگران کشیده و درگیر آن می‌شود. از این موضع است که مترجمان مذکور فشار روحی و اضطراب بی‌واسطه‌ای را میان صیانت نفس و بقای خود و خشونت نمادین یا واقعی را نسبت به دیگرانی که در آثار لویناس ذکر شده‌اند، تجربه می‌کنند. همین که فضای میان مترجم کتبی و متن، یا فضای میان مترجم شفاهی و دیگر فرد سخنگو بی‌چون و چرا در حکم فضای اخلاقی تأیید شود، کار مترجم کتبی را دیگر نمی‌توان فقط انتقالی زبانی تلقی کرد که این مسئله در آن، جدای از حکم اخلاقی محسوب می‌شود.

مطلب مذکور سؤالات بیشتری را به‌ویژه در مورد اصول اخلاقی و اصول کاری مطرح می‌سازند که مترجمان کتبی و شفاهی به‌طور حرفه‌ای و نهادی (institutional) با این اصول درگیر هستند. رابطه اخلاقیات با جوامع یا خدمات حرفه‌ای که گاه از آن با عنوان «فریضه‌شناسی اخلاقی» (deontology = این اصل اخلاقی که ارزش هر عمل بستگی به تطابق آن با اصول و قوانین اخلاقی دارند نه به نتیجه آن - مترجم) یاد می‌شود - یعنی اخلاقیاتی که مجموعه وظایف یا قواعدی تلقی می‌شوند که قطع نظر از پیامدهایشان، رفتار اخلاقی را تعیین می‌کنند - به میزان بسیار محدودی بررسی شده است. زمانی که مورد اخیر اشاره به احتمال ایجاد قوانینی دارد که در شرایط معینی می‌تواند روال عمل اخلاقاً صحیح را از عمل اخلاقاً «نیک» یا «بد» متمایز سازد، چالش عمده‌ای بر عرصه ترجمه اعمال می‌کند. انجمنهای حرفه‌ای مترجمان درخواست کرده‌اند که رهنمودها یا قوانین واقعی و فرایض اخلاقی برای کارشان وضع

واقف می‌شوند که ترجمه‌های کتبی و شفاهی در حقیقت مشاغل اجتماعی و سیاسی بوده، صرفاً فعالیت‌هایی تخصصی و زبان‌محور نیستند (بیکر، ۲۰۰۶b، ۲۰۰۶a؛ سایمون، ۲۰۰۵):

این سؤال نیز بی‌جواب می‌ماند که آیا پیشرفت به سوی ضرورت اخلاقی نشانه انحراف از توصیف‌گرایی به جانب رویکرد جدیدی به تجویزگرایی (prescriptivism) و فرایض اخلاقی است یا نه. شاید بهتر است که توصیه کنیم روی آوردن به اخلاقیات می‌تواند یا بر این اساس باشد که تلقی هر کس از این سؤال چیست که: «اخلاقیات» ترجمه متضمن چه چیزی است؟، و یا مکان نظری/رشته‌ای هر کس کجاست. دیدگاه‌های فلسفی یا جامعه‌شناختی درصددند بیشتر مبانی معرفت‌شناختی (epistemological) یا (پیشا) هستی‌شناختی ((pre)ontological)) ذهنیت اخلاقی و قضاوت سیاسی را آشکار کنند تا اینکه بگویند افراد چگونه می‌بایست به‌طور اخلاقی و سیاسی عمل کنند، گویانکه چنین دیدگاهی سد راه موضع عمل‌گرایان اجتماعی نخواهد بود. بدین ترتیب، اگرچه با تأیید هرچه بیشتر نقش مترجمان کتبی و شفاهی می‌تواند علاقه فزاینده به اخلاقیات را در این رشته ترغیب نمود، آنان چه در محیط‌های عمومی نظیر بیمارستانها، دادگاهها، و مراکز بازپروری کار کنند و چه در مناطق جنگی، در محیط‌های فن‌آوری‌بنیان یا مشارکتی، و یا بر ترجمه متون ادبی، باز هم در مورد اینکه چه چیزی عمل اخلاقی و مسئولیت اجتماعی به حساب می‌آید، نظرات و عقاید تغییر می‌کنند.

بیکر (۲۰۰۶a) کاربرد کنونی رویکرد روایت‌شناختی (narratological) در مطالعات ترجمه را میان توصیف‌گرایی و

تجویزگرایی قرار داده که از کار والتر فیشر (۱۹۸۷)، نظریه پرداز مطالعات ارتباطی، کمک گرفته است. فیشر می‌گوید انسان بر اساس روایاتی تصمیم می‌گیرد چیزی را عمل اخلاقی به شمار آورد - یعنی آیا عملی به «دلیل خوبی» انجام شده یا نه - که دربرگیرنده جهانی هستند که خود او بر آن زندگی می‌کند، نه بر اساس عقلانیت انتزاعی که ریشه در آرمانهای ماوراءطبیعی و متعالی دارند. بدین ترتیب، تصمیمات و انتخابهای اخلاقی مبتنی بر قالبهای عقلانیتی است که ذاتاً ذهنی هستند. بیکر با استفاده از الگوی فیشر که ساختاری برای تجزیه تحلیل و نیز ارزیابی ارزشهای اصلی تمام روایات فراهم ساخته است، در مطالعه دقیق خود بر روایت گروهی از مترجمان داوطلب که به شکل شعبه‌ای از یک بنگاه ترجمه تجاری کار می‌کنند، نشان می‌دهد که چگونه رابطه میان برنامه‌بشردوستانه این بنگاه و منافع اقتصادی صریح آن را که مبتنی است بر ارزشهای شرافتمندانه یا متضاد، می‌توان منطقی یا غیرمنطقی دانست که این امر بستگی به آن دارد که پایه و اساس عقلانی معرفی خود آن بنگاه به طرق مختلف ارزیابی شود.

رویکرد روایت‌شناختی می‌تواند ابزاری برای مطالعه دقیقتر حکایت‌کانونها و انجمنهای حرفه‌ای ترجمه‌های کتبی و شفاهی فراهم نماید تا به مترجمان کتبی و شفاهی کمک کند که در مورد پیامدهای احتمالی سیاسی و اجتماعی حاصل از پایبندی به ارزشهای یادشده و یا به چالش کشیدن آنها و دلایل خاص خودشان در این زمینه، تصمیمات آگاهانه‌تر و بهتری اتخاذ نمایند. بیکر همچنین اشاره می‌کند که درک نقادانه چگونگی نقش و کارکرد روایات می‌تواند به

مخالفت بیشتر با تأثیرات ناشی از هنجارسازی (normalizing) بیانجامد، نه اینکه فقط به مواردی بیانجامد که وابسته به اصول حرفه‌ای ترجمه هستند. مورد اخیر اهمیت بسزایی دارد، البته با فرض بر اینکه تفسیر و شرح روایات مکتوب و شفاهی - از جمله اینکه چگونه نقش ایفا می‌کنند و در شرایط خاصی در قالب داستانهای جدی و مهم ارزیابی می‌شوند - کاری مهم و حیاتی است که مترجمان کتبی و شفاهی در شرایط گوناگون انجام می‌دهند، به‌ویژه در شرایطی که عدم توازن قدرت میان قصبه‌پرداز و دریافت‌کننده آن وجود دارد (نک. بینم^۱ و دفینا^۲، ۲۰۰۵).

تعهد اخلاقی در کار ترجمه احتمالاً منشاء کار، آموزش، و تحقیقات توصیفی و نیز تجویزی است. اما نکته ظاهراً مهم آن است که توجه دوباره به اخلاقیات در واقع علاج قطعی کشمکش‌ها و تنگناهای گریزناپذیر و لاینحلی تلقی نمی‌شود که در تقابل و مصاف ترجمه‌های کتبی و شفاهی بروز می‌کند؛ این توجه در عین حال به معنای جستجو و طلب جام مقدس ارزشها و معانی زبانی یا فرهنگی نخواهد بود. از سوی دیگر، التزام مستقیم و گروهی به اخلاقیات ترجمه می‌تواند مانند ابزاری باشد که نقش ترجمه را که نیروی مثبت تغییرات سیاسی و اجتماعی است، پیچیده و گسترده می‌سازد. این التزام همچنین کمک می‌کند ابزار آموزشی مؤثرتری برای آموزش مترجمان کتبی و شفاهی فراهم شوند تا بر التزام فردی و یا اجتماعی آنان تأثیر بگذارند و هنجارهای موجود را که در اصول اخلاقی‌یی تثبیت شده‌اند که در شرایط واقعی کار قابل دفاع نیستند، به چالش بکشند (آروخو^۳، ۲۰۰۵؛ تیموچکو^۴، ۲۰۰۷؛ ۳۱۸-۲۲؛ نیز نک.

آموزش و پرورش). شاید مهم‌ترین مسئله، یعنی توجه روزافزون به اخلاقیات ترجمه بتواند مترجمان کتبی و شفاهی و نیز صاحب‌نظران ترجمه را در جهت احقاق «حقوقشان» راهنمایی کند تا مسئولانه کار کنند، و پاسخگویی و در انتظار بودنشان را جدی‌تر بگیرند (مایر، ۲۰۰۷). این بدان معنی نیست که همگان بر سر پیامد کار و عمل مسئولانه احتمالاً اتفاق نظر دارند. با وجود این، هدف مورد نظر همه می‌تواند این باشد که بحث حاضر از مسائلی مانند بی‌طرفی و وفاداری به مسائلی مانند عدالت و «لزوم تصمیم‌گیری» تغییر کند، و تا حد امکان به اهداف سیاسی و اجتماعی راهگشا و آرمانگرایانه‌ای توجه داشته باشد که ترجمه‌های کتبی و شفاهی بتوانند کمک کنند تا رأی صادر نمایند.

نیز نک.

پناهندگی؛ ترجمه فرهنگی؛ رویکرد توصیفی در برابر رویکرد متعهدانه؛ جنسیت و امیال جنسی؛ جهانی‌سازی؛ هرمنوتیک‌شناسی؛ ایدئولوژی؛ اقلیت زبانی؛ رویکردهای پسااستعماری

منابع دیگر

برمن، ۱۹۸۴/۱۹۹۱؛ لویناس، ۱۹۸۹؛ ونوتی، ۱۹۹۸b؛ کوسکینن، ۲۰۰۰a؛ پیم، ۲۰۰۱a؛ فیولا، ۲۰۰۴؛ آروخو، ۲۰۰۵؛ برمن و وود، ۲۰۰۵؛ بیکر، ۲۰۰۶a؛ مئر، ۲۰۰۷؛ تیموچکو، ۲۰۰۷؛ اینگیلری، ۲۰۰۸ و

موربا اینگیلری (و کرول مئر)

1. Baynham

2. De Fina

3. Arrojo

4. Timoczko

ادبیات کودک^{۱*}

تا مثلاً بزرگسالان داستان *وینی دپو* را با صدای بلند برای کودکان بخوانند. با این همه، ترجمه ممکن است ماهیت رابطه کودک با بزرگسال را که در متن مبداء تلویحاً ذکر شده، تغییر دهد. تحلیل شویت^۳ (۱۹۸۶) از انتقال ترجمه بزرگسالانه دو کتاب *رابینسون کروزو* و *سفرهای گالیور* به معیارهای ادبی کودکان، اشاره به سوابق پدیدۀ جدید آثار داستانی «انتقالی» دارد؛ یعنی آثاری که همه سنین می خوانند یا به خوانندگان تمام رده‌های سنی اشاره دارد (بکت^۴، ۱۹۹۹). نمونه دیگر، در شرح اوسالیوان^۵ (۲۰۰۰) در مورد حذف لایه طنز اولین ترجمه آلمانی داستانهای کلاسیک ا. ا. میلن^۶ دیده می شود که شیوه گفتار دوگانه آنها حذف گردید.

ترجمه استعاره و صدا

دیگر تفاوت اساسی میان آثار بزرگسالان و کودکان، تاریخ ادبیات کودک است که وسیله ارتباطی بصری است. اینکه در داستانهای مصور (comic) یا کتابهای عکس دار، روایات مصور وجود دارند یا در متن مشثوری، علامت گذاری می شود، بعد تازه‌ای به تکاپوی میان زبانهای مبداء و مقصد افزوده می شود. اویتین^۷ (۲۰۰۰) می گوید ترجمه آثار مصور نیازمند آموزش تخصصی در این زمینه است و مطالعات ترجمه را با انواع نقدهای هنری ترکیب می کند. همین ترکیب تصویر و زبان نیز در رشته‌های صوتی - تصویری (اوکال،

ترجمه آثار ویژه کودکان شامل گوناگونی است، از جمله کتابهای مقوی نوباوگان، رمانهای ویژه نوجوانان، یا متون اطلاعاتی مصور که همه آنها نیازمند عوامل رشد و نیز دنیای کودکی است. هالیندیل^۲ در تعریف «کودکی» می گوید: «کودکی در واقع کیفیت بچه بودن - یعنی تکاپو، تحلیل، کسب تجربه، تعامل با سایرین، و متلون بودن - است» (۱۹۹۷:۴۶) که اساس و بنیان تعادل دقیق ظرفیت عاطفی، خلاقیت، سادگی بیان، و شوخی‌های کلامی را تشکیل می دهد که نوشته موفق، و بنابراین، ترجمه موفق را برای جوانترین خوانندگان مشخص می سازد. فراتر از محدوده سنی، رمانهای کوتاهی که به ضعف خودنگاره (self-image) نوجوانان اشاره می کنند، در فرهنگ جوانان که به سرعت تغییر می کند، به اطلاعات روز نیاز دارند.

کانون بحث ترجمه آثار کودکان در واقع دوگانگی کودک - بزرگسال است که دقیقاً این سؤال را مطرح می کند که چه ادبیاتی، ادبیات کودک محسوب می شود: متونی که بزرگسالان عمداً برای کودکان نوشته اند، متونی که به بزرگسالان اشاره دارند، اما کودکان می خوانند، یا متونی که هم کودکان و هم بزرگسالان می خوانند؟ تعاریف ادبیات کودک شامل هر کدام از این همکاری‌های متقابل است و بزرگسالان در آن حضور دارند تا در کتابهای کودکان به کسوت‌های گوناگونی درآیند که از جن معلم‌منش راوی داستانهای اخلاقی سده هجدهم تا گفتارهای شوخ و طنز را شامل می شوند و این آثار بدان جهت نوشته شده اند

1. Children's literature

2. Hollindale

4. Beckett

6. A. A. Milne

3. Shavit

5. O'Sullivan

7. Oittinen

انگلیسی زبان به دست لتی^۵ (۲۰۰۶) نشان می‌دهند، در سی سال گذشته علاقه‌ای وافر و گسترده به ترجمه ادبیات کودک در سراسر جهان به وجود آمده است. کلینبری^۶ از بانیان «جامعه جهانی تحقیق در ادبیات کودک» (IRSCL) یکی از اولین صاحب‌نظرانی بود که به ترجمه آثار کودکان توجه علمی بسزایی داشت. او در کتابش، *قصه‌های کودکان در داستان مترجمان*، رویکرد تجویزی به «اقتباس بافت فرهنگی» - یعنی غرابت‌زدایی اسامی خارجی، واژه‌سازی، و مواد خوراکی - را برای کودکان می‌پذیرد و می‌گوید انسجام ادبی متن مبداء را تا حد امکان باید مراعات کرد (۱۹۸۶:۱۷). با این همه، مترجمان و ویراستاران همیشه آماده نیستند تا به لذت بردن کودک و توجه او به مسائل ناشناخته اعتماد کنند و می‌گویند کودک، تجربه زندگی را ندارد که خود این مسئله، اساس غرابت‌زدایی را تشکیل می‌دهد. آنتا بل^۷، برنده جایزه ترجمه به زبان انگلیسی، از تغییرپذیری و استقلال مترجمان حمایت کرده و می‌گوید که آنان باید «میزان دقیق غریبگی متن را بسنجند و بدانند که این غریبگی تا چه حد پذیرفته می‌شود و می‌توان آن را حفظ کرد» (۱۹۸۵:۷).

از دهه ۱۹۷۰، در بررسی ترجمه‌ها همگان بر مسائلی مانند «امانت» و «تعادل» تأکید کرده‌اند و مجذوب رویکردهای توصیفی شده‌اند که به هدف، نقش، و شأن ترجمه در فرهنگ مقصد توجه دارند (نک. رویکرد

۲۰۰۰) و تعیین مکان بازی‌های ویدئویی که به سرعت رو به گسترش هستند، بسیار ضروری و حیاتی است.

صدا نیز در ترجمه آثار ویژه جوانان عاملی تعیین‌کننده و حیاتی به شمار می‌آید، زیرا داستانهایی که برای کودکان خوانده می‌شوند و ترجمه آثار به قصد آنکه با صدای بلند خوانده شوند، مستلزم آن است که مترجم از توانش زبانی نسبتاً زیادی برخوردار باشد (دولروب^۱، ۲۰۰۳). اینکه داستانهای کودکان بلند یا بی‌صدا و ساکت خوانده شوند، مستلزم حد و مرز روایی مشخص و توجه دقیق به ضریب آهنگ آن است. پورتینن^۲ (۱۹۹۵) از معدود صاحب‌نظرانی است که در بررسی دو ترجمه متفاوت از داستان *جادوگر شهر زمره*، اثر فرنک. ل. بام^۳، تأثیر جرح و تعدیل‌های نحوی را بر قابل فهم بودن آثار کودکان آزموده است. او متوجه شد یکی از این دو ترجمه، سبکی روانتر و پویاتر دارد و راحت‌تر می‌توان آن را با صدای بلند خواند. ساخت شنیداری داستان، یا در حقیقت حالت شنیداری لالایی‌ها، اشعار کودکان، و آهنگهای کوتاه برای کودکی که هنوز در حال کشف قدرت است و از آوای زبان مادری خود بهره می‌برد، اهمیت بسزایی دارد. بنابراین، تکرار، قافیه، نام آواها (onomatopoeia)، بازی با کلمات، مهمات، کلمه‌های جدید، و تقلید صدای حیوانات، همگی مشخصه‌های آثار ویژه کودکان هستند و مترجم در این زمینه می‌بایست خلاقیت زبانی نسبتاً زیادی داشته باشد.

پیشرفتهای نظری و حیاتی

آن‌طور که بررسی جامع تبرت^۴ (۲۰۰۲) در مورد آثار منتشره جهان، و گردآوری مقالات

- | | |
|-------------------|----------------|
| 1. Dollerup | 2. Puurtinen |
| 3. Frank. L. Baum | |
| 4. Tabbert | 5. Lathey |
| 6. Klingbery | 7. Anthea Bell |

مسائل ایدئولوژیکی در اقتباس از راهبردهای گوناگون ترجمه آثار کودکان، توجه بسیاری از صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. فرناندس لوپس^۵ (۲۰۰۰) در ترجمه آثار رونالد دال^۶ و اینید بلایتون^۷ به زبان اسپانیایی، به بحث راجع به عوامل ایدئولوژیکی میان فرهنگی می‌پردازد. نابودی زبان نژادپرستانه و زن‌ستیز (sexist) آثار دو نویسنده یادشده در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در ترجمه‌های اسپانیایی آنها نادیده گرفته شد که به نسخه‌های قدیمی‌تر و «پالوده نشده» متون مبداء اشاره داشتند و بدین سان میان ترجمه‌های انگلیسی و اسپانیایی این آثار که در همان دوران به چاپ رسیدند، ناهماهنگی به وجود آمد. فرناندس لوپس این امر را نشانه عوامل سیاسی و اجتماعی دوران فرانکو و پس از فرانکو در اسپانیا می‌داند. نمونه‌ای از ترجمه اغراق‌آمیز تحت نظارت سیاسی را تامسن و وولگموت (۲۰۰۳) ارائه می‌دهد و با بررسی گزیده متون کودکان برای ترجمه در جمهوری دموکراتیک آلمان، نشان می‌دهد محتوای ایدئولوژیکی متون در دوره‌ای برتری داشت که کودکان از جمله موضوعات اصلی و مهم سوسیالیستی به حساب می‌آمدند.

رابطه قصه‌گویی با کودک اهل مطالعه

دو مطالعه عمده‌ای که در آغاز هزاره سوم انتشار یافتند (اوسالیوان، ۲۰۰۰ و اویتینن، ۲۰۰۰)، با اشاره به پیچیدگی‌های رابطه

توصیفی در برابر رویکرد متعهد). شاویت (۱۹۸۶) با استفاده از نظام چندگانه اون-زوهرا^۱ در آثار کودکان، ترجمه آثار ویژه کودک را در الگوی سلسله‌مراتب ادبی قرار می‌دهد. او می‌گوید شأن و موقعیت پایین ادبیات کودک، ساختارهای گوناگون فرهنگی کودکی و معانی گوناگون ضمنی مسائلی که برای کودکان خوب و مناسب هستند^۲، به تلخیص و سانسور تمام‌عیار، خاصه در مورد متون کلاسیکی مانند سفرهای گالیور منجر شده است. ساتون^۲ (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که در ترجمه‌های داستانهای برادران گریم در سده نوزدهم، اقتباس از هنجارهای فرهنگ مقصد، آن جاهایی صورت گرفته که مطالب خشونت‌آمیز و سرشار از کلمات رکیک حذف شده بودند. در این مورد، دخالت‌های اخلاقی در فرآیند ترجمه نیز گاه اتفاق می‌افتد که مثلاً، آسترید لیندگرن^۳ در اولین ترجمه کتاب *پی‌پی جوراب بلند* از زبان سوئدی نوین به زبان فرانسوی، رفتار آشوب‌گرانه و خودسرانه شخصیت داستان را تعدیل و ملایم کرد (هلدنر، ۱۹۹۲). همچنین، بنا به دلایل تربیتی، لهجه یا زبان عامیانه متن مبداء را در فرآیند ترجمه می‌توان با زبان معیار عوض کرد، و این کاری است که خاصه در داستانهای کودکان که بخش اعظم‌شان را گفتگو تشکیل می‌دهد، از اهمیت بسزایی برخوردار است. گرچه در ترجمه آثار کودک به زبان دیگر، نشانه‌هایی از نگرانی بزرگتری برای یافتن سیاق سخن معادل در آن زبان وجود دارد، هنگامی که کتاب *هری پاتر و سنگ جادو*، اثر ج. ک. رولینگ به فرانسوی و آلمانی ترجمه شد، زبان غیرمعیار شخصیت هاگرید در آن، به زبانهای معیار فرانسوی و آلمانی برگردانده شد (ینش^۴، ۲۰۰۲).

- | | |
|--------------------|--------------------|
| 1. Even-Zohar | 2. Satton |
| 3. Astrid Lindgren | |
| 4. Jentsch | 5. Fernández López |
| 6. Roald Dahl | 7. Enid Blyton |

و تصرف «مثبت» در متن مبداء را تشکیل می‌دهد. علاوه بر اویتینن، سایر مترجمان حرفه‌ای نیز سهم قابل تأملی در مباحث مربوط به ترجمه آثار کودکان داشته‌اند، به‌خصوص «دفترچه‌های» بامزه آنتنابل (۱۹۸۵ و ۱۹۸۶) در باب ترجمه اسامی، زمان، نامهای جنسیتی، و سایر «موضوعات ظریف». این مسئله در مورد شرح چالشهای کتی هیرانو^۲ (۱۹۹۹) نیز مصداق دارد که با درجاتی از ادب و تربیت هوشمندانه، در ضمائر شخصی داستانهای ویژه نوجوانان ژاپنی نشان داده شده است.

پیشرفتهای کنونی

جهانی‌سازی بازار کتاب کودک و فرهنگ کودکان به‌طور کلی تأثیر مشخصی بر ترجمه داشته، چنان که این مسئله در راهبردهای بازاریابی کتابهای اخیر هری پاتر در سراسر جهان و وقفه سریعاً رو به کاهش انتشار اصل کتاب و ترجمه‌اش در تمام جهان مشخص گردید. ترجمه آثار به زبان انگلیسی همچنان از ترجمه متون انگلیسی به سایر زبانها عقب افتاده است؛ با وجود این، جوایزی که به ترجمه آثار کودکان به زبان انگلیسی اهدا می‌شوند، مانند جایزه مارش در بریتانیا و جایزه میلدرید. ل. بچیلدر در آمریکا، حاکی از گستره و کیفیت ترجمه آثار کودکان و جوانان است که بازار محدودی دارد. مبادله کتابهای کودکان در سراسر جهان همیشه دچار نوسان و تغییر بوده که علتش تا حدی آن است که داستانهای دلخواه کودکان در تمام فرهنگها و کشورهای جهان، «آثار مجزایی» نیستند. در عین حال، علاقه به ادبیات کودک همچنان بیشتر و بیشتر می‌گردد، زیرا این

قصه‌گویی با کودک اهل مطالعه، دو مسیر متفاوت را در پیش گرفتند. او سالیوان در کتابش، *ادبیات مقایسه‌ای کودکان* (Kinderliterarische Komparatistick) (۲۰۰۰) که ترجمه مختصری از آن در ۲۰۰۵ انتشار یافت، با کمک گرفتن از دیدگاههای فرعی مقایسه‌ای به کتابهایی که برای جوانان نگاشته شده‌اند، به شماری تاریخهای موضوعی می‌پردازد که الهام‌بخش نگاه تازه‌ای به تاریخ ادبیات کودک در جهان می‌باشد. او سالیوان که نظریه‌های کنونی شیوای و چتمن در مورد قصه‌گویی را تعدیل می‌کند، الگویی نیز مطرح می‌سازد که میان آن دسته از کودکان اهل مطالعه مشاهده می‌شود که در متون مبداء و مقصد جایگزین شده‌اند. وی به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازد که مترجمان، مطالعه یا توضیحات اضافی برای توجه کودکان فرهنگ مقصد وارد کرده‌اند، و از این رهگذر، خواننده‌ای پنهان به وجود آورده‌اند که به اطلاعاتی نیاز دارد که نویسنده متن مبداء، آن را آشکار و مسلم می‌دانست. این‌گونه اضافات، جنبه دیگر الگوی او سالیوان را نیز نشان می‌دهد: یعنی صدای مترجم پنهان را می‌توان در متن ترجمه شده تشخیص داد.

اویتینن (۲۰۰۰) با کمک گرفتن از نظریه‌های گفتگوپردازی (dialogism) باکتین^۱، می‌گوید ترجمه متون خاص کودکان تعاملات متعدد اجتماعی مخرب و بازیگوشانه‌ای می‌سازد که میان مترجم و متن مبداء، میان مترجم و کودک بالقوه اهل مطالعه، و بالاخره میان کودک اهل مطالعه و متن ترجمه شده اتفاق می‌افتد. او از خلاقیت و آزادی مترجمی حمایت می‌کند که هدفش ارائه ترجمه کودک‌مداری است که اساس دستکاری و دخل

1. Bakhtin

2. Cathy Hirano

آن به متنی واکنش نشان می‌دهند، چقدر می‌توانند «بیگانگی» متن را تحمل کنند (فرای^۶، ۱۹۸۵؛ اپلیارد^۷، ۱۹۹۰). تحقیق در مورد واکنش خوانندگان به ترجمه شاید زمانی موجب بررسی گسترده اقتباس بافتمند شود که این کار به‌طور کلی در تصاحب فرهنگ مبداء، کاری استمارجویانه قلمداد شود (ونوتی، ۲۰۰۵b:۳۴۱). علاوه بر آن، ایجاد روشهای جدید تحقیق در مطالعات ترجمه، به‌طور بالقوه می‌تواند دیدگاه تازه‌ای به ترجمه آثار کودکان ارائه کند. خاصه اینکه پیشرفتهای مطالعات فرآیندمدار (نک. *رویکردهای ادراکی* و روان‌شناسی زبان و آداب تفکر گویا) این نکته را مشخص‌تر می‌سازد که چگونه ترجمه آثار کودکان با ترجمه آثار بزرگسالان تفاوت دارد، و تحلیل رایانه‌ای پیکره زبانی به میزان زیادی گرایشهای فرهنگی و الگوهای زبانی ترجمه آثار جوانان را دقیقاً مشخص می‌سازد.

نیز نک.

**اقتباس؛ ترجمه سمعی - بصری؛
سانسور؛ داستانهای مصور؛ ترجمه ادبی؛
محلی سازی**

منابع دیگر

او سالیوان، ۲۰۰۰؛ اویتینن، ۲۰۰۳، ۲۰۰۰؛
تسرت، ۲۰۰۲؛ لتسی، ۲۰۰۶؛ ون کوئیلی و
واسکوژن، ۲۰۰۶

گیلیان لتی

حوزه و نیز خود صاحب‌نظران ترجمه به سمتی حرکت می‌کنند تا از نقش ترجمه در اشاعه و انتشار آثار کودکان در جهان، تصویر کاملتری به دست دهند. علاوه بر انتشار جنگ ادبی اختصاصی ترجمه آثار کودکان (لیتی^۱، ۲۰۰۹)، آثار ویرایش‌شده اخیر (ون کوئیلی^۲ و ورسکوژن^۳، ۲۰۰۶) و رسالات (فرنک، ۲۰۰۷) نیز نشانگر دیدگاهها و رویکردهای گوناگونی هستند. بررسی دست^۴ (۲۰۰۷) که بر ترجمه داستانهای روایی ویژه دختران به زبان هلندی انجام گرفت، بار دیگر تأکید شایسته را بر وجهه ادبی اثر نشان داد که در ترجمه آثار کودکان، عامل تعیین‌کننده‌ای در میزان «اقتباس» و تلخیص آنها به شمار می‌آید، حال آنکه تحقیقات تاریخی نه‌تنها میزان تغییر کار ترجمه را بر اساس تفاسیر معاصر در مورد ویژگی کودکی نشان می‌دهند، بلکه میزان تأثیر این ترجمه‌ها بر فرهنگ مقصد (لیتی، ۲۰۰۶، در دست چاپ) را نیز مشخص ساخته‌اند. سیفرت^۵ (۲۰۰۵) و فرنک (۲۰۰۷) برای بررسی‌های خود در باب ترجمه داستانهای کانادایی به آلمانی و داستانهای استرالیایی ویژه کودکان به فرانسوی، از دستاوردهایی که از مطالعات مربوط به تصویر ذهنی حاصل شده‌اند، کمک گرفته‌اند. بررسی‌های این دو تن راههای را نشان می‌دهند که طی آنها، هرچه متون کودکان از یک زبان و فرهنگ، به سوی زبان و فرهنگ دیگری برود، بر تصویر ذهنی مردم کشور یا منطقه‌ای که از آن آثار بهره می‌برند، تأثیر می‌گذارند و آن را می‌سازند.

با نگاهی به آینده معلوم می‌شود که در مورد واکنش کودکان به ترجمه باید تفکر و تأمل نمود، و می‌بایست به تحقیقات تجربی بیشتری روی آورد تا معلوم شود که خصوصاً با توجه به میزان فرهیختگی و باریک‌بینی که خوانندگان جوان با

- | | |
|----------------|---------------|
| 1. Lathey | 2. Van Collie |
| 3. Verschueren | 4. Desmet |
| 5. Scifert | 6. Fry |
| 7. Appleyard | |

و گریزناپذیر حیات اقتصادی، علمی، و فرهنگی زبان اقلیتی را تشکیل می‌دهد.

باید به این نکته توجه داشت که مفهوم اقلیت در مطالعات ترجمه، مفهومی پویاست و هرگز ایستا نیست. مفهوم اقلیت، ترجمان رابطه است نه ترجمان ماهیت آن. زبان شاید روزی از فضای تداول عامه خارج شود و بدین ترتیب، به دلیل تهاجم، فتح، یا سلطه گروھی قدرتمندتر، بیش از پیش از عرصه‌های گوناگون زندگی کنار برود. سخنگویان زبان اقلیت در همان قلمرو قبلی‌اش ساکن هستند، اما زبانشان دیگر حاکم و غالب نیست. نمونه تاریخی چنین موردی، زبان سلتی ایرلندی در خود ایرلند است. مورد دیگر، مثلاً تعیین دوباره مرزهای ملی پس از سقوط یا فروپاشی امپراطوری است که باعث می‌شود زبانی که غالب و حاکم بود، اکنون به زبان اقلیتی تبدیل شود. چنین مسئله‌ای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در مورد زبان روسی در جمهوری‌های بالکان اتفاق افتاد. تمایز اساسی میان شرایط قبلی و بعدی آن است که در شرایط بعدی، پسکرانه (hinterland) یا سرزمین زبانی بزرگتری وجود دارد که مترجمان می‌توانند در آن از ابراز مرجع، ناشران، نهادهای آموزشی، و حمایت‌های زیربنایی کمک بگیرند - که همه اینها در مورد قبلی وجود ندارند.

ماهیت ارتباطی و پویای جایگاه اقلیتی از اهمیت بسزایی در مطالعات ترجمه برخوردار است، چون به این واقعیت اشاره دارد که تمام زبانها به‌طور بالقوه، زبانهای اقلیت هستند. پس، در حوزه‌های خاصی مانند علوم و

اقلیت زبانی*

رابطه میان ترجمه و زبانهای اقلیت کم‌گوشور موضوعی تقریباً فراموش شده در مطالعات ترجمه بوده است. جنگ (anthology) نظریه ترجمه به ندرت دارای دیدگاههایی درباره زبان اقلیت است و این واقعیت نیز کمی در نظر گرفته شده که نگرش افراد به ترجمه شاید بر این اساس به شدت تغییر می‌کند که زبان مبداء یا مقصد در اقلیت است یا در اکثریت. مثلاً، اگرچه شماری از نظریه‌پردازان برجسته مطالعات ترجمه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ از کشورهای کوچکی مانند بلژیک، اسرائیل، و هلند بودند، این مسئله هیچ نگرانی خاصی را در مورد جایگاه زبانهای اقلیت به وجود نیاورد. در حوزه‌های مردم‌شناسی، مطالعات محیط زیست، و مطالعات فرهنگی و ادبی بود - نه در مطالعات ترجمه به تنهایی - که سؤالاتی درباره رابطه نقش ترجمه در جوامع فرودست رفته‌رفته مطرح شد. با وجود این، گرایش نظریه‌پردازان پسااستعماری به اینکه «غرب» یا «اروپا» را جبهه همگنی می‌دانستند، و همچنین نابرابری چشمگیر مناسبات قدرت میان زبانهای گوناگون دولتهای ملی اروپایی و زبانهای درون همین دولتهای ملی را نادیده می‌گرفتند، موجب شده بود مشکلات مطالعات فرهنگی پیچیده‌تر شوند (نیرانجانا، ۱۹۹۲). طنز تلخ این بی‌توجهی آن است که فرهنگهای اقلیتهای زبانی در حقیقت حد‌اعلای فرهنگهای ترجمه‌ای هستند، زیرا به شدت به ترجمه متکی‌اند تا نیازهای اطلاعاتی را در آن زبان فراهم کنند. ترجمه واقعیت بی‌چون و چرا

1. Minority

2. Niranjana

تنشی در تغییر مکان گونه‌های زبانی مهتر و کسهتر به وجود می‌آید. اهمیت روزافزون زبان‌شناسی اجتماعی (sociolinguistics) در مطالعات ترجمه و رابطه متقابل با تحلیل گفتمان این امکان را به وجود آورد تا گونه‌های زبانی و نیز موقعیت سیاسی و اجتماعی «گفته‌ها» در ترجمه بیشتر شناخته و معلوم شوند (حاتم و میسون، ۱۹۹۷). درک اقلیت که تابع سلطه فرهنگی یا سیاسی است نیز بدان معنی است که مسائل مربوط به جنسیت یا تمایلات جنسی را در مطالعات ترجمه می‌توان از منظر اقلیت‌گرایانه دید (سایمون، ۱۹۹۶؛ هاروی، ۲۰۰۳).

یک دلیل توجه به موقعیت اقلیت در بررسی‌های ترجمه آن است که شرایط خاص کار ترجمه در فرهنگ اقلیت در واقع دعاوی نظری را به چالش می‌کشند. دریافت فرهنگهای قدرتمند و مسلط، حمایت از رویکرد آشنایی‌زدایی (foreignizing) متجاوز یا متمرد به ترجمه را می‌توان مخرب و رو به رشد تلقی کرد که ادعاهای همگن‌کننده فرهنگها و زبانهای مسلط را تضعیف و متزلزل می‌سازد. با وجود این، راهبرد آشنایی‌زدایی نسنجیده که از دیدگاه زبان اقلیت به آن توجه شده و در معرض فشارهای ثابت است تا از موضع زبان مهتر به ترجمه بپردازد، در حقیقت خودش ارزشی غایب است که نهایتاً به ناپدید شدن زبان منجر می‌گردد. دیگر هیچ زبان مشخص و ملموسی وجود نخواهد داشت که

فن‌آوری (نک. ترجمه علمی و فنی) یا در شرایط خاصی مانند هر اجلاس بین‌المللی، گویشوران زبانهای عمده جهان نظیر چینی، عربی، روسی، هندی، و پرتغالی می‌توانند متوجه شوند که زبانشان جایگاه و موقعیتی جنبی دارد. گسترش بی‌وقفه زبان انگلیسی و افزایش میزان زوال برخی زبانها در اواخر دوران نوین به معنی آن است که بسیاری از زبانها، حتی آنها که میلیون‌ها گویشور داشتند، متوجه شدند که در موقعیت حاشیه‌ای یا کهنتر قرار گرفته‌اند. به همین دلیل است که آلبرت برنچیدل^۱ از اصطلاح «زبان کم‌ترجمه‌شده» استفاده می‌کند که «به تمام زبانهای اطلاق می‌شود که به‌رغم شمار گویشورانشان، خیلی کم منشاء ترجمه در تبادلات جهانی کالاهای زبانی هستند» (برنچیدل و وست، ۲۰۰۵: ۱). پیامد چنین بررسی‌یی آن است که تجارب حاصل از ترجمه زبانهای اقلیت در واقع مناسب جامعه کثیری از صاحب‌نظران می‌گردد، زیرا پرسشهایی مانند اینکه کجا، چه، کی، و چگونه ترجمه کنیم به موضوعاتی برای بسیاری از زبانهای گوناگون و نیز جوامع زبانی دنیا تبدیل می‌گردد.

لارنس ونوتی^۳ با یاری جستن از کار ژیل دلوز^۴ و فلیش گوئاتاری^۵ خاطر نشان کرد که «زبان اقلیت، زبان گروهی است که به لحاظ سیاسی غالب و مسلط، اما ضمناً استعمال زبانی است که ناهمگن است، از استانداردها منحرف می‌شود و مسائل ثابت را تغییر می‌دهد» (۱۹۹۸a: ۱۳۶). بدین ترتیب، زبان آلمانی فرانتس کافکا، زبان انگلیسی جیمز جویس، و زبان فرانسوی میشل لالون نشان می‌دهند که وقتی مکان زبانی از مبداء تاریخی یا جغرافیایی‌اش جدا می‌شود و تغییر می‌کند،

1. Albert Branchadell

2. West

3. Lawrence Venuti

4. Gilles Deleuze

5. Félix Guattari

6. Simon

7. Harvey

ترجمه‌ای در آن صورت گیرد، زیرا زبان به تعبیری بدون هستی و وجودش، ترجمه شده است. در این شرایط، راهبرد غرابت‌زدا (domesticating) که متوجه مشخصه‌های ویژه فرهنگ و زبان اقلیت است، در حقیقت رویکرد تضعیف یا پایداری مشخصتری را نسبت به رویکرد آشنایی‌زدا فراهم می‌کند (تیموچکو، ۱۹۹۲a)؛ نک. راهبردها. با این همه، موقعیت مذکور باید با بررسی این نکته تأیید شود که ترجمه حتماً در ناهمگنی فرهنگ‌های اقلیت دخالت می‌کند و تنها نمی‌تواند به انواع خط‌مشی‌های سیاسی اقلیت زبانی ماهیت‌گرا بپیوندد. مثلاً، ترجمهٔ رمان‌های انگلیسی بریتانیایی به زبان کاتالونیایی در دوران پیش از جنگ دوم جهانی موجب شد انواع رمان در کاتالونیا ظاهر شود. مسائل حل و فصل نشدهٔ زبان‌های اقلیت از جهتی، شباهت‌های زیادی با مسئلهٔ کلی تر نقش ترجمه در فرهنگ دارند، خواه نقش‌های ترجمه پذیرفته شوند یا تنوع پیدا کنند. به بیان دیگر، سؤال این است که آیا سخنگویان و نویسندگان زبان‌های اقلیت به خود اجازه می‌دهند در «خویش - ترجمه» گروهی و در همانندی گستردهٔ درون زبان مهتر درگیر شوند یا اینکه آنان ترجمه را ضامن تنوع و نیز راه حفظ هویت از طریق تفاوت می‌دانند یا نمی‌دانند.

جنبهٔ مهم ترجمه که خودش نوعی تنوع و گوناگونی است، این بحث است که از جمله حقوق اساسی جامعهٔ زبانی آن است که بتواند با انرژی کامل به حیاتش ادامه دهد. یکی از پیامدهای این مسئله آن بوده که مطالعات ترجمه را وادار ساخته به زبانها و فرهنگ‌هایی توجه کند که در شرایط ترجمهٔ ادبی در اقلیت قرار دارند. وقتی که گروه‌های زبانی، مباحث

استقلال و خودمختاری‌شان را بر پایهٔ حقانیت فرهنگی گذشته‌ای خاص قرار دادند که ادبیات مکتوب یا شفاهی آن زبان را مجسم می‌سازند، توجه نظریه و تاریخ ترجمه به ناگزیر به سابقهٔ ترجمهٔ تبادلات فرهنگی میان زبانها و گروه‌های مختلف معطوف شد. چنین توجهی این خطر ذاتی را در پی داشت که فرهنگها و زبانها مانند گذشته تلقی شوند. زبانها و فرهنگهای مورد بحث در عین حال که به خاطر گذشتهٔ شکوهمند زیبایشان، کمال مطلوب تصور می‌شدند، برای مسائل اقتصادی کنونی یا مسائل علمی آینده، تماماً نامناسب تلقی می‌شدند. در نتیجه، ماریا تیموچکو گفته است که «رویکردهای ادب‌شناختی (philological) در حقیقت هنجاری در ترجمهٔ متون بومی فرهنگ‌های اقلیت و غیر غربی بوده است» (۱۹۹۹a:۲۶۹). با وجود این، تأیید این نکته که جوامع در حوزه‌های علوم، فن‌آوری، تجارت، و ادارهٔ امور نیز به‌طور زبانی عمل می‌کنند، منجر به آن شده که مسائل زبان اقلیت در مطالعات ترجمه به ترجمه‌های علمی، فنی، و تجاری منتهی شوند (کرونین، ۲۰۰۳). مثلاً، رابطهٔ میان زبان‌های اقلیت با علم و فن‌آوری فقط به آن مواردی ربط پیدا نمی‌کنند که در زبان اقلیت ترجمه می‌شوند یا ترجمه نمی‌شوند. در تحقیقات ترجمه، مسئلهٔ در دسترس بودن انواع زبان‌هایی مطرح است که رایانه می‌تواند آنها را بخواند. موضوع بعدی، کهرتسزای (minoritization) فرهنگی زبان‌های عمده و مهم در ترجمه است که با حضور منابع میان‌متنی (intertextual) گسترده در رسانه‌های رایانه‌ای انجام می‌شود و منابع

درباره ترجمه انجام گرفته‌اند که به زبانی غیر از زبانهای مهم و عمده به چاپ رسیده‌اند و به‌طور عمومی و گسترده خواننده نمی‌شوند و بنابراین، در تحقیقات بین‌المللی مطالعات ترجمه ذکر نمی‌شوند. در حقیقت، گرایش درخور توجه تحقیقات مطالعات ترجمه در چند دهه اخیر آن بوده که دامنه زبانی زیرساخت خارج از بافت کلام را محدودتر سازد تا هر اثری که تاکنون به زبان انگلیسی به چاپ نرسیده، کمی فرصت پیدا کند که در تحقیقات یا مباحث ترجمه وارد شود. در تحقیقات ترجمه، تقریباً تمام زبانها به جز انگلیسی، اکنون به زبان اقلیت و کمتر تبدیل شده‌اند. نکته دوم آنکه ارائه مطالب به زبانهای که زیاد شناخته شده نیستند، در مواردی مانند نمونه آوردن و مثال زدن، سبب مشکلاتی می‌گردد، زیرا مثالها را باید پیوسته به زبان واسط (vehicular language) ترجمه کرد، یا می‌بایست از نوع اطنباب (periphrasis) سود جست. بدین ترتیب، پیچیدگی‌های طرز بیان افراد و ارائه آن می‌تواند موجب شود که محققان بیشتر اکراره داشته باشند درگیر تحقیقات ترجمه زبان اقلیت شوند. در مجموع باید گفت که تعجب‌آور نیست که بیشتر تحقیقاتی که صاحب‌نظران مطالعات ترجمه در حوزه زبانهای اقلیت انجام داده‌اند، عمدتاً معطوف به زبانهایی بوده که با انگلیسی در ارتباط و تماس بوده‌اند، مانند زبانهای اسکاتلندی، گالی اسکاتلندی، و فرانسوی کبکی (کوربت^۱، ۱۹۹۸؛ کرونین، ۱۹۹۶؛ بریست^۲، ۱۹۹۶)، گوانیکه علاوه بر کاربرد زبان کاتالونیایی که بیشتر اشاره شد، سایر

مذکور از یک زبان عمده نظیر انگلیسی حاصل شده‌اند. به همین دلیل، به تحقیق در زمینه برنامه‌ریزی زبان و بررسی ترجمه زبان اقلیت به یک اندازه علاقه وجود دارد. موضوع هنجارسازی زبانی که شامل استانداردها و گسترش زبان است، اساس کار شماری از صاحب‌نظران کاتالانی ترجمه را تشکیل داده و دخالت ترجمه در مسئله هنجارسازی در واقع ویژگی مشخصه ثابت طرح تشکیل اقوام و ملتها بوده، حال این طرحها خواه قرار باشد در دنیای غرب مطرح شوند یا در دنیای غیر غربی (برنچیدل و وست، ۲۰۰۵). آن جنبه‌ای که در ترجمه زبانهای اقلیت، جنبه غالباً ویژه‌ای محسوب می‌شود، اهمیت نمادینی است که برخلاف نقش اطلاع‌رسانی زبان در چنین ترجمه‌های وجود دارد. به بیان دیگر، سخنگویان زبانهای اقلیت بنا به دلایل سیاسی یا هر دلیل دیگری ممکن است دانش خیلی خوبی از زبان غالب و رایج داشته باشند (کاتالانی‌ها، زبان اسپانیایی را می‌دانند)، اما باز هم اصرار داشته باشند که از آن زبان یا به آن زبان ترجمه نمایند. ترجمه در این موارد، ربطی به میسر ساختن روابط و ارتباطات ندارد، بلکه می‌خواهد هویتش را محرز و محقق کند و در برابر مطالبات زبان حاکم و غالب مقاومت نماید.

موضوع تحقیق، خواه ترجمه منظورشناختی باشد یا ترجمه زیبایی‌شناختی، به هر حال مشکلی اساسی که رو در روی آن دسته از صاحب‌نظران ترجمه قرار می‌گیرد که در زمینه زبانهای اقلیت کار می‌کنند، در حقیقت نهادی (institutional) بودن ترجمه آثارشان در رشته مطالعات ترجمه است. در این مورد، مشکلات در دو سطح بروز می‌کنند. اول آنکه تحقیقاتی

1. Corbett

2. Brisset

